

GUL-DASTEHE-CHAMANE-AINE-ZARTHOSHT.

گلدسته

چمن آئین زرتشت

هَذَا كَلَامُ خَلِيفَةِ نَبِيِّ اللَّهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

دُرْ عَهْدِ دَوْلَت
جَاوِیدِ دِلَّتِ عَلِیْ خُصْرَت
قُوْشُوْکُتْ خُصْرُوْ حِمَاةِ السُّلْطَانِ
ابْنِ السُّلْطَانِ ابْنِ السُّلْطَانِ وَ النِّخَاوَانِ
ابْنِ النِّخَاوَانِ ابْنِ النِّخَاوَانِ شَاهِ مُشَاهِدِ
اِیْرَانِ مُظَفَّرِ الدِّیْنِ شَاهِ قَا حَا
خَلْدِ الدِّیْنِ دَوْلَتِ اِلٰهِي اَحْمَدِ

مُطْبَعُ صِدْقِ وَاقِعِ عَمَلِی حَلِیْقَةِ اَنْفِشَاوِی

هَذَا كَلَامُ خَلِّدِ بْنِ خَالِدٍ
بِأَمْرِ خَلِّدِ بْنِ خَالِدٍ

در عهد دولت
جاوید مدت علیحضرت
قوشوکت خسرو و حمزه السلطان
ابن السلطان ابن السلطان الخاقان
ابن الخاقان ابن الخاقان شاه
ایران مظفر الدین شاه قاجار
خلد بن ملک و دولت علی
الدور ان

مطبع میرزا علی قزوینی
مطبع میرزا علی قزوینی



63



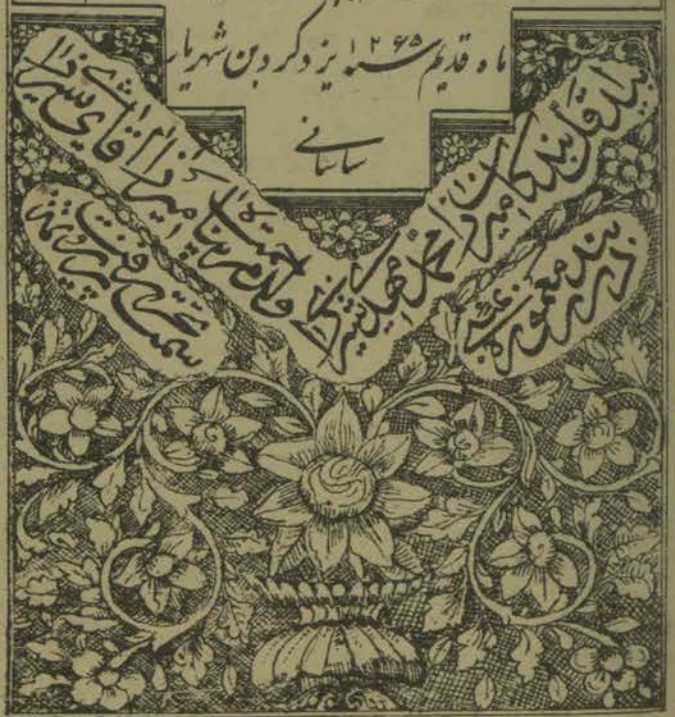
و بیایید بنام ایزد بخشنده مهربان دیگر

بعد از حمد و ستایش حضرت پادشاه قادر علی الاطلاق عزت
کلمه و جلت عظمت و صلوة انبیای مرسلین مخصوصاً و خصوصاً
زرتشت اسپنتمان باید دانست که در ۸۹۳ میلادی در سکاغ
که از مداین کشور امریکا ست بیادکاری نام کاملین کاشف نکی نیا
نمایندگاه جهان نمائی بر پا کردند و در آن هنگام بنامش خبری
دیگر گیش و آیین جهانیان را نیز خواستند نمائی به بند لهذا

معاون مصل عالم مکتوبی بوسیله داد اهبانی نوروزی پاریس هندوستان
که در لندن معروف بوده سمت عضویت پارلمنت داشت
نکاشته خویش نمود که اگر توان باشد یکی از علمای دین زرتشت
را بجهت استهاردین بجای مجلس نایش ادیان عالم شیکاگو
فرماید و الا رساله درین خصوص متحقق نویسانیده بفرستادن مظهر
الیه رسیدن نامه معاون مشارالیه را دلالت برانهای از دین
سجده فرمود که در پیشی در شده یکبار و هشتصد و پنجاه و یک میلادی
برای اصلاح اطوار و اوضاع مذهبی زرتشتیان بنیاد شده است
مومی الیه حسب الاشاره مظهر مقصود خویش را با بجن مرقوم
نکاشت بدین رکب زبها تر خطیب و واعظ خود بهر شهر یاجی دادا
بحانی بجهت چاراکه غالب حیات خویش را ب تحصیل تکمیل تدریس
و تعلیم علوم دین خود بسر آورده است ما مقرر فرمودند که چه کرده رساله

در حقایق دین و شرایع و طریقت زرتشتی چنانکه در گاهگذا و استا
و دیگر کتب معتبره دینی یافت میشود تصنیف نماید تا رسالت از این
ایله اطاعت نمود و انشاء کرد و پسند افتاد و فرستاده شد
و اصل آن رساله که با تخلص است در ۱۹۳۳ یک هزار و هشتاد
نود و سه میلادی فریور برای اطلاع عموم دین پروران
مازنی در بیست و شش طبع و نشر شده بود چون مافی المثلین رساله
از حقایق و صدق مطالب مشحون بود این بنده کمترین ماستر
خدا بخش بگرام خدا و در رئیس نرسو آبادی یزدی در ترجمه
آن کوشش نمود و بسیاری یزدان سرانجام نمود در وقت
ترجمه کردن بعضی مطالب سودمند در مواقع ضروریه افزوده
شده است و انشمنان دانستند که در گاه ترجمه کردن از زبان
برزبانی دیگر نمائیم که کلام مصنف را فقط فقط معنی نمایند

ازین جهت گاه گاه کلمه ترجمه نشده است ولی مقصود
مؤلف را با اصطلاح پارسی نوشت تا مفهوم گردد لهذا
امیدوار است که هرگاه فرزندان مایه در ترجمه و معنی رساله یا
در تحریر و تفهیم آن خطائی و اشتباهی مشاهده فرمایند با جملش
کوشند و اگر نتوانند بدیل کرم بیوشند تحریرانی پانزدهم خرداد



فهرست فقرات مندرجه

فقره	مطلب	صفحه
۲۰۱	مقدمه	۱۰
۳	نشاء و مولد کیش زرتشتی	۱۲
۱۳۱۴	واضع و بانی دین زرتشتی	۱۳
۱۴	زمان ظهورش زرتشت	۱۹
۱۵ و ۱۶	اسم دین زرتشت شهادت بمقصودین زرتشت میباید	۲۰
۱۷	و خورشانی که پیش از زرتشت بوده اند	۲۲
۱۸ و ۱۹	کتاب دینی زرتشتیان	۲۳
۲۰ و ۲۱	بیان ذات و صفات خدا بنحوی که در گاهنامه است	۳۱
۲۲ و ۲۳	تأکیدش زرتشت در پرستیدن خدا	۳۵
۲۴ و ۲۵	شش نامهای خاصه خدا که در گاهنامه است	۳۷

فهرست فقرات مندرجه

فقره	مطلب	صفحه
۳۸	باعث احتمال آنکه چرا این اسماء را بنامهای دیگر	۳۹
	تبرجیح داده اند	
۳۹ و ۴۰	در بیان آنکه عقیده بوجود ملائکه بسبب عدم فهم	۴۲
	نامهای مزبور پیدا شده است	
۴۱	در آنکه عقیده بوجود ایزدان که فرشتگان	۴۲
	فروتر پایه اند چگونه پیدا شد	
۴۲	در دین زرتشتی امر بعبادت الهات جنیه نیست	۴۸
۴۳ و ۴۴	عزت و جلال ابوره مزده در کل مقام منظور شده است	۴۹
۴۵	در علم ارواح و خلقت عالم	۵۳
۴۶	در بیان زمانه	۵۳

فهرست فقرات مندرج

فقره	مطلب	صفحه
۴۷	در بیان مقصود و آفرینش	۵۴
۴۸	در بیان ماده خلقت	۵۵
۴۹	در بیان طنون ایرانیان باستان درباره تدبیر امور عالم	۵۶
۵۰	در مسئله دو خدا و عقیده ثنوی	۵۶
۵۱	در بیان نقصانی که ازین عقیده بسم رسیده است	۵۶
۵۲	در آنکه بنی آدم ترکیب از روحانی و جسمانی اند	۵۷
۵۳	در آنکه در دین زرتشتی شفاعت و استغاثه برای ابطه نیست	۵۹
۵۴	در بیان انجام جهان	۷۱
۵۵	در بیان علم الاخلاق و در دین زرتشتی	۷۲
۵۶	در بیان محابه و محاسن	۷۴

فهرست فقرات مندرج

فقره	مطلب	صفحه
۵۷	در بیان گناهای و قبایح	۱۰۹
۵۸	در بیان گروه ائورمانان	۱۱۱
۵۹	پرستش زرتشتیان	۱۱۲
۶۰	آداب و مناسک	۱۱۳
۶۱	آتشکده	۱۱۵
۶۲	در بیان آنکه پارسیان آتش پرست نیستند	۱۰۸
۶۳	در بیان آیین نوز و دی	۱۱۱
۶۴	در بیان مناکحت و زنا شونی زرتشتیان	۱۱۴
۶۵	در بیان جنازه و اموات زرتشتیان	۱۱۸
۶۶	در بیان قوانین نظمیه	۱۲۱

فهرست فقرات مندرجه

فقره	مطلب	صفحه
۱۲۱	در بیان آداب اوقات معیت	۱۲۲
۱۲۲	خاتم	۱۲۵
ملحقات		
۱۲۳	در بیان جبریان اعظم زرتشتی گری	۱۲۹
۱۲۴	در بیان زوال اول این دین	۱۳۱
۱۲۵	در بیان بازآزاده و زنده گردیدن این دین	۱۳۲
۱۲۶	در بیان تنزل پامانی این دین	۱۳۳
۱۲۸	در بیان خسرو جرجی پیروانش کهن	۱۳۳
۱۲۹	در بیان شما کنونی پیروان این دین	۱۳۳
۱۳۰	در بیان آنکه پیروانش دو بهره شدند	۱۳۳

فهرست فقرات مندرجه

فقره	مطلب	صفحه
۱۳۱	در بیان احیای ملت و مذهب زرتشتی	۱۳۵
۱۳۲	در بیان باززنده شدن آموزش زنده و پهلوی	۱۳۸
۱۳۳	اجمال مضامین همه اوستا	۱۴۰
۲۱۹	کتاب پهلوی و پارتی و پارسی و کیش زرتشتی	۲۱۵
۲۲۷	بعضی آیات در اوصاف هر مزدتوانا	۲۱۹
۲۳۴	کذارش هستان مینوی	۲۲۷
۲۴۴	ایزدانی که صرفاً ایرانی الاصل اند	۲۴۴
۲۵۱	ملکوت و جبروت	۲۳۸
۲۵۲	روانان و فروهران	۲۵۰
۲۵۳	در احترام بعضی ماخلق محموده طبیعت	۲۵۲

فهرست فقرات مندرجه

فقره	مطلب	صفحه
۲۵۳	در حکایت دیوان	۲۵۳
۲۵۵	ابرین آشیج و دشمن اور مزدمنیت	۲۵۵
۲۵۶	جبر و اختیار	۲۵۶
۲۵۷	اوستای بآئین	۲۵۸
۲۵۸	آلات نامی کار و آئین کیش	۲۶۲
۲۵۹	آتش دادگاه و آدران و بگرام	۲۶۳
۲۶۰	دخمه	۲۶۵
۲۶۱	نامهای روز و ماه و سال و کنسار و غیره	۲۶۷
۲۶۲	مراسم و آداب جنازه و میت	۲۷۱

تمت الفهرست

افوضی الی الله

هزار ساله المسماة بجلد تیه چمن
این زشتیست بر جمه ماستر حدیث

این بگرام خدا دادیش روی

بعی و اهت تمام اقل خلق الله

مهربان بود بگرام خدا دادیش در بند

معموره بی بی بر یو طبع ار است

و پیر است گردید



بنام یزدان راستی بسند
مختصری از احوال کیش و آیین

۱) پارسیان هند و ایران امت حضرت زرتشت
اند که رسول مرسل و حکیم بالغ الحکمت بود - در جانی که ادیان
بزرگ اقوام قدیم مثل کیش های مصر و کالدیه و سوریه و یونان
و روم باستان معدوم الاثر شده است ایندین بزرگوار
حوادث ازمنه و مکاره او را از ابرانیان باستان باید گارمانده است

افسون همین است که مجدت و بخت نخستین این آیین نیکو بازمانده
است معذرا بسیاری از آثار و ضاعش بدون خل و زلل بجا
مانده - این دین در آغاز زندگانی ملی و نه پیروان داشته
کتاب مکاره در اصول فقه و شرع و طریقت و حقیقت
و علوم و فنون مفیده میداشت اما تحفیرات متواتره
و تجاوزات متوالیه خوارج خیلی از عهد دامت ایندین کاسته
بسیاری از کتب دینی را معدوم نموده است چنانکه از پیروان
این کیش مثنی بازمانده کتب نهی شان قلیل العدو شده است
با اینهمه اگر چه از علوم این دین چیزی نماند و انشاندگی مانده
اند آنچه از کیش و آیین بجایست باعث حیرت و موجود حرمت
کسانی شده است که از روی همدردی و بزرگ منشی در تحصیل
آن تحشش کرده اند - جمعی غفیر از بزرگان دانشوران هر ملت

و عیش و کرا و مراراً متعترف شده اند که ذهن و ذکا و کرم و سخا
و کار دانی و همت این قوم شریف سرآمد روز کاران بوده و
هست مین فرانس باور کباب در کتاب مباحث مواو
آداب و عشاء میفرماید: از جمله پنج اقوام آسیا یعنی مسلمانان
پروان بوده و بر همین وقت نفوسی و زرتشتی - قوم اخیر اند که
با اینکه یونان باستان در شماره کم اند اما نظر وقت ما را بیش
از همه بسوی خود معطوف میدارند

(۲) مقصود عمده از تحریر این رساله بیان بعضی آداب مناسک
و مراسم این کیش با قربت فاما بگویند که بفهم عوام الناس نزدیک باشد
نشاء و مولد کیش زرتشتی

(۳) اصلاً و ابتداء شیوع و نشو و نما ی زرتشتی خاک
ایرانیان قدیم بود که در اوستا مخاطب با یرایه و نگها و میباشند

و آن مثل بود بر برخی از صفحات شرقی ایران کنونی و افغانستان
و بعضی دیگر بلوک همسایه - از آن پس حدودش امتداد پیدا نمود
تا اینکه نفوذش با طراف مغرب و بین مغرب و شمال ایران کنونی
کشید تا در عهد بنامشان و ساسانیان نفوذش در آسیای صغیر
و بلاد مصر سرایت نمود

وضع و بانی دین زرتشتی

(۴) بنیاد این کیش بکیش زرتشت بود که تراوش
با پستان می پیوندد و در گاهت که عمده و زبده کتابین زرتشتی
محبوب میشود می بینیم که شت و خورش زرتشت شخصاً شخصاً و عطا
و نطق میفرماید و در آیات دلپذیر و مغناوی و نفهم و شتم از ما
چهل و سوم نیشن آمده است که: «او از من پرسید که تو کشتی
واز که ام کسی و چرا آمده؟ من در پاسخ گفتم که او از من زرتشت

هستم که دشمن آشکارا و زور آور به کاران بوده رفاهیت قویّه
 نیکوکارانم ازین مستفاد میشود که شت زرتشت پیغمبر حق
 حقیقی بوده ذات موجود کرده او بام و اساطیر منیت و لیکن گوهر
 عهدی که آنسر و بعثت و دعوت کرده است از مقامی دیگر
 استنباط باید نمود نه آنکه فقط شهادت بتی آنحضرت الانام از متون و
 بطون کتاب او ستا بدست میاید بلکه تواریخ و آثار یونانیان باستان
 هم اخبار و اطلاع کامل در این باب میدهند - علاوه بر این
 اساطیر و افسانههای پیشینان مختصاً بجهت توضیح و تبیان بعضی علایم
 و حوادث طبیعی نقل و ضبط شده و بعضی برای ثبوت و تحمیل ادب
 حقه مطور و مذکور است اما ذکر احوال شت زرتشت چنانکه در
 کتابها و اوستا آمده است هیچ شباهت با آنها ندارد

(۵) مصداق این مقال و شایان حال نامی خود آن

حضرت و آن آیین باستانی را که اسامی خود را از نامهای
 حیوانات معتبر کرده بعضی بر ورمیا و روشا و تیتاسب
 که اسم کتاسب باشد معنی شش دارنده بسیار اسبان میشود
 ارجت اسب که ارجاسب باشد لغویاً بمعنی دارنده
 اسبان کران بجهت پوشش که پوشش باشد
 معنا دارنده اسبان بسیار است فرشتو شتر بمعنی دارنده
 شتران تندرست و قس علمدا

(۶) احکم فرزاد پروران اقرار دارند که اسامی مذکور سمر
 و افسانه منیت بهمین پنج معنی زرتشت دارنده شتران
 پریا شتران زرد میشود و بهمین معنی صحیح زرتشت است که امروز
 علمای علوم السنه و لغات پسندیده متفقاً قبول دارند

(۷) شت زرتشت در شخری که در اوستا بر رخ

مشهور است متولد گردید پدرش پور و شب مادرش غلام
داشتند و خانه پدر حضرت واقع بود بر کنار رود و ابرج که از
کوه پیت زیر میز آید - هر چند یوم ولادت آنحضرت از او ستا
معلوم و محقق نشود اما از روایات و احادیث و اسپین معین میشود
که روز زائیدن حضرت یوم خرداد و دو ماه فروردین بوده است
(۸) تاریخ تفصیل درست طفولیت و تربیت آنحضرت
در دست نیست در خبر است که حلیه آنجناب بنوعوی
بوده که از سوی مادر و خورشیدی داشته است و هم آن دختر
از صلب شت زرتشت نقل کرده اند که فرین و بخت
و پور و چیت باشند نیز گویند شت پیغمبر پیر دشت است یکی
ایست و استر و دیگر اور و دندر و ستومی خوشید چهره بود
(۹) تمیز و صحابه اول آنجناب میدیو ماه بن راست

روایات
رودادرس
لند است
کتاب

بود که از طرف والد آنحضرت قرابت داشت همراهیان پیروان
خاص او کی گشتاسب و فرشتو شتر و جاماسب و
بانوی گشتاسب شاه پتوس اعنی کتایون بودند
(۱۰) دشمنان بزرگ دین او که و حی بودند که آنها را کیان
و کرپان می گفتند و سر کرده این معاندین قبیله آنحضرت
بودند که در وید بنود آنها را اویج بنشته اند آنحضرت و انشا
دین و کسردن آئین رحمت کشره و صدقات عیدیه کشید
چرا که ضدیت کامل در عقاید فاسده و او با هم ناقصه و اضماع میکرد
و طایفه بزرگی که این آنسر و برخواستند و بی بی و بی بی
(۱۱) شت زرتشت هم فیلسوف بود و هم شاعر و هم مجتهد
و نام او در همه اقوام متقدمه عالم چه متقدمین چه متاخرین مشهور معروف
بود و او ستا و کتب دینی پارسیان از لغوت و اثبات و مملو و مشحون

هرگاه بخوابیم آنها را در اینجا ذکر نمایم کتابی خواهد شد و نشان این
کافی است که رتبه او را بدرجه ملائکه نامور ارتقا داده و ستوده است
و در اوست این علوم مرتبه با حدی غیب را آنجناب نداده هیچ
آدم خاکی را بدین صفت تعریف نکرده است
« ۱۲ » نه پندارند که قوه تضا و اهرمین نیروی نرا گردن بیاورند
فقط به بود یا مسیح داده بودند حضرت زرتشت بسیار روزگار
پیش از آن را بنمایان با اهرمین پیروان او برابری کرده فایق آمده
بود در آیات ششم و هفتم از پرکردن روز و هم و ندید آمده است که
اهرمین بدانش باز بزرگتر گفت که ایزد زشت پاک پیدایشها
مرا خراب کن ترک ایندین مازدینسی کن که ازین همان انعامی که پو
و وعین یافته سلطان الاقوام شد حاصل خوابی کرد و پاسخ
او زرتشت سپنتمان چنین گفت که اگر جسم و جان و روح من از هم

بپاشد ترک دین یزدان پرستی را نخواهم کرد
« ۱۳ » گویند که آنجناب در شهر بلخ در بنقاد و هفت سالگی از
دست بدکاری تورانی براتور نام مقتول شده است و
روزگشته شدن او روز خورشید از دیماه هست که روز
یازدهم از ماه دهم خورشیدی باشد

زمان ظهور زرتشت

« ۱۴ » اتفاق جمهوری است که بعثت حضرت زرتشت
در عهد سلطنت کی کتاسب شده است که یکی از سلاطین طبقه
کیانی بود اما بدستی معلوم و محقق نشده است که انجام دولت
خانواده کیان کی بوده است ولی معین و مقرر است که این
طبقه بحقیقت هستی داشته روزگاری در از پیش از هشت پانصد
چهار و نه قبل از میلاد عیسی که سیر و شش بزرگ بنیاد دولت بنحاشنا

گذاشت سلطنت ایشان پایان رسید اگر چه تحقیق نه ظهور حضرت
زرتشت را معین نتوان کرد اما کثرت آرای اهل سیر و تواریخ و کوا
عموم حکمای استوار خاوری تصدیق میدهند که عهد بعثت بنجاب
کمتر از یک هزار و دویست سال پیش از میلاد حضرت مسیحانواند بود

اسم دین شت زرتشتی شهادت

بمقصد دین آن حضرت میدهد

(۱۵) نام کیش اشوزرتشت در کتاب دینی پارسیان
مازنی میباشند که معنی آن پرستش مژده میشود و مزده در اوستا
اسم ذات احدیت و اینکلمه را همه جای بر ضد دیوینی که دیو
پرستی است استعمال نموده اند از بعضی ازین دیوان اشارت
به آلهاتی که در وید هینو مذکور است و برخی آلهات ایران
باستان اند و برخی شیاطینی اند که وکالت نمایم اخلاق عجمند

انحاست - روشن و مبرهن است که کیش زرتشت پرستش
خدای یکتا را تعلیم میکند و از کثرت آلهات متفرد دارد - در انیت
بای سوم گاتهای دوم شت زرتشت میفرماید پرستش کنید
عالم الاسرار را باز در آیه چهارم بای سوم گاتهای سوم میفرماید
ظالمین پرستاران دیوانند و آنین کمر امانست - ازین
جهت که شخص زرتشتی کلمه شهادت دین خود را بدین نحو میگوید
من خدا پرستم من اقرار میکنم که یزدان پرست و زرتشتی
بود و مخالفت و محاربت با دیوان بکنم و کیش یزدانی را نکرارم
مقصود از کیش یزدانی همان مذہبی است که خداوند بواسطه
حضرت زرتشت باخلق فرستاده - ازین کلمه دین زرتشتی شخص
هوشمند مشابهتی بکلمه و شهادت اسلام در خواہ یافت که میگویند
لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی نیست آله مگر خدای یکتا و محمد و خورشود

(۱۶) در اوستا مگو که او موثوقاً دینی را کشت زرتشت
برای اُمت آورد و است دین بھی خوانده است - ازین سبب
است که پیروان این کیش پاک خود را به دین یعنی پیرو دین بھی
خطاب میکنند - زرتشتیان هر روز چند بار وقت پاد یاب و کشتی
که وضوء کردن کشتی باشد اعتراف نمایند که "مقدم باین دین
یزدان پرستی که افضل حسن و اشرف ادیانی است که حالا
موجود است یا مستقیماً شایع گردد و آن دین زرتشت است
که تعلیم عبادت ذات احدیت را می نماید"

و خشوران که پیش از زشت زشت بودند

(۱۷) هویدا است که ضدیت و خلاف ایرانیان با دیو پرستان
پیش از روزگاری بوده است که تواریخ آن برای ما بجای مانده
است - عهدی بعید قبل از بعثت اشوزرتشت و خشوران

به گزین هوشتک و تمورس جوشید و دیگران فیروز مندان با تو
دیو پرست ستیز و آویز کرده اند اما چنانکه در آیه پانزدهم ازهای
نهم پریشان و در آیات هشتاد و هفتم الی نود و پنجم فروردین
میش آمده است تنها زرتشت انوشه روان توفیق
الحی را دریافته بن و یخ دیو پرستی را از میان ایرانیان بکند
کتاب دینی زرتشتیان

(۱۸) کتب دینی را که امروزه موجود است

او تا خصوصاً و زند اوستا عموماً میخوانند - او تا اصل کتاب
است و اینک مشتق است از افمان که مصغر تیماست معنی لغوی
آن کلام موزون باشد - بعضی بر آنند که اینک مصغر نیست
که آیات طاهره و تلاوت آن بطریقی باشد که هر کلمه آن علیحد
علیحد مسموع شود - زبده مشتق شده است از زبده که شرح و تفسیر باشد

(۱۹) اما اوستا بزبانی نوشته اند که محققان شاء و مبداء
 جمیع السنه قبیلہ ایرانیست اوستا را عموماً زنده خوانند ولی اشتباه
 می کنند زیرا که زنده شرح اوستا است و اصل کتاب اوستا می باشد
 زبان اوستا مطابقت و مناسبت کلیه با سنسکرت وید هندو
 دارد که زبان کتب آسمانی هندو است چنین نماید که اوستا
 مجمع نشأت و تصنیفات متفرقه است که دراز منتهی مختلفه بلجات
 متنوعه همان زبان اوستا اصناف مصنفین تالیف کرده اند و شکلی
 که اوستا یونان و در میان زرتشتیان متداول موجود است در
 روزگار و اسپین بجبت ادای فرائض عبادت درست کرده اند
 هرگاه از روی علم السنه و علم تواریخ باریکی نظر کنیم واضحاً جمیع
 اوستای موجوده را بدو قسم منقسم توانیم کرد اولاً زبان گاتھا است
 که منظومات مقدسه است و از انشاءات خود حضرت زرتشت بود

صدقش بموجب آیه هشتم بای پنجاه هجتم ی رشن بوضوح می پیوندد
 معنی چند آیات در چند جای از طرف صحابه حضرت دگاتھا
 تعبیه شده است ثانیاً زبان اوستا است که نسبت بگاتھا نوتر بود
 تحریفات و تصرفات کلیه دارد پیش از عقیده عمومی چنین بود که
 اوستا را خود اشوزرتشت نوشته است و از آسمان فرود آید
 ولی تحقیقات امروزه مبرهن و مدلل می آید که تنها گاتھا از
 تصنیفات خود انمقرالانام و تلمذ اوستا پس از گذشتن آن سرور
 در ازمنه متفاوته اصحاب آن حضرت و دستوران دین
 انشاء و تدوین فرموده اند اوستا در حالتی که یومنا هذا میان
 زرتشتیان است متضمن بر مواد آیه می باشد اولاً گاتھا
 که حاوی پنج گاتھا یعنی سرودهای پاکست و ۲ و سپردو
 ۳ و نیداد و ۴ خورده اوستا است

(۲۰) باید دانست که گاه پنج است یکی اینود و دم

اشود سوم پنجم چهارم و هوشتر پنجم

و هشتویشت و اسم هر یک را از کلمه اول هر مجموعه برآورده اند

مجموعه اولی پنج با معنی سوره دارد و مجموعه ثانیه چهار سوره و مجموعه

ثالث نیز چهار سوره و مجموعه رابعه و خامسه هر یکی یک سوره

دارد و هر سوره چند قطعات و هر قطعه سه یا چهار یا پنج مصرع قصیر

البحر یا طویل البحر دارد زبان این سروده با بسیار کمین بوده و باستان ترین

کتاب پاریان شمرده میاید عبادت ذات احدیت و تحمیل اخلاق حمیده

و آداب حسنه از آنها آموخته میشود از خواص عمده امین و دمای هشتی

اینست که در هر مصرعی یکبار یاد و بار اسم خداوند یکتا که اهوره مزده

باشد یا اسماء و صفات خداوند که نامزد بهفت امثا سپند است

میاید گاه گاه اسم ذات احدیت بمعیت اسماء صفات الهی آمده است

(۲۱) یشن نماز با نی باشد که مع آداب و مناسک معتقه ادا

کنند و آن تصنیفا و مبعثه از گاه تا پسین تراست جمیع سورات یشن

مع سورات گاه تا هفتاد و دو میشود صمنا اکثر سورات یشن

منشوره و بعضی سورات آن بلجه متأخره منظومه است

(۲۲) و نیزه که معنی ادعیه کافه رؤسای خلقت و اخلاق حمیده

است متضمن بر بیت و سه کرده یعنی سوره میباشد زبان و سپردا

لسان یشن معاصر و مشابیه است و این را گاهی تنها خوانند لیکن برای

یشن بزرگ سورات آنرا با یشن آمیخته ادا سازند و رین سیاه

مطالب دلا و نیزه و نکین نیست مگر اینکه در کرده سوم طومار عبادت

موبدان و اصناف امور متعلق به عهده مذکور است

(۲۳) و نیزه و مجموعه است از قوانین و ضوابط شرعی و عرفیه

در دفع شر و شرار و رفع مفاسد و جنیبات و مرآت امیت مذکور گرد

یعنی سورات است - قوانین توبه و قواعد طهارت و تطهیر و زکون
سیاست و بقیه در آن بسیار است قواعد پاک کردن اندن عضای
انسانی و ابدان حیوانات و غاصر اربعه که زمین و پلیید شده باشند
در آن مذکور و مضبوط است

(۲۴) خورده او ستا که اوستای کوچک باشد شملت بر شیتها
دنیا شیتها و گاه با و آفرینگان با و دیگر اجزای متفرقه - مخفی مباد که
بیشیت با بیت او و با باشند و اینها لغت و دعای فرشتگان است
که نامزد و ایزد یعنی پرستش می نمایند چنانکه خورشید بیشیت و ماه بیشیت
و آوان بیشیت که در تعریف میاهست - چنین معلوم میشود که ابتدایشها
برای ستایش فرشته قرار داده بوده اند که آن بیشیت دارای نام
آن باشد و مانند پرستش با و اب و مناسکی چند قرائت میکرد و اند چرا
که بیشیت ایزد از یک مصدر مشتق شده اند - فاما فی زمانه پرستش را

مع آداب و بیشیت با را بدون آداب تلاوت کنند

(۲۵) نیایشها - تصنیفات اند که در تعریف پنج مخلوقات طبیعی یعنی
خورشید و مهر و ماه و آتش و آب سر آید - اینها را روی بسوی
مخلوقاتی که آن نیایش و لغتش انشاء شده است ایستاده ادا
می کنند و هر یک را فردا فرد و مجتمعاً نیز خوانند

(۲۶) آفرینگانها قواعد و کشتش اند و اینها را در مواقع مخصوص تلاوت
کنند و بیان مطالبی که منسوب بچنان موقع باشد می نمایند و حاوی ادعیه
و لغوت باشند و گاه سرایش این آفرینها دسترخوان میوه و گل و
شیر و جز آن برابر روی میوه بندند و پس از ختام آفرینگان حضار
مجلس از آن سپیدهای آفرین خوانده چاشنی کنند

(۲۷) گاهها نیز پنج در لغت پنج اوقات معینه لیل و نهار است که
بموجب دین یا زنی هر روز و هر شب را بدان منقسم کرده اند -

از جمله اجزای متفرقه نیز تک گشتی است که در وقت بستن کوشان
گشتی بخوانند و این اندرزی است که خواننده را بر آن میسازد که
بدین استوار مانده سپاسگزار نعمای الهی باشد و این جزء او
را هر روزی چند مرتبه میسرانید و در وقت سرانیدن وی
و دست و پای را پاک بشویند

(۲۸) و ستاهائی غیر از گاتھا و بعضی کامل و برخی غیر کامل
میباشند در عموم مختلفه اشخاص متفرقه آنها را پس از در گذشتن
شت و خوشتر تصنیف و تالیف کرده اند اما یقین است که پیش از
عهد سلاطین بخامنهش یعنی قبل از ۹۵۰ هجری پانصد و پنجاه و نه الی
۹۶۰ هجری سیصد و بیست و نه قبل از میلاد حضرت مسیح آنها را انشاء
کرده اند

(۲۹) و در روزگار واپسین تحمیل در زمان ساسانیان محض آنکه اقلا

لغات مهمه اوستا را عام فهم به پروان شت و خوشتر آشکارا و از
چند نماز پانزده را تصنیف کرده اند که یومنا نده در میان پارسیان
متداول است

بیان ذات و صفات خداوندیکه در تها آمده است

(۳۰) تمام خدا و اوستا همواره مژده است. صفت ذات
احدیت چنانکه در گاتھا و در تمام اوستا و تصانیف پانزده و جز آن
نمذکور شده است مافوق تصورات روحانی میباشد که اندیشه
بنی نوع بشر از آن برتر نبرد. موافق آیه هفتم بای چل و چهارم
نیز شش و آیات ششم الی یازدهم بای سی و یکم و آیه هفتم از
بای پنجاه و یکم نیز شش و دیگر مقامات خداوند را خلاق و آفریدگار
خوانده است و در آیه چهارم از سوره چل و چهارم خام و یعنی
پروردگار است و حسب آیه نخست از سوره چل و سوم نیز شش

سلطان علی الاطلاق عالم است و آیه سوم و چهارم با همی چهل و چهارم
 یزیشن او را که و کار خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و میان
 و اشجار و باد و باران و مردم قرار داده است و در آیه (۵)
 از برای (۴۴) یزیشن او است پدید کننده شب و روز موافق
 آیه ۸ از سوره ۳۱ یزیشن آبی آغاز است و بفرموده آیه ۸ از برای
 ۳۱ یزیشن و آیه ۴۳ از برای ۳۱ یزیشن آبی انجام است - در
 آیات ۱۲ و ۱۳ از برای ۳۱ یزیشن و آیه ۴ از سوره ۴۴
 یزیشن او را کامل العفو و واقف کلیات و قادر مطلق گفته است
 و هم در آیه ۴ از برای ۴۳ و آیه ۴ از برای ۴۵ میفرماید او است
 که فریب نمیخورد - و او پرستش نداشت یزیشن ۸ + ۳۱ +
 ۳۴ + ۶ + ۴۳ + ۸ = اعلی و اکبر است یزیشن های
 ۲۸ آیه ۵ های ۴۵ آیه ۶ افضل است و دهنده پاداش

کردار است بلا سو و اشتباه یزیشن های ۴۳ آیه ۵ های
 ۳۱ آیه ۸ افزاینده تربیت یزیشن های ۳۳ آیه ۱۲
 بیننده همه است یزیشن های ۳۱ آیه ۱۳ اقدس و اقوی
 است یزیشن های ۲۹ آیه ۳ آرام دهنده ترین است
 در پیشانی و یاری دهنده تربیت پی یاران را یزیشن های
 ۲۹ آیه ۱ او را برای ۴۴ آیه ۲ نیکوکار تربیت ارحم الراحمین است
 یزیشن های ۳۳ آیه ۱۱ نیرومند تربیت ایضا دهنده قوت
 یزیشن های ۴۳ آیه ۴ حافظ است یزیشن های ۳۳ آیه
 ۱۲ پرورنده است یزیشن های ۴۳ آیه ۴ های ۴۵ آیه
 ۴ های آیه ۱ افزاینده بخشند است یزیشن های ۴۴ آیه ۱۵
 (۳۱) هم در هر فردیست که مخصوصا در بیان صفات و تئایش
 اهور و فرزود تصنیف شده است ذکر صفات حضرت اهب العطا یا

بسیار است - در کتاب پهلوی و پانزده تیز بیانات اعلی و نخبان
بلند در جلالت و عزت خدای بزرگوار آمده است و مانند کی
را از بسیار برای نمونه در اینجا بکاریم هر ویسپ آگاه یعنی داننده
همه است - و بالست پون هر ویسپ آگاهی یعنی اعلی در وقت
کُل است - و هر ویسپ توان یعنی قادر مطلق است - و هر
ویسپ خدای یعنی سلطان کُل است - هر ویسپ و ه است
که هرگز ندی نکند - هر ویسپ سود باشد که همه را سود رساند -
و ویسپان ویسپ است که همه همگان است یعنی منشاء و منبع و
مرجع همه اوست

(۳۲) در یکی از درهای دین که در ذیل نگاشته میاید که
صفات باری عز اسمه آمده است

«سلطانت نه زیر دست - پدر است نه فرزند - از خود آمده است

نه از کسی - مالک است نه مملوک - سرور است نه محکوم - غنی است
نه مستمند - پاسبان است نه پاسخوار - استوار و بی گنا هست بخود
خود و انشمندهی دارد نه بیما بگیری دیگری - ناظم است نه منظم
- قاسم الانعام است نه طالب الانعام - آسایش بخشیده است
نه آسایش خواه - یاری دهنده است نه یاری خوا و مقوم است
و تقویم کرده نشود - آمر است و مأمر نیست»

(۳۳) و تصنیفات دیگر هم چنین نشانهای صفات عالیست
او یافته میشود و از آن ثابت میشود که عزت و شان الوهیت اهورا
مزده در کتب مقدسه زرتشتی نگاشته شده است

تاکید شد زرتشت در پرستیدن خدا

(۳۴) در بای سوم گاههای دووم مواظط موكده شد زرتشت

برای پرستش ایزد یکتا آمده است - چند آیات از آن اندر زرتشت

زرتشت انوشه روان و پانکناشته می آید ۲۲ حالاً من بشما نطقاً
میدارم - گوش من بپسید - اکنون شما که از دور یا نزدیک نگاه
میکنید بشنوید - اکنون همه چیز من الهام شده است - تحقیقاً شما
پرستندگان داننده ترین بشوید - تا که آن کیش باز نتواند گیتی را
تباہ سازد - آن کیشی که زبانه های عظیم الایمان فاسد عقیده
را درست کرده است - آنکه گول نخورد صاحبی است که کامل التفوق
است - اکنون من بشما هویدا میدارم از همه بلندترین را - او را به
اشونی بسانید که دهند و خوبی است بگذارید صاحب عالم بروج
مقدس آن را بشنود فقط او را تو بجهت تائیدهای باسجود بپسند - زیرا
که اکنون من تحقیقاً او را بحشمان دل پاکیزه دیده ام - آن نیک اندیش
نیک گفتار نیک کردار را - آن داننده با اشونی را - آن خدای دانارا
- بیاید تا تائیدهای او را در خانه اشونی بسپاریم فقط او را بمنش نیک

خود خشنود کنیم او که ما را خورسند کرده است هم در آسودگی و هم
در پریشانی تا که خدای دانائی که بنیر و مندی کا میکند حیوانات و
مردان صاحب بهت ما را فراخی و آبادی بدهد - تا که دانش نیکوی
منش خوب با اشونی ببارسد فقط او را بپرستش اندیشه پاک را بشناس
بپسید - او را که بنام درست اهوره مزده سرانیده شده است - زیرا که
او در سلطنت خود سپاکی بمنش خوب کمال و بیمرگی خود را برکیت از
آنانی میدهد که توانائی و نیرو مندی به چارگان میدهند
(۳۵) غیر ازین دیگر بیافتد و آیات در گاتهای آید که
واضحا و باریب استوار و ثابت نیاید که شت زرتشت روزگاری
دور و در انپیش از اینپای اقوام دیگر توحید صرف بابل دنیا تلقین
تعلیم نموده است

شش نامهای خاصه خدا که در گاتها آمده است

(۳۷) بجز از بسیار دیگر صفات عالیه که چندی از آنها را بالا بر شمردیم
- اهوره مزده را در گاهها پیشش نامهای خاصه که امثال پنداران
یعنی بیمرگان پاک باشد یاد کرده است گویا ازین نامها سبزه سبزه
جلال درست میشود - این اسماء را مع معانی لغوی هر یک ذیلاً
می نگاریم

- (۱) اهوره مزده یعنی دانی زنده و خدای دانا
- (۲) و همن یعنی اندیشه نیکو
- (۳) اردی بهشت یعنی نظم اولی و تقدس فضل
- (۴) شهربور یعنی قدرت مطلق
- (۵) سپندارم یعنی محبت سودرسان
- (۶) خسرواد یعنی کمال و عافیت و سلامت و صحت
- (۷) امرداد یعنی بی مرگی و لایموتی

(۳۸) شش نام و نبالی با یک نام یگانگیهای بهمینا که اهوره مزده
باشد آیه متبرکه میشود که یزدان پرستان را باید شبانه روز و زبان باشد
و این اسماء جلالی علی غیر التهای صفات کامله حضرت ذوالمنن را بدین
دل و چشم سر چون روز روشن و هویدا میسازد - کیست که ازین
بعد بدون غرض نفسانی و اغراض ملبود که امت شت زرتشت
به و خدا قائل اند یا در کتاب مجید این ملت صفات کامله الهی
بگونه رساند کور و منصوص نشده است

باعت احتمال آنکه چنانچه این اسماء را

بنامهای دیگر ترجیح داده اند

(۳۸) خاصیت مخفی گاههای زرتشتی امنیت که منشی آنها تحمل بی
برخی سخن بنجان پیشین ایرانی معبود و مقصود خود خدای یگانه را بدین
هفت نامهای مقدسه خواندن پسند کرده باشد ممکن که خلاصه

و شرح این تاثیر ریاضی که ایرانیان باستان شماره هفت
میدادند فراچنگ آید - اما هویدا است که این هفت نامها منظر
هفت صفات برترین خدای توانا است - آشکارا است که مقصود
اصلی و خشور ایزد از گردیدن این نامها در میان دیگر صفات شخصی
الهی این بوده است که این صفات بزرگ و برتر خدای در دل مغز
مردم جهان جاگیر نماید هر چند که خرد و هوش مردمی در دریافت
ذات احدیت قاصر است - نظر باینکه علت اولی حکمت شامل
دایما بدینکجا اهل و نظم کامل و تقدس صحیح و قدرت بالغه و مهر
سودمند و ابدیت بر همه چیز و همه جای چه جسمانی چه روحانی
حکومت میکند - شت زرتشت این هفت اسماء عالیات
ذاتی را که مطابق شرع و عقلست انسب صفات دیده برگزید که
بدان حضرت جل و علا را تسایش و نیایش کند - بنا بر علی ذلک

منظومات مقدسه گاتخارا عبارت خاصه انشاء فرموده که در هر
قطعه یا مصرع آن یکی ازین هفت نام مقدس را مختصا بری
انکه خوب در دهان کارگر و جای گزین شود مذکور نموده تعقیب کرده است
علی الظاهر این ترکیب عبارت و این طرز منظومه بجهت آن خستیا
فرموده است که تصور ذات الوهیت همیشه بیده دل او حاضر
باشد - چون مبرهن و مبتین گردید که علت اولای کل حکمت
بالغه بر کائنات فرمان روائی دارد و او را اهورا مزدا یعنی
خدای دانا خوانند - از آنجائی که معلوم کرد که عوالم روحانی و
جسمانی از نیکخواهی قادر جلیل مرشار و مستفیض است و او زمین
یعنی اندیشه نیکو نامید به تقدیری که گیتی و مینو در زیر نظم
و نسق کامل و تقدس بالغه اوست و او را مخاطب بار و بهیشت
منود که معنا نظم اولی و تقدس افضلست - از برای ظهیر

قدرت مطلق و حکومت بلا قصدش بر عوالم روح و جسم خدایرا
 بصفت شریو یعنی قدرت مطلق موصوف داشت - بر و محبت
 مفیده در قاطبه جهات گیتی و مینو باعث تمییم پسندار مد که
 محبت مفیده است گردید - چونکه نفوذ و سرایت علت
 اولی در فضای لایسخت تمام است نامزد بخردا و شد که
 درستی و بی انجامیت - بلا خط آنکه علت اولی هست و بود و
 خواهد ماند مسماة به امر داد شد که معنی آن بمرگی و عدم موت میشود
 بدینگونه نام هفت امشا پسندان که بمرگان پاکینه گردانند
 صفات مرموزه لایزال الاتحده که مرکز کافه موجودات و نیوی
 و اخروی و ممکنات روحانی و جسمانی هست میشود
 عقیده بوجود ملائکه بسبب عدم مخم
 نامهای مرموز پیداشده است

(۳۹) در اینست مابعد که معنی و فیلسوفی و حکمت این اسامی صفا
 را فراموش کرده چشم از ان پوشیدند تصور و خیال نمودند که این
 صفات هفتگانه مجمع هفت فرشتگان آسمانی بوده ابهر مرموز صدر
 آن مغل است

(۴۰) بر و در و هور این تصور باطل باعث آن شد که عقیده قدیمه
 که ایرانیان باستان بستی آلهات طبیعی و دیگر خدایان مومکله بعض
 خصایل حمیده و کارهای پسندیده داشتندی باز زنده گردید -
 و این ملائکه مقرب و فرشتگان زمینی با نیز داشته صدرت ریاست
 مجمع آنان را بنحو و ابهر مرموز دادند

در آنکه عقیده بوجود و ایزدان که فرشتگان

فروتر پایه اند چگونه پیداشد

(۴۱) از کاتخا صریحا و واضحا پیداست که شت زشت پنهان

بنیاد کیش خود را بر خلاصه حماد اخلاق و محاسن آداب کینک
اندیشی و نیک کرداری و نیک گفتاری بپوشد و غلطی و غلطی
که معتقد بوجود و یگانگی خداوند شده توحید را پذیرا گردند و جمیع ذنایم و
قبایح آداب را مختصر آفرین سه کلمه که بهشتی و بدگوشی و کبشتی
باشد جمع نموده است کراه و استقباح میفرمود و امت را بران
میداشت که ازین بدبختی نفرت و دوری گیرند - در میان
دین شت زرتشت و برخی از دیگر ادیان بزرگ عالم تفاوت
کلیه و فرق عظیم روشن و هویدا شود - در حالی که جدا و جدا از هم
و پراکنده کیش خویش بوجه احسن اشتغال داشت تحصیل و تعلیم
علوم و فنون طبیعت و آداب انسان را هم از نظر کیمیا اثر خود
دور نفرموده و در تقصص و استقصای آنها تبحر و کوشا میبود - آن تمیز
خود را چون یکی از طلبه مجتهد و برج بر دار علوم طبیعی و فنون ریاضی و

علم مابعد الطبیعه نمودار میبازد که خواست ماضی و درک بعض نکات
غامضه و اسرار مخفیة طبیعت و آلهیات میباشد - پنجم چه غرض
و رموزی که احکام حکما و ارشاد مرشدین از خل و عقدش عاجز و
قاصر آمده اند - یکی دیگر اختصاص تلقین و تعلیم وی این اندرز بجهت
بامت خود است که هیچ عقیده و آئین را کور و ابرگرفته دیگری
نپذیرند اما هر مطلب و فرگفت را که پیش آید بهوش خود خداوند
سجده باندیشه درست و دل پاک بیازمایند و پس از آن است
را مقبول و معمول داشته ناراست و کفر را مقوت و منقض
نمایند - در آیه دوم از سوره توم از گاتهای نخست آن خیر البشر
میفرماید که بگوشتهای خود گفتارهای بدین بشنوی و قلب
صافی عطا میبخشاید خود را معاینه کنید - هر مرد را برای خویش
و هر زن را برای خودش بباکیت اکید و میفرماید که از عبادت

الہات کثیرہ و ملائکہ و افرہ تفر و کنارہ کنند و طوعاً و جباً
 مشغول پرستش و ستایش بکنند اہور مز و باشند۔ از عقاید معتبرہ
 و مستحکمہ کیش شت زرتشت کہ خصوصیت دارد و تلقین عقیقت
 بمکافات و مجازات اعمال و افعالست بخلاف ادیان سابقہ
 و مذاہب لاحقہ آنحضرت و اضیٰ تعلیم و تلقین کردہ است کہ در
 ہر دو جہان بجز کردار و گفتار و اندیشہ شخص دستگیری مباحی
 گری از کسی یا چیزی حاصل نخواہد شد۔ رہانندہ و ناجی مردم
 اعمال ایشان خواہد بود و لا غیر۔ پاداش بہشت و کیفر دوزخ
 موافق نیکی و بدی کہ کردہ اند بدون شفاعت عینہی حاصل
 عالمین خواہد بود۔ با بودن این ہمہ عقاید عالیہ و تعلیمات
 وافیہ۔ از تئہ اوستا معلوم و مشہود میشود کہ این دین پاک از
 لوث اعتقادات ناسہی و کثافت تلقینات ناروا خود را عری بری

نخواست بدارو۔ زیرا کہ پیروان نادان و خود کمان مردم فریب
 بخلاف تعلیم او ایل زمان خلق را بناراستی و کثر اندیشی را بہر کردار
 و بجای آنکہ ماخلق و طبیعات را برابین عبادت الہی و اولہ پرستار
 خدای بزرگ شمارند۔ کم کم آنہا را پرستش سزای گفتند و
 آموختند و مانند ایام قدیم یعنی قبل از شت زرتشت توکل و
 کفالت آنہا را بفرشتگان و الہات فروتر پایہ منسوب داشتہ
 محفل ہفت امشا پسندان و ایزدان تشکیل نمودند و اینہا را وجوب
 العبادت خواندہ بخلاف تعلیمات و انصوشت زرتشت کہ
 فرمودہ است کہ بجز خدای واحد را نہ پرستند خلق ایران داشتند کہ
 با آداب تمام فرشتہ پرستی و عبادات الہات اختیار کنند۔
 از اینجا است کہ ہر فرشتہ چہ امشا پسند و چہ ایزد را موبہو مارت
 النوع و موکل کی از شایہ طبعی یا تصور ذاتی قرار دادہ نام اورا

مرادف آخیال موهومی بخاوه اند بماندی که در ایام بعد یونانیان و یونان
میکردند و امروزه هنوز می کنند - اوستای اسپین هم تائیش بنام فرشته
و هم نیایش بر لبوب و موکل انفرشته نموده است مثلاً رود پاک
نیایش نموده فرشته رب النوع آنرا هم که همان نام دارد و همان
گونه تائیش نموده است - و این مطلب در شان همه دیگر تصور است
و کیفیات درست میاید - مثلاً دین هم نام کیش بھی و
هم نام فرشته است که رب انست - و مانتره هم اسم کلام
مرئوسه و خورش و هم نام رب النوع انست و قس علیهذا
در دین زرتشتی امر عبادت الهات خدایانیت
(۴۲) یک شکل تائیش سزانی درین کیش هست که در خور
لحاظ و التفات است - اگرچه ایرانیان و اسپین مثل یونانیان و رومیان
و هندو اشباح طبیعی و اخلاق حمیده را مع ارباب نوع آخیالیک نام

و نشان میخوانند فاما هیچ چیز نیست و هیچ آله بدکاره مذهب زرتشتی
بنام خود آلوده ندارد و سبب عمده این انست که این کیش برتر همیشه
در همه جای پیروان خود را بتاکیدات اکیده مأمور میفرماید که بی
درنگ و مردانه و ارباب خشنین و جنشیتات جسمانی و اخلاقی در مجادله
و مجاهده باشند - همه زندگی زرتشتی پاک باید در مصاف اهرمین
بدکش و کارهای زشت او بسر رود - این عقیده که مجاهده نفس
و مجادله با اهرمین باشد اصل بنای انیشتریت مطهره است که اُمت
را میفرماید که علی الاتصال در کار بوده بن و یخ بدیهارا برکنده سباب
رفاهیت و سامان آسودگی و آبادی آدم و عالم افرامه سپا و رند
عزت و جلال اهوره مزده
در کل مقام منظور شده است
(۴۳) چنان مینماید که در عالم ایرانی گری باستان تهاشت

زرتشت توحید الهی را که در روزگار واپسین بسبب تجاوزات
 لایعنی عبادت کثرت آلهات شمرده آمده است تلقین مردم نمود
 - معنای زمانه متأخره سیزدین او طهارت خصوصیت اولی
 و علوم ربّه خود را محفوظ داشته است ورن که لفظاً
 مترادف اورانوس یونانی و مغنا آسمان بوده که قدیمه
 ایرانیان بود و گاه گاه در ویدیهنودش بیکای خدائی چنان
 ستوده و برداشته اند که اهوره مزده را در گاهای زرتشتی
 ستایش نموده کم کم از پایتبلندش پست نموده بر بنه خدایان
 فرو پای جای داده اند - حال آنکه در عالم ایرانی گری باستان
 این ورن خدای آسمان بود در اوستای واپسین هم یکی
 یا چنینی مثل پیدا میشود مگر که مرادف مگر در ویدیهنود
 است و همکار ورن میباشد و زبان پارسی کنونی نامزد

بمهر است در اوستای واپسین همکار اهوره مزده بوده تقریباً مقابل و برابر
 اوست معنای از بهر آنکه فرمان برداری و زیر دستی او را بهوید دارد
 گفته است که - مهر را اهوره آفریده است - نیز در ویدیه او و بعض
 مقامات دیگر گفته است که اهرمین بدکار ضد و دشمن و همکار
 و پتیاره اهوره مزده است - ولی در هیچ گاه و جای آن کنش را
 برابر و مقابل او نگفته است - با اینکه همیشه سعی و جهد تمام
 نمائید که دشمنی و ضدیت خود را با اهوره مزده و فاسد بلا خلاف
 شکسته و نافیر و نمند میشود و دو یا سه یشت واپسین آمده است
 که اهوره مزده فرشتگان آفریده خود را ستایش و نیازش کرده
 حاجت میخواهد - اما اینجا عقاید فاسده و متخیلات باطله آیام
 متأخره بوده اعتسار را نمیشاید - و الا در جمیع کتب دینی است
 زرتشت بنی کمان قدرت علی الاطلاق و حکمت بالقرآن اهوره مزده

شده برتری و آفرینندگی مسلم ذات احدیت اوست - اندیشه
 بانی را که درباره خدای بزرگ که در کتب اوستامی بنیم جمیعاً
 بلند و خوب و شگرف بوده از بدی و آلودگی پاک است
 و اینگونه صفای تصورات الهی در مذاهب قدیمه دنیا دیده و
 شنیده نمی شود -

(۴۵) در ازمنه متاخره که در حکمت مخم فیلوفی
 سخنان شت زرتشت از میان رفت و از روی نادانستگی
 و غفلت حامد اخلاق و ذمام آداب و اشباح طبعی راهستی جدا
 گانه و اشخاص قرار دادند کیش پاک به نام شد که معتقد بوجو
 کثرت آلهات بوده امر بعبادت خدایان بسیار بنمایم معلوم است
 که این مطلب منافی گاتھا و فرموده حضرت زرتشت است و
 فرزانشان اروپا تقیسات و تخصصات کامل نموده قطعات ثابت کرده

که چنین محسوسه فاسده مبانیست تا به بافرگفت دین و خورشید
 زرتشت استقامت دارد - امیدوار هستیم که آینده دانشوران
 هر شهر استقصا و استکشاف نموده این مقصود را از روزگار
 روشن تر خواهند گردانید

علم ارواح و خلقت عالم

(۴۵) امروزه در میان زرتشتیان کتابی که بطور مرتب و مسلسل
 بیان علم ارواح و خلقت عالم بنمایند ولی در گاتھا و اوستا
 و دیگر کتب معتبره مختصر اشاراتی درین خصوص میاید

در بیان زمانه

(۴۶) در اوستا بناب زمانه دوگون کلمه می آید یکی زروَن
 اگرَن دیگر زروَن در غوغد بات است معنی کلمه اولی زمانه یکینا
 میشود که عبارت از ازل و ابد باشد و مقصود کلمه ثانیه زمانه معتدله

میباشد و آن دورواست که از ازل جدا می شود - در گاهها و اوستا
هیچ معلوم نمی شود که حالت و هیأت عالم در ادوار ماضیه چگونه
بوده است ازیرا که درین مقامات حکایت از احوال کنونی جهان
کرده می شود

در بیان مقصود آفرینش

(۴۷) خواهش بخششگر اهورمزد چنان بود که نیرو و دانش و خوبی
او در افزون آسایش و رامش مردمان در جهان زیبا بکار آورده
شود و بدینگونه آنانرا در اینجا توانا نماید که کارشایسته کنند تا آنان را
در سرای دیگر پای بلند داده سر برافرازند - سوره ۳۱ یزیشن
و آیه ۱۱ و سوره ۳۳ یزیشن و آیه ۵ پس این علت را
غائی خلقت عالم توان شمرد - لهذا اهورمزد عمل خلقت را
آغاز نمود و از آن دم بود که دوره حاضره مع سلسله موجودات

آن شروع شد که تا آخر الدوران بماند سوره ۳۱ یزیشن و آیه
۱۰ الی ۱۱ و یزیشن ۴۵ و آیه ۲ الی ۵

در بیان ماده خلقت

(۴۸) هر پیدایشی باید علت مادی و فاعلی داشته باشد -
صریحا علت فاعلی عالم اهورمزد بود که ازین جهت او را دَآتَر
و او را یعنی کردگار و آفریدگار و کار ساز گفته است - او پیدا
کرد ما را و او بهر موجودی صورت داد - چیزی را که نخواست
مبعض ظهور آورد باید ماده بوده باشد که شکل خلقت نهاد -
ازین استنباط می کنیم که شت زرتشت زعم یا عقیده خلقت
از لایثی راستوار نمایند و اما می آموزد که علت مادی عالم را
نیز خود علت فاعلی سر برآه کرده راه انداخت

(۴۹) در گاههای شت زرتشت هیچ تفصیلی من باب ترتیب

میوسید امی شود -

(۵۱) کل مخلوق که بدینگونه از آسیب و آزار اهرمن خراب ضایع
میشود باید بواسطه مردم پاک تجدید شده بصفای اصلی برسد - اینست
کاریکه خالق از مخلوق خود خواستش دارد و برای پاداش این کردار
پایه او هم درین گیتی و بهر ان سراسر افرختن می شود -
برای هر آفریده باعث پاسداری موجود است چرا که از آیش
نیک و بد درین جهان و یافتن پاداش خود در انجام کار بدو
فرصت عمل و شادمانی و اصلاح حال خود عنایت شده است
از برای آنکه مخلوق در تحصیل این دو نتیجه توانا شود - اهورا مزدا
از حکمت بالعه خویش او را خرد و خود شناسی و معرفت نفس و حقاً
بخشیده در او ایل دوران او امر و نواهی کیش صحیح را بر و کشف و
الهام نموده بتوسط سوشیانسان یعنی سودمندان بزرگ اسباب

دوام و قیام اطلاع و آگاهیه جهان را بتلقین و عمل دین متیاق نمود
- این دین را ب مردم آموخت تا در گاه دشواری و محافت یاری
از آن جویند و در هنگام پریشانی و زحمت دلاسا و تسلی از آن
خواهیند - ایندین که در مصائب شکسبائی و تسلیم رضای او
و استقامت در پرستشکاری و مجاهده جاویدانی با هرگونه بدی تعلیم می
کند یقیناً پاداش خوبی میسر میگردد و این عقاید در او ایل
از منته علی العموم و بواسطه سوشیانسان علی الخصوص مجری
گردیده رعایت آنها تا روزگار ظهورش زرتشت پائید وشت
زرتشت مروج اعظم و حامی مجاهد آنها شد - و این جانی تیشته
در همه اعصار و ادوار استوار خواهد ماند تا آنکه در انجام دور
حاضر غنصر خیر و المجد و منصور بدر آمده جهان پاک خواهد گردید
(۵۲) اینست مختصر نقشه خیالات ایرانیان کهن در باره تدبیر

امور عالم که مجاهده صعب و دائمی فیما بین خیر و شر را تصریح نموده
و اعمای فریب اهریمنی را که در طریق شتر گسترده است توضیح
میکند و دشواریهای را که در جاده پاکی و چسبندگی
و چار میشود روشن می گرداند و تراکم یأس و رجاء را بویلا
ساخته نظر موقتی آنان را بر مشوبات که عاقبت الامر کاملاً مغلوب
خواهد شد آشکارا نماید و این شرح کاملی است در خلاصه
حکمت ادبیات که مجوده و ممدوح و خردمندان است

در مسئله دو خدا و عقیده ثنویه

(۵۳) مخالفت عنصر خیر و شتر یکسان باعث ظهور عقاید
بد و فاعل شده موجب یکی و استنق عنصر خیر سپایند و ذات اهور
مزد شده سبب اعتقاد بدین گردیده که عالم مخلوق و محکوم دو
فاعل مختار میباشد که یکی خوب و دیگری بد - و یکی آفریننده

و دیگری تباهنده است - پیش ازین دیدیم که این خطاناشی از
مردم زمانه متأخره بوده از خلاف فحشی اصل مسئله خیر و شر
بر انگیخته شده است - گاه تا و نیز برخی از بهره های اوستای
و اسپین بجز آنکه اشاره بهم بدین زعم ظاهر المنافات نمیکند
- آزار و نموده بر این قاطعه در ماهیت توحید کیش زرتشتی
به ست میدهند

در بیان نقصانی که ازین عقیده بهر سبب است

(۵۴) مع هذا قبول باید کرد که سبب این خطای فاحش که
بعض زرتشتیان و اسپین یکی ازین دو عنصر را با ذات اهور مزو
برابر شمرده اند بنامی ناحق برای عموم ملت بار آمده که معتقد
بد و فاعل مختار میباشند و حال آنکه این مسئله باطله است و اینرا
با عقیده اصلیه و مختصه دین زرتشتی که توحید خالص میباشد

مخلط نباید کرد

(۵۵) ضمناً همان تصور خلاف که نشان مسئله ثانویه شده است که گفتیم در ازمنه متأخره موجد خیالات باطله من باب علت اولی عالم کرد و بفرگفت کیش زرتشتی این علت اولی واجب الوجود ازلی است - رفته رفته اعتقادی پیدا شد که زردون اگر کن یعنی زمانه بیکرانه علت اولی است و این واقعیه در عهد ساسانیان خصوصاً روی داد - بعضی معتقد شدند که بخت و بصره یعنی تقدیر علت اولی میباشد - اما پاسدار هستیم که در این روزگار ترجمه و تفسیر کاتها و اوستا باید برستی معلوم گردیده مدلل شده است که جمله این عقاید بی پایه و بی جاست - پیغمبر خدا زرتشت نوشته روان ثانویه نبوده تلقین فرموده است که برای آفرینش جهان و جهانیان دو کرد و کار بوده اند یا آنکه علت اولی زمانه غیر منتهی است یا آنکه قضا و قدر راوستی در خلقت و امور جهان است -

تعلیم شست پیغمبر اعینیت که علت لایزال و مسبب الاسباب همان اهورا مزدا میباشد که یکی و تنها و بی انبار بوده همیشه بوده است و همیشه با هست و همیشه خواهد بود و موجد مکان غیر منتهی و محلی زمان غیر محدود است (۵۶) اغلب ادیان و اکثر فلاسفه آسیائی بقسمت تقدیر معتقد بوده الهام و القامی کنند که در کار آفرینش و تدبیر امور انسان بخت را دست بوده است حتی خدا یا انجسم تابع قسمت اندگشته از آن مردم می آموزند که تسارگان و تیارات در مهات بنی آدم نفوذ کاملی دارند - اما دین زرتشتی ابد اخال ازین فرخرفات و بری ازین کثر آموزها میباشد - ولی در عهد دولت ساسانیان قدری از تخریفات و بواسطه از کیشهای بیگانگان همسایه دیرین دخل شده عقیده بیگانگی و بزرگی هر مزد و اختیار انسانی را فاسد و کلاسه نموده است باز هم راهبران پیشین مین مازدین فساد این کراهی بار

معاینه و مشاهده فرمودند و امت و خورشید را تعلیم و تربیت میکردند که هرگاه
زحمت و مجاهده را بر خود گوارانموده بخوشنودی و استواری نیکوکاری
کرده پیر همین راه بجا نایند بی گمان همه آسیب پتیاره از او شان
کناره خواهند نمود و یاوری یزدان توانا دستگیر و پناه ایشان خواهد
شد. مراد آنکه از فضل محاسن قوت الهی محیط شده شیطان خواشکسته
می گردد

در آنکه بنی آدم ترکیب اجزای جسمانی است

ترکیب انسان مرتب از اجزاء روحانی و جسمانی است
یعنی مردم دو فطرت دارد و آن تن و روان جسم و روح باشد
اجزای روحانی لایموت بوده مرگ ندارد و آنها را پیش از اعضای
جسمانی خلقت کردند. بوقت ولادت اجزای روحانی با اعضای جسمانی
متوصل شده به یکدیگر و فواید متفرق می گردند جزء جسمانی تن است

و جان و جزء جسمانی را دیگر اجزاء میباشند جزء عمده روحانی روست
و قوای آن چون خاطر و علم اما قوای روح خاطر و معرفت نفس
و خود شناسی است نسبت تن بروان چون نسبت افراز است
بکار گیر و اسب بسوار و خانه بکده خدای آن. تن مردم در زبدان
ساخته و آراسته میشود اما روان از عالم ارواح با قوای و
حواس خود متن پیوسته زیت این جهانی را بنا کرده تا مردم
درک آیتا و گنجی نموده پس از مردن باصل خود رجعت می کند
هرگاه بدن انسانی در حالت صحت و عین عافیت باشد روح
بوجه حسن می تواند کار خود را برپا دارد. چون که جسم آدمی از حوادث
ظاهری و واقعات باطنی متأثر و متاثر می شود و زشت
در حفظ صحت و رعایت قوانین تندرستی تا کیدات اکیده فرموده
است مشهور است که صحت روح از تندرستی بدن باشد و این تعلیم

نیکو ازین مذهب ممدوح حاصل می گردد

(۵۸) از اجزای روحانی انسان فقط دو جزو اهمیت دارد و آن روان و فروهر است - مجیب اعمال در آخرت روح است یعنی از برای کردار انسانی روان سؤل میباشد - پس از مردن موافق کردار نیک و بد روان پاداش و پادافرا می یابد باید با دو چهارم اعمال دنیوی او میزان و مشخصه بهمان منیوانی در می شود و از آنهم جمیع تعلقات دنیوی مقطوع و منفصل شده دیگر اجازت معاودت بگیتی نمی یابد - داستان ارواح خبیثه و اجنه و عفاریت و شیاطین و جز آن در کیش همی نیست و باور نداریم که روانها باید تا مدتی در فرو و دین گیتی سر اسیمه مانده در آتش بسوزند - تناسخ هم در کیش زرتشتی نباشد - آنچه از گناههای شت زرتشت و دیگر نصوص او استماعین می شود اینست که پس از جدا شدن

روان ازین جسم فانی حسب کردار خوب و بد بهشت میرسد یا بدوزخ می رود

(۵۹) حکایت فروهر عقیده است که بعد از زمانه شت زرتشت پیدا شده - فی الحقیقت تفسیر این کلمه قوه باطنیه خصوصیه روح می شود که در هر وجودی مایه ترکیب و ترتیب آن میگرد و بقانون صرف و نحو او ستا جنس این کلمه مؤنث میباشد فلند اگهان برده اند که فروهر صاحبه و رفیق روان بوده بجهت در نشو و نما و حفظ و حراست بدن یا در اوست و در دفع بلا و رفع مخاطرات با وی همراهی کرده با هر گونه زشتیهایی کردار و امراض جسم می جنگد چنین پنداشته اند که این فروهر وزیر روان یا محبوبه نیکو اهالست - اما هیچ ذکری از فروهر گناهکاران در او ستا نیست - پس فروهر روان اشورا مانند فرشتگان ستایش نموده از وی درخواست

یاری و پشتیبانی کرده اند در صورتی که فروهر یا اور و نگهبان روان
است البته بوجهی از برای افعال او مسئول نبوده مکافات
و مجازات ندارد چنان مینماید که فروهر هم مثل عالم مثال افلاطونی
پیش از آفرینش روان که سپرده بدوست بوده معتقد است که
فروهر تا هنگامی که زمان موقوف ابرمین بسر آید در پاسداری
و نگهبانی ماخلق هرگز مشغول و مأمور نخواهد ماند . فروهر با
روح در بدن تعبیه میشود و چون روان از تن جدائی می کند -
فروهر بکار نخت خویش که حفظ ماخلق است بر میگردد - توان
گفت که فروهر بله چی کشتی روان در طلائم امواج این جهانست
که اگر هدایت او عمل نماید سالما به بندرگاه بهشتش وارد کند

(ع) دین زرتشت تعلیم میکند که خداوند جمیع اسباب و ادوات
نیکی بر روان عنایت فرموده است - برخی از آن وسایط نجات

روح اینست :- خرد و دانش و هوش و فنش و گفتار
و کردار و کام خدائی و دین و کارشناسی و فروهر
و خودشناسی و سرور اینها را دین مقتدر فرموده است .
متراوف کلمات مسطورات در اوستا خرت خرد و عقل
و چسبیت دانش و علم و اُش هوش و شعور و
منه نش و ضمیر و چه گفتار و نطق و شیو تن کردار
و عمل و وسو کام و کام خدائی اختیار کام خدائی و
دین دین شناسی و معرفت مذهب آه معرفت عمل
و کارشناسی و فروش فروهر و روح و حافظ و
بوده خودشناسی و معرفت نفس و حافظ و دنیا دین هم میشد

در آنکه در دین زرتشتی شفاعت

و رستگاری بواسطه نیست

(۶۱) چنانکه دیدیم هر عانت لازم بر روان عانت شده است پس باید که در این جهان بفریزی با بهیسا مقاوم کرده منظور گردیده در عقبی سپا و اشش کردار خود بر خور و آید - ولی اگر مقهور و مغلوب گردیده در دام و نایم اخلاق گرفتار شود منیت تواند توقع شفاعت و میانجیگری بکند - چه که اینکار در کیش زرتشتی مجول الاسم و الرسم می باشد

(۶۲) در گاتهای شت زرتشت من باب حالت روح پس از مردن اشاراتی چند بطور اجمال آمده است - لهذا مختصر آنرا ذیلانی نگاریم - روان اشواز پل جنیو گذشته بخانه اشوتی و انوار ابدی اعنی گروتمان میرسد و هر کام و خواهشی که دار و بر آورده میشود در آنجا از مصاحبت روانان اشو برخوردار میگردد - بالعکس روان دروند بهمان پل فراسیده بخانه

پناکی و تیرگی بی پایان میرسد و نفس مراور آنکوش می نماید و از حال خود سرایسته شده گریه و زاری می کند - این قصورات عدلیت و قانون مکافات و مجازات الهی در ازمش متاخره بسیار وسعت و فحش بهم رسانیده اشکال مختصه و منجمده حاصل نمود - نظام پاداشش و پادافراه که بر روانان اشوان و دروندان حواله شده است تا روز قیامت که حشر اموات باشد دوام خواهد کرد

در بیان انجام جهان

(۶۳) واقعه آخر شدن دنیا معاصر دوره حاضر خواهد بود در آنوقت واپسین سیوشانش ظهور خواهد نمود - و پاکی و تازگی جهان تکمیل نموده بنیاد پیری و آزار ابرهین ازین خواهد گسترده همه روانان بزه کارانرا از دوزخ بیرون آورده پاک خواهند نمود و روانا اگر نه کاران جسم برخاسته رستگاری پسین بوقوع خواهد پیوست

از آن پس دنیا دور را از سر گرفته همیشه تازه و تخی از آثار و سبب
خواهد ماند . جمیع ارواح را بنوارش تن پسین که جسم جدید باشد
ممتاز خواهند فرمود و من بعد دائما حرم و شادمان خواهند
زیست . آن زمان سیوشانش گیتی را تازه خواهد نمود و دیگر کینه
نشده نخواهد مرد و هرگز نفرسوده ابد نخواهد پوسید و ابد آباد
زنده و فرازینده و کام روا بوده مردگان بر خواسته زندگی
و میرگی فراز رسیده جهان بکام جهان آفرین خواهد شد -
آیه ۸۹ ذامیادشت شایه مطلب فوقست

در بیان علم الاخلاق در دین مازنی

﴿ ۶۴ ﴾ از آنجائی که نجات انسان منحصرا وابسته باعمال حسنه
و کردار پسندیده است فرض واجب اوست که باشوئی نیت
اندیشه و گفتار و کردار خویش را بغیر بدی و ناراستی نیالاید

بدینگونه دین مازنی دستور العمل بسیار خوبی در آداب و اخلاق
حمیده و میدد و تاکید اکیده در ادای ثنوبات میفرماید
﴿ ۵۵ ﴾ جمیع آداب و کل اخلاق بسته بهره بزرگ منقسم شده است
۱ هویت یعنی اندیشه نیکو ۲ بوخت یعنی گفتار نیکو ۳ هوشت یعنی کرد
نیکو ۴ بهین روش سه گون ذمایم و شناخت ۱ دشتت یعنی اندیشه
بد ۲ دشت یعنی گفتار بد ۳ دشت یعنی کردار بد ۴ همه کارها
خوب و گفتار و اندیشه های خوب به انانی کرده میشود . همه کارها و
گفتار و اندیشه های بد بنادانی و جهالت کرده میشود . همه اندیشه ها و گفتار
و کردارهای خوب بهشت میرود همه اندیشه ها و گفتار و کردارهای بد
بدونخ میرود . برای همه اندیشه ها و گفتار و کردارهای خوب بهشت
میباشد . چنین مرد شواشکار است . این فرگفت را در ویست
سوخت بچونید . ازین پس بر اندیشه ها و گفتار و کردارهای خبیست

خواهم شد که آنها را باید اندیشید و باید گفت و باید کرد - من
استوار میدارم همه اندیشه های خوب و گفتارهای نیک و کردارهای
خوب را این نص مبارک را در آیه فرستوی نام ملاحظه کنند -

در بیان محاسن و محامد

(ع ۷) یقین است که اگر حضرت بعضی آداب حسنه و مشروبات
و تقضیل برخی ذمایم اخلاق و خطایا را شمار کرده بر طبق بیان هنیم
بیموقع و لاطایل نخواهد بود و گویای عمده و ذیلاکارش می باشد
(ع ۸) در علم آداب زرتشتی کلمه اشونی که عموماً ترجمه آنرا تقدس
می کنند بسیار معنی بزرگی دارد . در ضمن ترجمه آن پاک و راستی
و نیکوکاری کنون و مخزون است . نص کریم اشتم که تفسیر
آن بگونه زیر است بجز فرزندان زرتشتی از آغاز زندگانی می آموزند
پاکی نعمت بهترین است و سعادت و نیک بختی از بهر کسی است

که مختصاً بجهت پاکی پاک است

(ع ۹) فرارونی یعنی تدین در معاملات . در آیه ۱۱ سوره ۱۹
یزش میفرماید : در معاملات بگمانان قرض از بهر که داری باید
باندیشه و گفتار و کردار نیکو و آساز

(ع ۱۰) سروش یعنی فروتنی و حلم و بردباری و فرمانبرداری
و خاکساری و شنیدن اندرز و فرمان پسندیده است . شخص
زرتشتی همه روزه در نماز نامزد که می نامزد است دعا می نماید که خداوند
او را بدین صفت سروش مباحی فرماید که سر از اطاعت و ارادت
و تواضع و تحمل نه چید

(ع ۱۱) رحمت و آمرزش صفت و آرایش نیرومندان است
میفرماید : تو مندترین تنومندان که تاج آمرزش مبر نهاد
اختیار صفت خداوند کرده است : در جای دیگر میفرماید

شاهی پندیده و رحمت پاسبان بچارگان است ۳ سی روز پشت
ملاحظه کنند. ولی بر بدان بختایش آوردن ستم است بر نیکان
و انبازی است در زشتی بدکاران - ازین روی در کیش زرتشتی رحمت
آوردن بر بدان ممنوع است - در آیه ۴ سورۃ عم یزین و ارد است
که ۲۲ برستی بدکار کسی است که تقویت کند بزه کار را ۳
(۱۸) آشتی و مسالمت پشیمان نیک منشی بوده و نو که احکم
بدان شده است - در سیر وزه یشت میگوید ۲ اندیشه نیک
و آشتی پیوند دارند ۳ در آیه ۵ سورۃ بع یزین آمده است
که ۲ درین خانه آشتی بزنند سازگاری و اتفاق را ۳

(۷۲) پاسداری درگاه و فراخی و نعمت و شکیبانی در بنجام
تکمیلی و صیبت صفتی است ممدوحه - در پرت پشیمانی آمده است
که ۲ من بخوبی پاسدارم و در بنجام قیامه و است شکیبایی و بر دبارم

(۷۳) در آیات ۴۱ الی ۴۲ پرگرد ۳ و نمدید و وارداست
که برستی و استواری از گناه پرت و برگشت باید نمود که دیگر بار
ترکب مناهی نشوند توبه نصوح ذریعه آمرزش گناه شمرده میشود
(۷۴) مهر و آرم سپرد و مادر و خوشیا و ندان و بزرگان همسایگان
و همشهریان و دیده مهرجوی خوردان و چاکران فریضه است .
در پرت آردا و هر شخص زرتشتی بسنجان زیر از گناهان خود استغفار
ینماید ۲ از گناه اندر پدر و مادر و خواهر و برادر و زن و فرزند
و همان و خوشیا و ندان و همزنگیان و بنخواستگان و همسایگان
و همشهریان و چاکران و از هر گناهی که من از آن از جمله و ناه کاران
شده باشم برگشت نموده بنشن و گوش کنشن بت میکشم ۳ در باب
۴۲ صد در اقباس از او ستای باد و خست نکست آورده است
که ۲ اسی زرتشت پدرت پوروشسپ یا مادرت دغدورا

میا زار « در ستایش بنام هر فرد و اوست که »
 او هرگز بهشت نخواهد دید که مادر و پدرش از وی آزرده باشند »
 (۱۵) اطاعت سلطان محمد و وفاداری با و ام‌خسرو و روزگار
 فرض نموده هر رعیت است در آیه ۵ سوره اعراف نیز این آمده است
 که « شایان خوب پادشاهی بکشند » در آیه ۱۳ افریخان
 اقرانت میشود که « خسروان هر فرد را آفرین میکنم » گذشته
 ازین دعا کرده می شود که دولت سلطان پایدار مانده زندگیش
 دیر یاز بودتش درست و اندامش نیرومند باشد

(۱۶) از واجبات دوست داشتن و پروردن گوشتن
 یعنی جانوران بی آزار مانند گاو و بز و میش و بزرگان و
 سگان . صواب است کشتن خرفتران و دودان چون مار و کژدم
 و موش و گرگ و پتک و جآن انکونه مهر و نرمی بزند بار و کشتن

و آزون تند بار شهادت میدهد که کیش زرتشتی آموزنده نیکوئی و
 دور کننده بدی بوده فراهم آورنده آسایش گیتی و آرامش مینویست
 و کار عجبی را در دنیا درست میکند مانند بعضی عقاید فاسده نیست که
 بخیاالات و اهیته تند بار زنده بار آزار را سینه نیاز زنده و از کار جهان
 پیروخته با مورا خرو می مشغول شوند و ندانند که بهشت و ست
 نهد مگر بفراهم کردن اسباب رفاه جهانیان و آباد کردن گیتی و
 اصلاح حالات زشت و ناکوار مردمان

(۱۷) راست گوئی ستوده است « سخن راست گفته در سخن
 فیروزی بخش ترین است » فقره سوم سر و شلیت با دخت
 گواهی راست و دوا بخشی درست سبب رضای الهی و سزاوار پادشاه
 خوب میشود آیه دوازدهم بای چهارم گاتهای اول
 ازین بگذراست که فرموده اند انصاف و عدل را پیشه خود نمایند و پیمان

پهلوی آمده است که «باد دشمنان خود هم بدادگری مراغه و
مجادله بنمای» درین مذهب منزلت و قدردان و انصاف چندین
منظور شده است که داور عادل و صالح را تنقیه با هر فرد و امثال
سپندان کرده منصف ظالم و ظالم را با اهرمن و دیوان برابر نموده
است. مینو خرد باب ۲۹ فقره ۴۵ الی ۴۶

(۷۸) بکوشش و تلاش و کارهای نیک و هم زود بر خاستن امر شده
است و آینه ای بر کرده اند و یاد منصوص است که «ای مردم خیرند
بلا بوشیاست که درنگ میکند اینجا بر شما افتاده که همه گیتی زنده را
تا بیدار شود باز خواب میکند یا انسان خواب در خور تو نیست» چونکه
آدم بیکار قبول آخر خوبی باعث شغرت و قیام میکرد و هر زشتی ناموس است
که کسب حلال نموده و بخیل نمونت و مدد معاش کند و کسب حلال زبان
پازند خویشکار است. از جمله فرائضی که در دین نیکی و نسی فرائض بیان شده است

کردن پیشه خویش است در آیه ۱۷ می ۱۹ پیشه میفرماید که «پیشه با
کدام است؟ ائورمان و رقیار و واسرپوش و هوشوش
که کاتوزی و نیساری و نسودی و اهنوخوشی باشند»
از جمله مکاسب حلال که گروه را گرامی ترین محبوب داشته اند.
و آن علما و عساکر و زارعین اند. درین شکفتی نباشد که هر قوم که در پیشه
نگه داشت یا نمودند این گروه از برای شان الزم باشد. فرقه علما
بادی راه یزدانی و واعظ اوامر و نواهی باشند و فرائض شان
حفظ شئون دین و عبادت الله و احکام و قوامی و احادیث
اخبار و ترویج آئین و کیش و تعلیم عوام - گروه سپاهیان از
دشمنان پناه و از مجرمین و مردم آزاران پارس میدهند.
کار ایشان بازداشتن دشمنان از کشور و سزا دادن یا بخشا بودن
مردم کشور را بسلامت و صلح محفوظ میدارند. اما فرائض و عبادت

دسته سلطان خلی میرتازین باشد - بندی از انهارا ذیلاً تخصیص طالع
می نگاریم
۱ کیش بھی ۲ دانش ۳ هواپونی یعنی نیکوئی ۴ خواری
یعنی مهربانی ۵ اطاعت احکام الهی ۶ ایفای وعده و پاس
پیمان ۷ پیوسته نیک اندیشی ۸ همیشه بویرو داشتن که شاهمی
رفتنی است ۹ خوشخونی و طلب نفس ۱۰ هنرپوری ۱۱ سخت
گیری بزه کاران ۱۲ مواسا و مدارا با رعایا ۱۳ احکام عدل ۱۴
حضور در مجلس عالی به حجة الصاف و عدل ۱۵ داد و دهش
۱۶ آزمندی نداشتن ۱۷ تخلص رعایا از بهراس و بیم ۱۸ نظر
مرحمت بنیکدان ۱۹ نظر وقت بحرکات و افعال زیردستان و
کارگذاران دولت ۲۰ بندگی خدا ۲۱ جدالت دین کرد
۱۳۳ ایضا عهده او است که رعیت را از خطرات وارده حفظ

ناید و دایره زراعت و صناعت را برآمده اختن موافقی آلات
توسیع نماید و زنان بیچاره و کودکان و پسران را یاری دهد
و بیمارستانها را برپا کرده و برپا دارد و اسباب دفع اقسام
آلوده گرداند ۴ جلد اول دین کرد ۵ برای نزع ارضی
و تهیه معاش انسانی بزرگیارسته باشد - کار بزرگ او افزون
گشت و کار است ۶ از پیشانی که زرتشتیان باید پیش نهاد خود
کنند گشت و وز پایی احبب و گرمی دارد - عهده هر زرتشتی
است که زراعت را زیاده نماید ۷ بزرگیاری آلت عهده است
که بدان دیوگر سنگی و تشنگی و بیماری و اندوه و دزدی و ستم و
تاریج منفع میگرد و در آیه ۲۶ الی ۲۹ و ۳۱ پرگرد و ستم و نیکو
وار و است که ۱۱ ای زرتشت سپنتمان انکه با دست راست
و چپ و دست چپ و راست یعنی بهر دو دست زمین را می کند

و میوزد با وی زمین چنین میگوید که ای مرد تو که با دست راست
و چپ و چپ و راست مرا میکاری و میوزی اینجا همیشه برای
تو برآورده هر گونه خوردنی و دانه خواهم داد - انکه جو میکارد
اشونی میکارد //

(۷۹) عصمت و پاکدانی در مذهب زرتشتی ثواب عظیم است
پرکردن دهن و نذیر داد و ارشونگ یشت

(۸۰) یاری بخود و خود پناهی و استغنا و استقلال مصالحی است که
بسیار ستوده است در آیه ۲۵ بای ۹ یزیش آمده است که بی نیاز
از نیروی خویش باش //

(۸۱) وحش و راوی و مهربانی ب مردم و جانوران کارآمد و لازم باشد
راوی یکی از اندرزهای اصلی زرتشتی میباشد. مگاتما و اوستا
از لغوت این صفت محمود مملو است. در آیه ۵ بای ۶ یزیش منصوص

که در درین خانه سخاوت بخیل خضر بیاید و لاکن سخاوت هم باید
بدانانی و مینائی باشد لهذا فرموده اند که بخشندگی باززانیان
موجب اجر عظیم بوده راوی بغیر تحقیق سبب نکوهش نگناه گردد
این باز نشان سودمندی و کارآمدی دین است زرتشتیست
اما خیرات و مبرات و ایمنی و منفعت و عینم الا فاضله مانند ویرستانها
و بیمارخانها و کاریزها و جستان ستوده تر از بخشندگی منفعت و صدقات
ناگاهی و چپ در روز و باشد

(۸۲) امر بتوسیع و ایره تعلیم و تربیت شده است. در آیه ۴
پرکردن و نذیر داد است که هر که دانش خواهد باشد او را علم
آموزید و در جلد سوم دین گرد آمده است که از کارهای مردم فرار
ترین کدام است؟ دانش آموز حق با است که شایسته آموزگاری باشد
و پیدا نمودن هر گونه پاک است و در فقره عوص باب ۱ شکن گجانی

و چار و ار و شد و است که هر که اندکی دانش بجائی می آموزد که
لیاقت تعلیم دارند پذیرفته تر از آن است که دانش دارد و از زانیان
سود و یاری نمیدهد.

(۸۳) استعمال قوی خود بجهت تربیت و حراست صلحا و قلع و قمع
مفسدین قاعده مذوجه است که در کیش زرتشتی بسیار ستوده آمده است
در آیه ۴ بای ۴ گاتهای اوارداست که پیروی پراز توانائی
که از فرود گیش بر بدی غالب شویم میجویم بهیمین پنج فرمان
محکم برای مقاومت و تدبیر قبیح در عالم اخلاق و موافق و موافق شده است
در آیه ۴ بای ۱ گاتهای ۱ منطوقست که پیکار کنیم با آزارهای
رنج دهندگان.

(۸۴) یکی از قوانین ادنی عمده دین زرتشتی آن است که اعمال
حسنه بکار قراست مقدس می آید در اخلاق معقوله و مابیه الترقی این چند

بزرگی است - در آیه ۳۱ پرگرد ۳ و ندید او منقولست که هر که
جوبات میکار و انگار که اشونی میکار و - وقاعده خدائی را فرزند
و فرزند تر میکند و آئین خدائی را با نذازده صدستایش و هزار و بیست
و بیست صدقه قربیه بنماید - هم در آیه ۱۳ پرگرد ۱۳ و ندید او مرصوص
است که هر که حیوان شیطانی زیر انگشور را بکشد کار او برابر توبه
از جرایم و آثام باشد.

(۸۵) مصلح عظیم الحسیر و خصوصی المنافع و البرکات مثل ادا و بیچارگان
مانند کوران و شلوان و بینوایان و غیره مگر افرموده شده است
در آیه ۲ آفرین زرتشت نامور است که توبه پیروی هر مزد خدای
اکثیر المنفعت باشد در آفرین بزرگان است که چون هر مزد خدا
که با فریدگان خود فایده عطا کند بسیار سوخوش باشد در آیه اگر
۱۵ و سپرد منطوقست که ای زرتشتیان باز دینی برای کردن کارهای

بفرموده آئین و فرمان و انجمن و در نمودن کارهای بد و نافرمانی
و نارواستان و پاپها و پویشهای خویش را آموذ و کنید و در اینجا
یعنی درین همه فانی اعمال حسنه استیفا کنید و یاری بی یاران
دهید

« ۸۶ » همان نوازی خصوصاً رسیدگان آئین و ست را حکم
است و قیام بخدمت راهبر و انجمن و سیرت از جمیع ثوابات محبوب
گردد و آیه ۱۴ ای ۵۷ برین منصوص است که « ازین خانه که
در آن مرد بسیار نیک اندیشه و بسیار نیک گفت و بسیار نیک کردار
پرورش میاید سختی های بد و زشت دور رانده باد » دقت ایرانی
آمد و است که اگر به بیگانه رسید به شهرین جای نداد و ام نشن
و گوشن و کنش تو میکنم

« ۸۷ » ضرب المثل است که « پاکیزگی ثانی آئین خدا جوی است

« ای اهل عالم متقدمه باید کلیه ازین فائده و دیگر مضایح سودمند ممنون
و مرمون دین زرتشتی باشند - در آیه ۵ ای ۲ گاتهای ۳۰ مینیر
که « پس از توله بهترین چیز از برای مردم اشونی باشد » فی
الحقیقت پاکیزگی و طهارت از احکام عمده دین زرتشتی بوده فرمانها
سخت در پاکیزگی متواتر و مؤکد آوده شده است و در حفظ صحت و
علم نظافت این تعلیم اجتنابی است که جمیع حکمای صفی ارض از
اهمیت و قدرش دانسته نتیج این تصور دانند و در اینین پاک جمیع
مقاویر بدنیته یعنی همه چیز از تن فرسوده شده بر آید از نا پاک پدید
شمرده و بخش ام ر شده است زیرا که تخم امراض و آلام از آن متکون
و متولد شود

در بیان گناهای و قبیح

« ۸۸ » ذیلاً برخی از بدیها و زشتیهها مذکور است که بتاکید تمام

ترک آنها امر شده است **اولاً** درج بفتح دال مملو و ضم رای مملو
و سکون جیم تازی باشد که خدا شونی است و آن نام گناهان و
بزه ها و شکست زاکون خدائی و عدم نظم و نسق باشد در آیه چهارم
چهارم گاهای نخست سروده است که «ما زبون کنیم درج را» ایضاً
در آیه پنجم بای شصتم یزیشن آمده است که «درین خانه اشونی بزنده درج
(۸۹) عدم دیانت یعنی خیانت و طمع و تکبر و نافرمانی و کسرشی
و جز آن گوناگون درج اند که از خود و ورشان بایکد کرد

(۹۰) قنات و سخت دلی بسیار مذموم باشد در آیه یازدهم
دوم گاهای سوم وارد است که «ما را که ام کس از سخت دلان بزرگی
زشت عتیده آرا میدگی خواهد داد» در آیه چهاردهم و بیست
یشت ماثوت است که «ستمکارترین ستمکاران زنده بشوند»
در آیه پنجم بای هم گاهای سوم مذکور است که «ظالم زبون باو»

(۹۱) کینه وری و کینه کشی از شمار بدیهاست. در آیه بیست و ششم
بای عشم یزیشن مزبور است که «هر که کینه و رو بدخواه باشد
او را شکست دل گردان»

(۹۲) دوئی و تفاق و ناسازگاری صفاتی اند که اجتناب از آنها
از مشوبات محسوب است. در آیه پانزدهم اردی بهشت یشت
مرقوم است که «ناسازگارترین ناسازگاران زنده بشوند و نفق
منافقین زبون بشوند»

(۹۳) از دماغ آداب کذب و نراستی باشد در آیه شانزدهم
اردی بهشت یشت میفرماید که «در و غلو ترین در و غلو یان زنده
و اکذب کاذبین مغلوب گردد» باز در آیه چهل و ششم پرگردنوزم
و ندیداد منصوص است که «در و غ نارا سگوز بون است»
(۹۴) سب و فحشا و بد زبانی و دشنام کوفی مستقیج باشد.

در آیه یازدهم های سوم گاتهای سوم وارد است که آنانی
که بدزبانی بجار برنجانند درج اعنی دوزخ میروند.

(۹۵) گواهی بدوزخ و دواوری بیوده هر چند درین گیتی سزانیاید
در سزای دیگر یقیناً کفر و عذاب ابرمین خواهد کشید. ازین رکنند
است که بیدادی و فضل غیر حقه و سوسی داری و گناهان مانند اینها
را سخت نکوبیده اند. در آیات دوازدهم الی چهاردهم های پنجم
گاتهای نخست فرموده است که آنانی که رشوه و پاره را برتر
از پاکی دانند کلام مقدس ربانی را خراب نکنند. سرانجام
کار را شی و پاره گیر بجای پندش ترین یعنی دوزخ خواهد رفت.
(۹۶) سوگند دوزخ و پیمان شکنی و فریقاری و گناههای
همگونی آنها را بسیار زشت خوانده سزاوار پادافرا گران شمرده است
این نوع جرائم را هر درجی نامیده اند. در آیه دوم مهریشت

آمده است که ای زرتشت پیمان خویش شکن - نه آنکه با جد
دین کرده نه آنکه با بهدین کرده که بهدین خودت باشد - زیرا که
پیمان نگا هاری هم برای مؤمن است و هم برای دروند.

(۹۷) قبلی و تن پروری را بوشیانت خوانده بسیار نکوش
کرده است و آنرا بشمار و ساونس شیطانی آورده. در آیه پنجم
پرگرد و یازدهم و نذیر مضبوط است که من دیر و درنگ
را که امروز و فردا میکنم از خود میرانم.

(۹۸) گدانی و دریوزه گری را در کیش زرتشتی ناستوده و زبون
دانسته بر شمرده است. در آیه بیست و پنجم الی بیست و نهم
پرگرد و سوم و نذیر آورده است که اسپه هر که بهر دو
بازوان خویش زمین را بسیار و زرع نمیکند - ارض بدو میگوید
ای که بهر دو بازوان خود مرا شد یا زنی کنی در زمره دریوزه

گران همیشه بر در بیکان خان خواهی ایستاد - همیشه در آنجا معطل خواهی ماند که خواسته مندان از فراوانی خود شب مانده و پس خورده
برایت بیاورند ۷۷

۹۹) فردی در اهسنزنی و آزار مردم و خونریزی مردم را نهایتاً بگفته است . در آیه دوم الی سوم های شصت و یکم نیز شن وارد است که ۷۷ بیاید تا برای مدافعه و مقاطعه دزدان و راهزنان دست بدعا برداریم ۷۷ در آیه هشتم های شصت و پنجم نیز شن منصوص است که ۷۷ رنج و آزار بفرم که در دست برسد ۷۷ در پیمان پهلوی منظوم است که ۷۷ خواسته دیگر از ایزد روی مهر ۷۷

۱۰۰) روسی گرو و کلاوپی بارگی و لواط و اغلام را بدترین گناهان مکرران محسوب داشته سخت نکوهیده است و روسی باره را بدترین دشمن بهور مرد خوانده است . در آیه شصت و یکم الی

شصت و دوم برگرد و هر دهم و نذیر او ثبت شده است که ۷۷ اسی بهور مرد آن کیفیت که ترا با از دست ترین آزار می آزارد و بدترین ترین رنج ترا میرساند - بهور مرد پاسخ آورد که اسی چنان آن پسی است که بید کارگی بدنبال مؤمن و کافر میرود و بدنبال خداپرستان و دیو پرستان میرود و بدنبال پاکان و ناپاکان میرود و بدنبال گناه روسی را چنان نکوهیده و ناپسندیده و آزارمند شمرده است که شقاوت آنرا برابر تباهی و هلاکت پیدایش خوب گیتی گفته بهترین جایش اسفل السافلین است در چند جای او ستاین جرم زشت را مذمت کرده است

۱۰۱) باز ندادن و ام خویش را علی غیر نهایت ناپسند فرموده است . در آیه نوزدهم های دوم گاهت های دوم مذکور است که ۷۷ پادشاه یعنی توحش آنکه مرد مرد خواه نمیدهد چه باشد ؟ ۷۷ در آیه نخت پرگرد

چهارم و ندید آمده که آنکه چیز و ام خواسته را بجا و بازخواستن
باز نمیدهد گویا دزد آن چیز است و او آنکس را غارت کرده است
(۱۰۲) اسراف و تبذیر ساختنکو هبیده کفایت شعاری و قصه
را ممدوح و محمود فرموده است در آیه چهارم الی پنجم های سوم گاتا
سوم میگوید که آنانی که از بد و انشی با آنکه توان توانگری دارند
خود را بنحو استه و مینوا میگردانند پیر و ان ابرمین اندن پای فرد
هر که بنیک منشی شیرینی و فرجی را نگاه میدارد حقیقه فرزانست
در آیه ششم برگرد پنجم و ندید و میفرماید که راستی راستی ابو فر
رضانمیدهد که ما هیچ شئی مثلین را بهیوده بیندازیم نه باندازه هم
که دختره در کار چرخه رسی دور می افکند

(۱۰۳) مستی و باده پیانی از دمانم اخلاقت . در آیه هشتم
های دهم برنشن آمده است که هر کویه مستی جفا و نخی به نال دارد

(۱۰۴) در همه کار با چه جزئی چه کلی تپان و اعتدال نگه داشتن
فرموده است . آیه مانی و تجاوز مذموم باشد

(۱۰۵) اساک و نخل مبغوض باشد . در آیه پنجم های چهارم
گاتهای دوم میفرماید هر که با توانانی بخشش بارزانیان نکند
بجهنم میرود در آیه ۱۳۷ فروردین شیت میگوید که نخل
دنیا را بهلاکت میپارد در آیه هشتم های شصت و پنجم برنشن
پیدا است که از آزار بانی برسد و که بخشندگی ندارد

(۱۰۶) یاری و پناه بونا بهکاران دادن سخت نکو هبیده است
و همراهی بگناهکاران بازی در کار او باشد . مصداق این مقوله
آیه دوازدهم برگرد پانزدهم و ندید اداست

(۱۰۷) غرور و استکبار و آزمندی و غلبت و خشم و حسادت از
گناهان زشت و نکو هبیده باشد . در آیه هشتم و پانزدهم برنشن

دشت آمده است که غور زده شود غور آرزو شود - استخار زده
شود استخار آرزو شود - بدگوترین بدگویان زده شود - دشتیاد
کننده ترین دشتیاد کنندگان آرزو شود - ایغیت کننده دو
شو - ایضا در پیمان پهلوی می گوید که "غیت ممکن" در آیه
ختم پر گردید و دشتیاد است که "من باد چشم
مقاومت می کنم" در آیه پنجم های ختم یزیشن ثابت است که
"حسد خوی دیوان است"

۱۰۸ بروشی که چند صفات حمید در مخصوص بگروه چهار گانه
گفته شود است چند صفات مذمومه نیز هست که طوایف اربعه
باید جدا و مکتد آخذ از آن - و دشمنان گروه افورمانان را میشاید
که از دورنگی و دورویی و از فراموشی و قتل و تن پروری و بدینال
چیز خوار رفتن و دنیا پرستی و جدایی برپیر دست بکشند - گردان

و پر خاشویان و سپاهیان را بایسته است که همیشه از تنم و دشتیاد
و پیمان شکنی و دادن پناه به بدان و خود نمائی و خود نازی و گنگشتی
و بی فرهنگی و شوخ چشی و خیرگی دوری گزینند - برزگیران و
کشاورزان را در خور است که همه گاه از نادانی و رشک بردن
و بدخواهی و کامه بد شمن دادن برپیریزند - هنروران و بازاریان
را سزاوار است که هیچ هنگام گردنی ایمانی و ناسپاسی و خیر چشمی
و گستاخی و دشتیاد نکرند و صدق این مقال از باب پنجاه و نهم
میفرمود جویند

۱۰۹ برای نمونه آداب علمی و اخلاق واقعی که در دین نجی فرمان
بدان شده اند برزهای محمود را که در گاه سوره بداد و عروس گویند
محملاً در زیر میکاریم - پاکسیاموزید - شایسته ستایش خوب باشید
اندیشه و گفتار و کردار خویش را نیک دارید همه اندیشه ها و کارها

زشت و زبون را بکنار نهید و پاکی را بتائید و افشونگری ترک
کنید. خدا پرست باشید و کار بار بار بکام و همین کنید خفته را
بخوش کاری و درست کرداری فراهم کنید. راتگونی
و فرمانبرداری بشاهان کنید. بادوستان آرم توز و هوشیار
و نیکخواه باشید. در پستین مردم میقتید. سخت دل باشید.
کینه و رمد باشید. از شرم بگناه آلوده نشوید. آزمند نباشید
آزار دهند و نباشید. رشک مپروید. استکبار نکنید
کسی را خوار شمارید. کام پرست و بدخواهش نباشید.
خواسته و نوای مردم بدزدید. خود را از زن مردم دور دارید.
مردانه و ارکار بای نگی کنید. با مردم کینه کش بچیک در
میابید. انباز مرد حریص نشوید. براه دشتیادکنندگان مروید
با مردم بدنام دوستی و همدی روا ندارید. هم پیشه بهنران

مشوید. بادشمنان خود بدادگری بکار جویند. بادوستان بدوست گامی
راه روید. باده آوازگان در جنگ مگویند. روبروی انجمن سخن
نفرنگ مگویند. برابر پادشاهان باندازه تکلم کنید. نام
نیاگان را بلند کنید. بهیچ راه مادر را مرغ نجایند. بداد
گری تن خویش را پاک و پاکیزه بدارید.

در بیان گروه اثنورنمان

﴿ ۱۱۰ ﴾ از دوستی هیچ پیدائست که اثنورنمانی زرتشتیان نباشد
و نژاد بوده پشت به پشت پائین آمده باشد. اما حالا زادگی
رسم شده است و گمان میروند که دیر یازی است که این کار
باب گردیده است. ازیرا که همیرو دوش در کتاب
خود آورده است که در میان میدان باستان فرقه محسوس
یعنی گروه اثنورنمان انجمنی بودند جداگانه. امروزه هر پسر

دستور را اوست و هر قدر موبد را دوستی بزاگی خوانند
 - و این از کلیه اوستا ها و شت برآمده است که معنی آن آمده کن
 پراهوم یعنی نوشاگر و موبد میشود . ظاهر در گاه باستان زبان
 هم بدین پایه سرفراز شدندی اما در روزگار کنون سنوان را
 بدین عمده مباحثات ندهند . همین که فرزند ائورمان بخیزد
 اوستا بای دیگر را درست و تمام نمود و بر اندام هیچ عیبی
 و پلیدی که باز دارند کار آئین باشد ندارد و جلقه موبدان
 آرندش . این کار که آغاز موبدی است نامزد و ناور
 است و تا یکماه طول میکشد . ازین پس او را هر بد خوانند که
 که مشتق است از اثر هپت و معنی آن در اوستا صاحب بناست
 و موبد یعنی عالم مجوسی میشود . رفتن رفته که سال دانش و آگاهی
 و آزمایش او فراوان تر شده بکارهای بزرگ آئین می پردازد

بمهر خوان موبدی سر بلند میگردد . و لکن در معنی موبد و هر بد
 نتوان گفت - زیرا که چون صل موبد را از اوستا جویم گوئیم باشد
 و این همه دو کلیه متحد المعنی باشد . انگیزه را در یونان میخی
 که جمع میگیس باشد بخوانند و پراشکار است که این کلمه مخرف همان
 کلید اوستاست که مذکور شد تا زبان هم چون کتب یونانی را
 بزبان عربی در آورند میگیس را بقانون لهجه خود مجوسی کرده
 جمع آنرا مجوس آوردند که در حقیقت معنیش دهنشندان میشود
 باز دینی کیش میشود . حاصل کلام هر بد هر گاه از کار تحصیل
 و مورو همه اوستا با پر دخته روش کار و آئین را درست می
 آموزد او را مراتب میکنند و این آخرین پایه زحمت وی است
 . و لکن اشتقاق مراتب درست مشخص نشده است درین گروه
 عمده دستور از کل رتبات فوار تر است و دستور مشتق است از

دستور پهلوی که باز از او نوشت است ما بر آمده صفت مبالغه
 وی میباشد و آرش آن فیلسوف و حکیم الهیات و فرزانه میشود .
 آنرا که بدین منصب جلیل مینوازند دیگر رؤسای نادر و مکران
 سربندی او بخواهی آنکه علوم و فنون او کامل و شامل میباشد
 جمهوراً اتفاق کرده عهده بوی دهند . بهیچ وجه معلوم نیست
 نتوان کرد که در قدیم الایام این منصب را چگونه نوارش میکردند
 . و الاکن در دمان واپسین قرار چنین شده است که بر وزن سوم
 پس از مردن دستور عهده او را به پسر یا برادر یا اقرب از اقارب
 او میدهند . حرمت دستور چنانکه در خور پادشاه است بیش از دیگر پادشاهان
 میکنند و بعضی مواقع و مناسک او را سبقت و فضیلت
 دهند

(۱۱۱) چنان نماید که در روزگار اوستا که پسر از عهده گاتهایشت

زرتشت باشد منصبی را مقرر و معروف نموده که در انگاه بالاتر از
 دستگاه شاهنشاهی بشمار میرفت شخصیرا که بدین منصب بزرگ نواخته
 موسوم بود به زرتشت رفته یعنی آنکه بسیار نزدیک و مانند
 زرتشت است . این عهده در این روزگار بجای نیست و شکی
 است که از روی این کلمه که لفظاً بسیار نزدیک بکلمه زرتشت میباشد
 لحنی از شده بدان گمان برده اند که دیگر بزرگان و اولیاء الله نافذ
 زرتشت بوده اند و این فرگفت فروغی ندارد

پرستش زرتشتیان

(۱۲) خواندن شفا بی برخی از بخش و بجز کلام مقدس است
 بعضی اوقات لحنی از این قرائت بعضی آداب دین همراه دارد -
 این اذکار در زبان پاک اوستا نشاء شده است و برخی از
 آن بازبان پانزده آسمیخته میباشد زاید اعلی ماکان باید مرمون

منت ترجمه و تفسیر انگلیسی و کجراتی و فرسادی و المانی بود که
حالا هر که طالب باشد میتواند از ترجمات استنباط فرموده و
خود حاصل نموده از ضمایر و سرائر متون اوستا اطلاع کامل حاصل
کند اما درین روزگار علم زبانهای که دارای ترجمات مذکور باشد
در میان پارسیان کمتر یافت میشود - عموماً هر تن برای خود نماز
میخواند و لکن بعض اوقات نماز جماعت هم خوانده میشود.
از قراآت قدیمه زرتشتیان که هر روز به فرض میخوانند نیز گنگ
کشتی است که درگاه بستن و گشادن کشتی بر سدره تلاوت
میکنند هر زرتشتی این قرائت را در اوایل طفولیت از پیر یا
میکیر و هر روز چند بار میخواند بواقی اوستا را گاهی از روی
کتاب مقدس و گاهی حفظاً میخوانند. از کاری که بمعیت آنها
آداب دین باید باشد خصوصاً دستوران و موبدان تلاوت کنند زیرا

که اکثر مناسک منحصر و مخصوص بدین فرقه باشد.

آداب و مناسک

(۱۱۳) بعض آداب را مخصوصاً ائورنمان اوگنند و آلات
مختصه آنها را سینه ایشان کار فرمایند - برخی آئین هست که به دینا
دست باد و آلات آنها را ساندولی کار فرمایند و لختی آداب باشد
که ائورنمان و بهدینان هر دو بجا آوردن توانند.

(۱۱۴) چنین فیما یک رسم فنج حیوانات در عصری از اعصار قدیمه
وجود داشته است اما دیربست که این عادت مذمومه از میان
پارسیان هندوستان برخاسته است. انواع بهایمی خوراک
و نوشیدنی و گلها و میاه و لبان و جنزان که ایرانیان باستان
برگاه میداده اند امروز هم در میان زرتشتیان دایر است...
چیزهایی که امروز پارسیان در مناسک بهر میکنند هوم و شیر

و نان و روغن و آب پاک میباشد و برای آتش خوشبو
مانند چوب صندل و لبان و کسندر و غیره ارمغان میدهند.

آتشفکده

(۱۵) اگرچه یقین است که آتش خانگی را گرامی داشتیم
خشک و خوشبونی نگه داری میکرده اند اما هیچ شخص نمیتوان
کرد که در زمانه اوستا آیین ساختن و پرورش آتشکده بوده است
یا نه معبد در روزگار واپسین اینکار بالا گرفت آتشکده بنیاد شده
بود که هنوز جاری است و آتشکده سه گانه است نخت آتش
و اوگاه و عوم آتش و دران و عوم آتش بهرام.

در بیان آنکه پارسایان آتش

پرستیدند

(۱۶) این استرام ظاهری و مری که با آتش دارند موجب بسا

خیالات باطله گردیده و بنیان را بران داشتند است که زرتشتیان
آتش پرستند. واضح است که آتش مخلوق فایض الخیر الهی بود
و اسطه قویة حفظ الصحت میباشد. بعضی بخیران بسبب عدم تحقیق
و بعثت غفلتی که داشته اند فهمیده اند که زرتشتیان هیچ از عناصر
را خدا ندانسته بخدائی پرستند اما آتشچنان را آفریدگان نمودند
ایزد و جلیس دیده بدیده از رم در آنها نگاه کنند و در هیچای
اوستا خدا را میگویند و چون و چگونه و بی انبار و دشمنی گفتند
و ستوده است. در تدبیر امور عالم نفوذ آتش که منبع نور
و حرارت است باعث اغوا و احترام آن در میان ایرانیان
باستان گردیده است هر چند که آخرت صورت آتش که از
و سایر جسمانی عالم است باعث تعصب و تقلب دشمنان
و بیگانه گشتن شده و تقویم را بنموده بدنام کرده اند اما همه به حکام بزرگان

آئین و دانشمندان بهدین در مذهب این تهمت کوشیده اند
و مورخین معتبر باستان و واسمین زرتشتیان را مبرا و پاک
ازین اقرار فرموده اند. در کل اوستا امر معروف زرتشتیان
پرستیدن یکتا خدای بهیلاست و همه گاه ایشان را از دینی یعنی
خدا پرست گفته است. بر روی آنکه ایرانیان باستان
آتش را نشان و رهبر خدائی دیده با عراز و استرام آن میکوشیدند
هرگز خود را آتش پرست ندانسته قبول این بهتان نمیکردند.
شت زرتشت در گاههای خود آتش را خلقت فرمودند
و فرمیدند اهور مزدا فرموده آنرا بجای اصنام و اوثان برای
قبله برتر و بهتر دانسته است. در هیچ جای امر عبادت آتش
نفرموده مگر آنکه حکم به بندگی و پرستش یکتا خدا کرده است.
در آیه پنجم بای اول گاههای دوم میفرماید که با آتش اهور مزدا درود

پاک به دهند ولی بصورت آئین نام ستایش نکنند
پیر و دوش با آنکه در کتاب خود اشاره بدین گرامی داشتند آتش
می کنند در هیچ جای گفته است که ایرانیان آتش پرستند فرود
هم شهادت میدهند که زرتشتیان عابد نار نباشند و این تهمت صرف
از سر ایشان دور میکند. در شاهنامه خود که در همه عصر باعث
تحسین و تصدیق عمومی شده است میفرماید که: نگوئی که آتش
پرستان بند پرستنده پاک یزدان بند

در بیان آئین نوزودی

(۱۱۷) فرمان است که هر فرزند زرتشتی باید باین هفت و پانزده سالگی
سدره پوشیده کشتی بر میان بندد. چه که سدره کشتی نشان کیش
بھی میباشد سدره پوشیدنی است از پارچه سپید و بر صدر
قطعه مخصوصه دارد که نامزد گریبان بوده در پائین بقعه وصل شده است

پارچه سدره باید سپید باشد که سپیدی نشان پاکی و نظافت است و
چنانچه در آیه ۱۲۶ هدرشت وارد است بیاض علامت دین
مزدیانی باشد. کشتی قسمی از نواز یا رشت است که بطور خاص
از ششم یا کورک بافتند و هفتاد و دو نخ دارد سه لای بگرد و یک پیچیده
چهار گره و از پیش روی و دوازده پشت بر آن زنند. شبانه روز
فرض است که کشتی بر میان باشد سه لای که بدور کمر چپند متذکر
سه پای کیش یعنی همت و هوش و هورشت باشد و چهار گره که
کشتی زنند علامت چهار صفاقی است که باید هر شخص زرتشتی دارا باشد
نخت مزدیسی دوم زرتشتی سوم دشمن دیوان چهارم
هر مزدی کیش باشد. کورکی که از آن کشتی بافتند باید از آن
گوسیند باشد و این دلیل آنست که دارای کشتی را شایان است که
چون گوسیند سلیم و بی آزار بوده و همیشه پاک و پرنیکار و نیکو

کند. آئین سدره پوشی و کشتی بستن موسوم به نوزودی است
که معنی آن پرستش تخت و عبادت جدید میشود و باید این رسم را
یک مؤبد در حضور جماعت مؤبدان و بهدنیان و اساس و طفل که ضعیف
کیش را مع اوستای ابتدائی آموخته است تن بسته لباس
مخصوص موقع حاضر شود و مؤبد در حضور جماعت حاضر طفل را
سه بار گروش نامه پازند که ترجمه اش ذیلا نگاشته می شود
میخوانند :-

«ستایش بدین وه مزدیسی و بدانش پاک ترین آفریده
هورمزد - دین راست و درست که خدای برآفریدگان خود
فرو فرستاده است دینی است که زرتشت آورده است
- دین دین زرتشت است که دین خدائی بوده هورمزد بزرگ
داده است - طفل آئین جامه سپید مؤبد را گرفته روی سبوی خوشید

منوده با او نیز نک کشتی میراید و مؤبد کشتی را بمیان طفل سپیده چهار
گره بر آن میزنند و گردش نامه اوستائی که مزده یستوایی باشد
بمیخوانند. از آن هنگام طفل قانونیاً داخل امت پیغمبر شود و در انجام
این آداب مؤبد پارهای نارجیل و بادام کشمش و ناروانه و
جز آن نثار فرق طفل منوده با وعیه و آفرین خاصه عمل ختم
مینماید و آنجن حصار از هم میپاشد

در بیان مناکحت و زناشویی

زرتشتیان

(۱۱۸) از آنجائی که دین زرتشتی برداشت کنند سپندانیو
یعنی مایه فرایش و ضد گنا مینو یعنی مایه کاهش میباشد زناشویی
و نکاح را فرضیه مقدسه مقرر فرموده است. تیمسار زرتشت
در گاهنامه بتائیدات مؤکده دختر خویش پور و چیت و همه پیران خود را

محکوم بنکاح کرده میفرماید ابد اهریسانی نکند. دروندید اودام
شده است که برای تحویل ثواب آخرت خواهر یا دختر خود را به
شوهر یا کنیز منش بدهند. در همان شک شخص متقابل را شخص
بی زن رنجان داده اهریسانی را سخت نکوهش کرده است
قوم زرتشتی در کل اعصار بطور اشد کیزی بوده و وزن و بیشتر
از آن زمان را و اشتهاده اند. نکاح در خانوادگان بیگانه جایز است
ولی زناشویی در خانوادگان خویشان را برتر و بهتر نهاده اند.
عقد نکاحی که با خویشاوندان میشود نامزدیه خیتودث است
بدنجات این تمییه باعث زعم باطله بعضی شده است که گفته اند در
کیش بھی تزویج محارم اقارب در میان ایرانیان باستان
حلال بوده است و لکن شواهد و کواهان معتبر و استوار موجود است
که زرتشتیان هرگز انگیوه فعل قبیح روپی آسانداشته اند و ندانند

بهر دوش در کتاب خود آورده است که کامیاب شاهیست
 که یکی از اخوات خود را برنی بردارد و لهذا متفسر از مفتیون دربار
 خود گردید که این زاکون در میان ایرانیان رواست یا نه همور وایت
 کرده است که داوران درباری پس از مشاورت فرمودند که در
 دین و آئین بی این عمل حرام و مانع است. چنانچه اینگونه نکاح
 حرام در کیش بی جاری و جایز بودی شاهی چون کامیاب شاهی
 نمی بایست که از داوران درباری و ندای خویش استصواب
 و استصلاح نماید. در میان ایرانیان باستان همیشه تزویج درگاه
 بلوغ واقع میشد همین روش پسندیده امروز هم تا یکدرجه در میان
 زرتشتیان ایران جاری است. و لکن نیاگان پارسیان
 هندوستان پس از جلای وطن رفته رفته رسم تزویج طفولیت
 از بنود که هم ایشانی بودند برگرفتند و ایرانیان از مسلمین این رنج را

گرفته اند فاما در هندوستان این رسم غیر مناسب روی قبلیت
 نهاده قریب العدم است. بعیر از چپند آداب سلیم و اشعار
 که از بنود گرفته شده است رسم خاص معتبر تزویج بتوسط
 مؤبد مشهور باستمداد یکی دیگر مؤبد او میشود. اندر گواه را بر زبان
 پازند میسر انداخته سه مرتبه رضایت نوشته و عروس
 و وکلا و شهود ایشان گرفته میشود. پس ادعیت بریشان
 خوانده پندهای نافع میدهند. مادام دعا بر پنج دانه بر کف
 و کدبانو میریزند و این نشان برکت و آسودگی در مدت بقای عمر
 ایشان باشد. ترجمه اندر گواه را که بیازند است بر زبان
 سنسکرت هم قرائت میکنند. این ترجمه را پنج هشت راجه
 سخنان سورت که بر روز و روز پارسیان بهند پناه با ایشان داؤ
 بود نوشته داخل دعای نکاح کرده بودند. اندر گواه ایرانی

آئینه تبرزبان درمی و تازی و پازند است . مرسوم پارسیان
 هند بود که عقد نکاح را دو دفعه یکبار بجا و روشن کردن چراغ
 در شام و یکمرتبه در نیمه شب میکردند ولی در روزگار کنون فقط یک
 دفعه بجا پسین عقد نکاح مینمایند و بجز جهت عمل را بنده و
 پسندیده میدانند

در بیان جنازه اموات زرتشتیان

(۱۱۹) از قوانین عمده دین زرتشتی نگاه داشتن آتش و آب
 و خاک از پلید بیا و آلودگی است بدین روی پارسیان
 اموات خود را بخاک نپارند و بآب نمیندازند و باتش نوزند
 . بهدنیان اموات خود را بر کوهها و جایهای بلند که از آباد
 دور باشد میکذارند تا مرغیان لاشه را گوشت آنها را بخورند
 خصوصاً جانی را که زین کنند که آفتاب نیکو برش تابد . مقصود

ازین طریق آنست که قانون حفظ الصحه مرعی شده موجبات
 ازیت زندگان فراهم نیاید چون نعش مرده در حالت تعریق
 است باعث سرائت و تعفن و شیوع امراض خبیثه باشد
 ازین جهت بجز نسا سالاران کسی را رخصت دست برده کردن
 نههند و فرقه نسا سالاران جدا باشند که مردگان را بخدمه
 برده می سپارند . هم مرده و هم مرده کشان اوشاکها
 شته و پاکیزه و کهنه پوشانند و ازین مراد آنست که زود
 تباه و فرسوده شود . پوشش مرده خصوصاً پسید کنند .
 مادام که نعش در خانه است در گوشه بر تخته سنگ یا زمین گل نهند
 و بر گاهان آهنی بچسبند . پیش از حمل و نقل میت بدو گاه
 دو مؤبد پهلوی هم ایستاده پدان بروی کرده پیوند گرفته هفت سوره
 گاتهای نخست شت زرتشت را که بگاهان سرایشی مشهور است

بر آن خوانند و درگاه خواندن روی بطرف میت کنند چون این کلام
مقدس همین و همین نشأت شد و خوراست در این هنگام
بهر اینست . میت را بدوگاه که سر میرسانند بهر بان سوک
پرور نگاه آخر بدان کرده نسا سالارانی که برای این کار معین
اند نقش را بدرون و خمه بر دو میسپارند . در خمه مردوزن
و بچه هر یک را بجایهای طلحه سنگی که بنام پاوی شهرت دارد می نهند
در ازمنه سابقه مردگان را بر سر بای خیال شام میگذشتند و چون
از گوشت خجی شده با تمام خشک میشوند استخوانها را در استخوانها
جای میدادند و درین روزگار نخجی از آن خهای سنگی و بعض
صفحات پیدا شده است . استخوانها را هر کسی موافق اعتقاد
خود از سنگت و گچ و صابون و دیگر مصالح مضبوط میافختند .
طریق زمانه حالیه هم کار کوه میکند و هم کار استخوان -

از آن روی که دفع گوشت میشود حفظ و ضبط استخوان هم نیاید و بر است
از طریق قدیمه اولی میباشد زیرا که جای کت مر میخورد و تقفن و
گندگی و پلیدی کمتر پراکنده میشود و نیز مساکن و اغنیایلا فرق
درگاه مرگ بیک مقام تسرار میگیرند و این شرع سعیدی در
شان اموات زرتشتیان راست می آید فرق شاهی و بندگی
بر خاست چون قضای نبشته آید پیش .

در بیان قوانین نظم

۱۲۰) نزد زرتشتیان آلودگی بهر گونه خیر پدید موجب ناپاکی
حساب میشود . از برای پاک کردن تن از تاثیر زیانکار اینگونه
نجاست باید کاییش از انبوه مردم کنار بکنند و تن را شست
و شوی گوناگون داده برخی آئین دین بجای آورند . و نذیر او میفرماید
که زنی که بچه مرده میزاید تا دو هفته جدا از انبوه نشیند درین مدت

پرسه بزرگی در خوراک و پوشاک و تن شونی لازم است خوراک
او باید ساده و بک مانند شیر و گوشت برشته و میوه تازه و خشکیده و
جز آن باشد. هر سه روز یک دفعه بزرگوار مقرر شده باید تن بشوید
پس از دو هفته پاک و ظاهر شمرده میشود. زمان نضاد هم باید
بکجا رواج انباشتند. امروز زمان زاده تا چهل روزگرمی نشینند
بفرموده و نذیر از زمان دشتان هم باید جانشینند. اینها فانی
است که تندرستی را باید از آنها باشد و علوم جدید و تقویت
نیاید که از روی دانائی و مردم دوستی آنها را فرموده اند

در بیان آداب و اوقات عینه

(۱۲۱) سال دینی خورشیدی است. هر سالی
دوازده ماه و هر ماه سی روز دارد و در انجام سال خیز و خیزه
فرزده سیصد و شصت و پنج روز درست کنند. معتمدین

شمار سال درست نمیشود. ازیرا که سال خورشیدی سیصد و شصت
پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و نه ثانیه میباشد
پس از تباهی دولت ایران کور مذکور را بحساب شمرده اند
والی حال تقریباً ده ماه کمیته بحساب نیامده است تحقیقات و تعقیبات
علما و فضلاء زمان حال عموماً و شت خورشیدی رستم جی کامه
خصوصاً میرهن و متین گردانیده است که بجهت آنکه همه اعیان
و جشتهای کیشی بهنگام خویش واقع گردند اصلاح حساب شده
لازم است و باید هر چهار سال یک روز بر سال زیاده کرد و کمیسه
نمایند تا آغاز سال بتاریخ بیت و یکم مارچ ماه انگلیسی که فی
الحقیقت ابتدای نوروز جمعی بوده بود گیتی فروز بکاخ برده
در میشود اتفاق افتد و روز یکم در باستان آور و ادروز
نامیده میشود و چهار ساعت روز را بجهت نماز و آئین بر پنج

بخش کرده گاه نام خفا داده اند . هر روز نامزد با اسم خداویکی
از فرشتگان است . مثلاً روز نخست ابهور فرود است و دوم
بهمن و غیر ذلک . اسماء شهور نیز بهین گونه است روز نخست
و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم مخصوص و مقدس با بهوره
مزدده است اینها ایام سبت یعنی روزهای نخست هفته زرتشتیان
باشد چون نام روز با ماه برابر میشود پارسیان جشن گیرند مثلاً روز
نوزدهم فروردین و ماه نخست فروردین جشن بوده و موسوم
بفروردیان است . بهین پنج روز سوم ماه دوم جشن اردی
بهشت است . بنگی اعیاد ایام و شهور عدد داده است
اعیاد و منقول سال هم شش بوده مسمی به گاهنبار است و هر گاهنبار
پنج روز طول داشته تفاوت مدت می آید . ده روز انجام
سال نامزد جشن فروردگان است و در میان پارسیان هند موسوم

به گماند است این جشن را بهجت از کار فرودهران پاکان گذشته
و اکنون و آینده مقرر داشته اند روز سال نو جشن بزرگی است
که برای اغوا قدم فصل ربیع و ریتون گیرند و ریتون مقدمه
تابستان میباشد . بر روز ششم ماه نخست جشن خرداد سال واقع
میشود که روایتیوم ولادت شت زرتشت است . روز
یازدهم نیز یوم عز است . چه که حدیثاً این روز وفات
جناب و خورشید میباشد . بهین طریق بر فروردی بهشت
هم عید گیرند . **خامت**

(۱۲۲) این منجزی از کیش باستان و ارجمنده که با همه قدمت
فرهمنده و باشکوه بوده از انقلابات گردون و نیهای زمانه و تطاول
نقصب و نبض اغیار مصون مانده است . و یرنگی دین شت
زرتشت حالا بسبیل حقیقت بالعمه مقبول افتاده است خردمند

کافی اعنی اس جی کاتیک در ۱۸۹۲ عیسوی در کتاب .
 کلمات در ادیان موجوده مضنیه جدیدہ مدلل کردہ است
 زرتشتیگری مولود اول دور زمان میباشد و بلندی آرمیده و
 سودمندی دانش آمیز و کار گزاران و میلان خاصہ آن ببرد
 و آزادی آن از اوہام و خیالات فاسدہ کہ عقول انسانی را خوا
 و پابند میدارند در کل اعصار تحصیل تحسین بلوغ و آفرین نیکو
 کردہ است . گاتھا کہ نشأت اول حقیقی حکیم اعظم با حقیر یعنی
 بلخ میباشد دم از نفس توحید خالص و علو سادہ تصورات
 ادبی و فیلسوفی میزند کہ مافوق آن برای هیچ نظام دینی قدیم
 ممکن نبوده است . و ندای کامل النفوذ تألیفات متأخرہ نیز
 همان گونه حکم صریح است کہ " باید پرستش خدای خود کنی و بدگیری
 پیروازی و فرمان شدہ است کہ بدون الحاد و ارتداد باید برآستی

و پرہیزکاری و درستی چسبیدہ . اہورہ مزدہ و اشوئی یعنی خدا و را
 عقیدہ محکمہ این دین و ہومت و ہوخت و ہورشت
 یعنی نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیکو کاری - بنیاد بزرگ و
 ستون استوار ایمان اند . مراقبہ متصلہ مظاہر عظیمہ و مہولہ
 طبع و عزت عمیقہ صنع بزرگ و فیاض آفریدگار کہ علایم مرئی و
 ظاہری قدرت و عظمت اوست ما را از طبع بخدای طبع مجذوب
 میدارد . مسائل عظیمہ و شاملہ حیات و امید آیندہ و آرزوی ہمہ
 را با انسانیت و بطرز معقول حل فرمودہ است . زاکون نظام
 گیتی و ضابطہ پاس تندرستی و ہنجار داد و داور بر این تصورات
 فلسفہ و علم اخلاق آمیختہ است چنانکہ علوم و فنون حالت تقویت
 بد انھامی کند و ہر گاہ بعقیدہ متحسہ بعضی بنای حقیقی آداب
 از منافع و فوائد عایدہ از انھما معلوم شود نظام دین شست

زرتشت بوجه اکل مفید بوده موجب آسودگی جهان و عزت
نوع انسان میباشد و نشان این مذهب مبارک نام دین و
در خورشایان است. درویشی و تصوف و میرسانی و رهبانیت
و صوم و روزه و شفاعت و عذاب نخله درین کیش نباشد.
فرمان این دین گرامی کمال صفا و طهارت و نظافت و خلوص
نیت و حسن احوال و حمد اعمال و ادای فرائض و حفظ آداب انسانیت
و صون اخلاق ربانی است پس شگفت نباشد که برای پرگندش
حاجت به تیر و کمان و شمشیر و گویال و توپ و تفنگ نداشته
مردم را بصلاهی و دوستانه و اندر زخرد پسند و بر این پوش
گزین از بیابان گمراهی بآبادگاه نیک بختی و آسودگی در آورده و
علامات صالحه و شایسته این دین پاک بر ترقیات اقوام متماثل
عالم چنان نقش شده است که گردش گردون دون پرورش

هیچ آبی نتواند سرد.

ملحات

سرگذشت زرتشتیان

در بیان بیان عظم زرتشتیگری

(۱۲۳) چون تواریخ دین محترم شت زرتشت و پیروانش
دلیلی است مختصر احقایق از بیان می کنیم چنانچه از پیش سابقه
را که آثار مکتوبی ندارد و بکار گذشته با عصر تواریخی رجوع نمائیم
بجای هر جمعی توان گفت که پادشاهان خاندان هخامنشی مانند
سیروش و داریوش و زرتشت و دیگران که از ۵۰۰ سال پیش
۲۹۰ قبل از میلاد مسیح شاهی کردند زرتشتیان بودند زیرا که
هر اوستا زرتشت از او و مزدخدای اکبر سخن باستواری
میگویند. داریوش در کتابات منخی خود میگوید که او و مزد

مرایری کرد - از رحمت او رَمَز دامن شاه شدم به کتابت
 الوند اینگونه آغاز میشود به خدای بزرگ او رَمَز است که این
 زمین و آسمانها را بیا فرید و مردم را بیا فرید و آخ را برای اسود
 ساخت او داریوش را شاه کرد . ای مردمان خواهش
 خدا نیست که بدیندیشید و راه درست را را بکنید به کس
 کتابت خود را بهمان گونه ابتدای کند به خدای بزرگ
 او رَمَز است که آسمان و زمین را ساخت و در کس را شایسته
 کرد و داریوش در پیکره خود که بر کوه نقش رستم نزدیک
 پرسی پولیس یعنی اصطخر فارس کنده است چنان و
 نموده است که در برابر آتش و خورشید و ماه که نماز سوی
 زرتشتیان باشد ایستاده پرستش خدای میکند . از شواهد
 تاریخی و دیگر شواهد مستلماً استنباط توان کرد که در ایام

بخافشان زرتشتیگری بر اغلب صفحات دنیا که در قدیم الایام
 بود گسترده شده

در بیان زوال اندین

(۱۲۴) نخستین تکانی که به بنیاد کیش زرتشت خورد بوقت
 فتح ایران بود از دست اسکندر مقدونی در ۳۳۰ قبل از میلاد
 مسیح و از الکتب اصح و اتم اندین در آتشی که گویند بفرمان
 او بارگ شکوختند استرخ پارس زود سوخته شد . از آن
 هنگام این کیش از جمیع علوم و فنون از انواع بواعث
 دو چار آفات عذیده شده است مصنفین متأخرین ایرانی
 که در زبان پهلوی و پازند تألیفات دارند درین نکته بهر استاد
 . اکثر آنان صفت مذمومه کجاست یعنی ملعون با سکندر اطلاق
 می کنند گویند و ولو گیس پارتیانی که و بخش اشکانی است

در عهد سلطنت خود عهد نموده است که کتب قدیم را جمع و تدوین کند
ولی اعتقاد این است که فقط در فراهم کردن چند پارچه بیشتر
فیروز نشده است.

در بیان باز تازه وزند گردید

این دین

۱۳۵) اردشیر بابکان که در عتبه میلادی پایه سلطنت خاندان
ساسانیان را محکم نهاد این دین را باز زنده و تازه گردانید.
در دوره سلطنت ساسانی که طول مدتش از عتبه ۲۲۴ الی ۶۵۰ میلادی
بود تمام صفحه وسیع ارض از بحر احم تا اندلس هند و از اسپین تا
بدی تری نین سلطنت شاهی را که بسبب لقب اعلائی خود بزرگ
خود فروزینی کتابت نموده بر پشتش بطریق علامت مذہب خویش
کانون آتش می نهادند تشکیل میداد //

۱۳۶) در عهد دولت شاپور دوم دستور امر و فضل عصر
خویش آرد بادار اسپند ترکیب و ترتیب نماز با و آیین با کتب
قوانین دین را تجدید نمود

در بیان تشریفاتی این دین

۱۳۷) پن ضربت اشده انجمن از غلبه اسلام در ایران در اشده
میلادی بدین دین پاک خرد این اسب ناگهانی آنرا چنان
پست و زبون نمود که چندین صد سالست نمیتواند باز بلند شود

در بیان خروج برخی پیرویش

بند

۱۳۸) بنمایید که در ایام اخیر دولت ساسانیان و اندکی پس از
زوال سلطنت ایرانیان دسته دسته زشتیان گاه گاه بجهت
تجارت و امور دیگر در همت متکثر میشدند چون بسبب جور و جفای

اعراب متعصب پاس و پرورش کیش دیرینه دشوار تر گردید
و تنه از زرتشتیان خروج اخیر بسند نموده در شهر کجرات در خلجیت
راجگان بنده زینتن گزیدند.

در بیان شماره کنونی پیروان ایندین

(۱۲۹) پیروان هندوستانی فرزندان این بنگاه را گنندگان
بحسب سرشمار انجمن ^{۸۹۱} میلادی عدد ایشان هشتاد و نه
هزار و هشتصد و هشتاد و هفت است. ^{۸۹۸۸۷} شماره زرتشتیان در اقم
المدينه ايران برورد و بر سبب قبول اسلام اجبار و اختیاری
و بواجب دیگر زاید آکاشته است چنانکه در ^{۸۹۲} میلادی
فقط نه هزار و دویست و شصت و نه تن بودند.

در بیان آنکه پیروانش دو بصره شدند

(۱۳۰) اکنون پیروان دو فرقه اند و بس یعنی شنشاهیان قدیمیان

اکثر پیروان هند تعداد منوبیت گبر و نخت دارند و شتی از
ایشان مع زرتشتیان بکشد ایران اهل فرقه دوم اند مبنایت
و منافات بین این دو جماعت آ شمردن آغاز سالست که قدیمیان
یکماه از شنشاهیان پیشینند ۲ بعضی تفاوت آمیزین
و فرقی فقط برخی کلمات او ست است این فرق جزئی موجب نا

سازگاری و مشاجرت فیما بین ایشان نیست

در بیان احیای ملت و مذمت

(۱۳۱) فقط در ظرف این دو صد سال اخیر پیروان این کیش
از جمند باتان در بند و ظل دولت حمیم خلکس فاده و اما
بچنگ کرده اند. فوراً تصور کرده خواهد شد که هیچ گروه باتان
کیش - هر چند در حفظ عقاید خود مستعد و محتاط باشد - از تاثیر
و تقنین رواسم و اوضاع ملل دیگر که مدد و همسایه آن گروه شده باشد

خودداری نمودن نتواند و اگر چه گاهی نادانسته تأثیر بر میدارد -
 چنین بود مقدمه بنی اسرائیل قدیم و چنانکه از علوم و فنون
 زرتشتیان هویدا است حالت امت این کیش نیز پیش از کیبار
 چنین بوده است - قدری از آمیزشی که ایشان بنگونه گرفتند
 و رسوم و آداب که ایشان عنین سر عهد از حول و خوش خود اختیار
 نمودند در این سال و محتاتش دیده خواهد شد اکنون تدکما بمطلب
 کفایت میکند که اگر چه زرتشتیان دیرین باراده طاهره نجات از
 الوات جائزین و حفظ مراتب پاکی دین و کتب دینی خود دهند
 فرار گردند تا بمرور ایام نادانسته و غیر قصد بسیاری از خیالات
 و رسومات و موهومات بنو و مسلمین و دیگران را اختیار کردند
 . چنانکه ترقب باید داشت این زواید زوایله تا چندی سخت
 بدیشان چسبندگی داشت تا آنکه بسیاری از آنها در ظرف این

چهل سال پسین غالباً از مجادلات و یمن مساعی انجمن را بنهای مازدینان
 مندرج و مرتفع گردیده و این مجمع ذی نفوذ و ذی نیابت دینی را
 در عیبه در ۱۸۵۱ عیسوی گروه کوچکی از مصلحین روشن روان و
 کوششمنده بنانند که اشهر ایشان موسیو نوروزجی فریدون جی -
 المعروف بحکمت الخلق و موسیو دادا بهانی نوروزجی که دایماً در امور
 عظیم المنافع با وی رفاقت داشت بودند موسیو نوروزجی تا
 زمان وفات خود در ۱۸۸۵ میلادی صدر آن محفل بود و موسیو
 دادا بهانی الی الآن اوقات شریف خویش را فدا کرده در
 پیشرفت امور آن سعی وافی نمایند . این انجمن اصلاحات فتمه
 در امورات دینی پارسیان کرده هنوز درین کار ستوده کوشش
 دارد . حالا بعلاوه اصلاحات دینییه و هیئت اجتماعیه
 پارسیان بواسطه موعظه و نطق جهد در امتداد دانش و محاسن

اخلاق زرتشتی نموده و فرزندان پارس را از تعلیم گاهای زرتشت
و دیگر تصانیف متأخره که موافقت و مناسبت با وضع حالیه
دارد ارشاد میکند

در بیان باز زنده شدن آموزش زند و پهلوی

(۱۳۲) تعلیم تحصیل زبان زند و پهلوی بطوریکه چهل سال پیش
پارسیان پیش میردند خام و بدون ضابطه بود چرا که بدون اشتقاق
صرف و نحو و علم تطبیق السند کار میکردند. ترجمانی که میکردند بسیار
کج و کور و نادرست و پراکنده بود. سی و پنج سال پیش
نشرین کنونی انجمن را بنمای مازدیسنی و بهو خورشیدی رستم
جی کامر بنادمت و مصاحبت حکمای اعراف یورپ متمتع
شده بقانون جدید تحصیل زبانهای مذکور نموده آن را در میان

همدینان خود داخل نمود پس میتوان گفت که از سده عیسوی آموزش
زبانهای کیشی زرتشتیان از نوزند و گرویده است. قبل ازین سه
هم در میان پارسیان مدرسه لافیر و رجبیت تعلیم علم دینی بود پس
زند یا پهلوی را هیچ بقانون تطبیق السند نیاموختندی...
بدین واسطه موسیو کامر در خانه خود درجه تجوید تعلیم او تاسیبا و بخانه
برجعات و مخارج کشیده چند تن از موبدان جوان را خود تعلیم نمود.
از آن پس از اگون آموزش گاری دبستان لافیر و زانیر اصلاح
کردند و مدرسه دیگر هم بجهت تعلیم زند و پهلوی بایاد گاری
نام فرخ نخت بارونت پارسی سمرشیدی جی جی جهانی
برپا نمودند. ازین مکاتب علمیه تاکنون مثنی پارسیان جهان
صاحب کمال هم موبد و هم بهدین برخاسته اند. چندی
نیز از مدرسه سرکا و جی جهانگیر جی رومینی در نوساری خلاصت گردیده

موسیکامه در ترویج بتشیع مقصود خویش بسیار سعی و جاهد
میباشند بجهت پشورنده دین زرتشتی هم بنیادی نیکو
است که از نتیج افکار و مساعی جمیل آن حکیم کامل از عدم بوجود
آمده دل و جان و روانش از وی است ضمننا باید گفت که
هیچ از توحس و التفات سرور مشارالیه نسبت با بجهت
راهنمای مازدنی کا هوش پذیرفته است

اجمال مضامین همه اوستا

(۱۳۲) ذیل اختصار مافی المتن گاهتسار قوم می شود
آهنوگاه - ای سخت شملت بر استدعای شت زرتشت
از او فرود که بخودش و اصحابش و تناسب و فروشتر و جز
ایشان و همه جانشینان ایشان رحمت و قوت و مدد دهد
و پیمان استوار میکند که همه زندگی خود را بر گردن راستی و پیا

مکران برادر راستی مصروف خواهد داشت و غزم جزم نمیداند
بشوات و وساوس متابعت نکند و آرزو میکند که بوجی آتشی
نایل گردد

(۱۳۴) ای دوم در اینجا جمیع ذوی الحیوة دنیوی را تشخیص
بجاوی کرده است که در نزد هورمزد شکایت از همه گونه بدبختی
زشتیهای جهان کرده اظهار ناخواری کنند از حالت موجود
چیز را بنمایند این روی هورمزد شت زرتشت را راننده او میکنند
ابتداء گاه از وی ناخواری کنند میشود - زیرا که وی فقط و اعطو
خطیبی بوده از جمله شایان صاحب قدرت دنیوی نیست
لذا گاه از هورمزد در میخواست و یاران او را یاری
دهد - و دعای او مستجاب شده تسلی و تشفی میگردد

(۱۳۵) در ای سوم و عطا اول زرتشت بخلق است که در آن

ایشان را از زنده پرستش بختا خدا هور فرود میکند . اما اجبار
و اگر راه بکار نبوده است و قبول مذہب خود را برضا و خستیا
هر کس موقوف میفرماید ای نیکردان بگوش خود بشنو
بخش پاکیزه ببینید و من بعد هر مرد و هر زن از هجرت خود
راه بگزینید او اصل بدی و بی نظمی در جهان را پی آغاز دود
حالی زمان میرود و تن خوبی و بدی نظم و بی نظمی را استقصا میفرماید
که چگونه در جهان به یکبار قیام و دوام کرده اند مرده میدهند
که عاقبت الامر خوبی بر بدی فایق خواهد آمد . از برای اتمام
این مطلوب همه کس پسند میگوید که نیکی را یاری نموده بدی شکست
داده تحصیل علم دین مقدس نمایند که فقط بوسیله آن آسایش گونه
مردم متیر میشود

(۱۳۶) در بابی چهارم خطبه مذکور و جاری است . باز دعا

مختصری برای زیادت الهم امی میکند و سرایش قدرت و عظمت
اهوره مزده و چگونگی آفرینش جهان مینماید . پاکان و خوشگاران را
ستوده ناپرهیز کاران و متبلان را نکوهش فرموده است .
ناپاکان و فریقاران و بیدادگران را تنیه فرموده است که اهوره مزده
همه جای حاضر و ناظر است و هر کس را بفرار خود کردار و گفتارش
دیر باز و دپاداش میدهد . پیروان خود را نصیحت میفرماید که
در وازه گوش را از استماع سخنان بدان و ناپرهیز کاران نبندند
و پیکار نموده آنان را مغلوب سازند و خاطر جمعی میدهند که در سری
دیگر یقیناً پاداش نیکان خوبی و کیفر زشت کرداران بی خواهد بود
(۱۳۷) در بابی پنجم پرستندگان دیوان کوشش در تسلیم
خاطر زرتشت نموده میخواهند در امور دین نوعی از مصالحه شرط
بکنند پس او استوار میماند و آنها را خاطر جمع میفرماید که اگر چه در زمان

سابقه بچنین تدبیر بعض اشخاص عظام را توانست انداز راه ببرند و هرگز
فریفته نخواهد شد. بعد کسانی را که بطاهر کلام مقدس را خوانند
در باطن انواع قباچ و گنا با نرا ترکب میشوند که هوش میفرماید.
این طرح ریاء و دورویی را سخت محل ایرادی انگارند

(۱۳۸) در مای ششم شت زرتشت میفرماید نیکان و بدان را با
تفاوت ترضیه کردن ستوده نباشد و مردم را پند میدهد که
خدمت خوبان نموده بدکاران را دفع نمایند و اطاعت ایزد
ذوالجلال کنند و برک بدنش و غرور و تکبر و بی ایمانی و بیوفائی
و بدگویی و آزار و بی آزاران عموماً و خویشکاران خصوصاً بگویند
امر باطاعت خدای و پاکی و پرهیزکاری و رفتار درست
میفرماید. کثرت و زخویشکار بمانند پستند و پرهیزکار مقبول
و منظور باری تعالی است. زرتشت روشنائی و یاری

خدائی میجوید که بتواند این تعلیمات مستحسنه را تلقین و تشریف نماید
و دعا میکند که بخشندگی و بنیاد پوری بجزه امت او بشود.
آرزو میکند که عبادات صحیح و هدایای مقبوله و ستایشهای
درست بدو تعلیم نماید تا پرهیزکاری رفتار نمود و پادش
هر روز زندگانی حاصل نماید و همین دعا در حق همه پاکان میکند.
خواهش رحمت الهی و قوت و تسلیم و الهام دین میکند
- و جان خود را در چاکری اهورا مزدا فدی میدهد

(۱۳۹) در مای هفتم شت زرتشت با اهوره مزده عهد
میکند که خدمات خود را بخش و گوشن و کنش و پیرتش و کارهای
پاکان و سرودهای مقدسه و ستایشها و هدایا و درودها و دیگر
راههای درست بدو تقدیم خواهد نمود تا در هر دو جهان
پاداش نیک بیابد. آتش اهورا مزدا پیش از همه کائنات

می ستاید چه منبع حرارت و نور بوده و لا و ترین و شتابنده ترین
و فرهمندترین و خوش کننده ترین و یا و ترین میباشد و
ازین روی شاید است که آنرا قبله قرار دهند. پرسش
مینماید که باعث رضای رب العالمین چه باشد و پاسخ میدهد که موجب
خوشنودی خدا عز است نیکیان و پاکان و هلاکت و مقهوریت
بدان و ناپرهیزگاران میباشد. ایضا استدعا مینماید که وحی
الهی بیشتر بوی الهام شود تا بتواند که باستواری ستایش
و نیایش و اهب العطا یا بکند و چون حسن و زیروان را سخنی
و محکم العقیده بهم نرسانیده است تکیه بیسج وجودی چه روانی
و چه جسمانی نکرده اعتماد بر خدای یکتا دارد. از اقسام کنایان
و شناع افعال و قبیاح اخلاق و مفسد آداب نفرت کرده
جدا استغاثه مینماید که خداوند توانا خودش راه نیکو و طریق حق

شناسی بوی تعلیم نماید راه راست آئین که خداوند بپایانده بوی و بدگیر
سیو شانسان یعنی سودرسانندگان و سرداران دین نموده
است فقط طریقی است که سبب نجات و موجب مکافات
اخروی میشود. ازین جهت التماس مینماید که الهی عالم
بگلی ازین فیض عظمی بهره ور گردیده براه درست بروند تا
پاداش آن خردایزدی و نیک منش را ایشانرا بدست آید
گاتهارا بعبای دلسوزی ختم کرده از درگاه جان آفرین دریغجو ابد که
ویرا کارها و گفتارهای بسیار خوبی بنماید که از اختیار آنها
به نیک اندیشی و راستگونی تجدید و تقدیس عالم حسب الاراد
یزدان بزرگواری ممکن شود

استودگاه

(۱۴) در بای تخت اُشوت زرتشت خواش

قوت برای نگاه داشتن اثنوئی نمود و اعتماد کامل بر این وجهیت کرده و میخواهد
 که بقیة العزم بنیک منشی و شاد کامی او را متمتع بدارد شخص
 مقدسی که از بهر دو گیتی راه راستی را بد گیران نماید شباهت
 بخود او هر مرد دارد که یا ور بزرگ و دهشتناک پاداش درست
 بنیجان و بدان است و در آغاز جهان قرار گذاشته که باندازه
 اندیشه و گفتار و کردار پاداش حاصل شود - هم در دنیا و هم
 در عقبی بیدان و نیکی بنیجان میرسد اوست عقل کل که هیچ کس
 فریضش نتواند داد و دانش ایزدی در دل پریشان از وی نمود
 از منوش کرده در است کراه بدی و تقویت نیکی و تحمید و تجید منته
 اهور مزو مصمم و مستحکمش یافته او را بنوارش بر شهادت یافتن پانچا مفتخر
 میفرماید شت زرتشت آتش را نشان ظاهری پرستش ایزد میتا
 می پذیرد پس اهور مزو ازین انتخاب وی خوش گردیده مازویش میفرماید

که هر سوا می بخوابد بروش راستی برسد - هرگاه شایسته پانچ باشد
 بجوابش خواهد نواخت شت زرتشت در رد و قبول مواظبت خویش
 قدری دغدغه دارد - بنا بر این صلاح بد و میدهد که هر وقت خود را
 طعم از تقدس و طاعت می بیند مواظبت را نمودی فرماید شت
 زرتشت استدعای مظهر هر بر روی زمین میکند و بخلوانی میرا
 که مقاومت او برای کسی ممکن نباشد بدست می آرد و این
 اشاره بشاه گشتاسب است بعد از حصول اطمینان شت
 زرتشت و یاران آغاز تو عیظ و دعوت نمایند و غلط اول انتخاب
 تا کید در دفع بدی و قطع دیوان بوده بی پرده مردم لبویستی
 سود کارترین میخواهند و نوید میدهند که از اعمال حسنه و شمایل حمیده
 جهان چون روزگار حبشید خور و پس میرومند و آسوده خواهند شد
 (۱۴۹) در های دوم از اوستا شود گاه زرتشت از هر در پرش

از اهورمز و میکند و برخی از پرش آن سرور کائنات ذیالکاشه
می آید :-

ماز چگون باید کرد تا یاور حسن نیت و راستی فراخکت آید ؟ این
جهان چگونه آفریده شد ؟ رفقه رفته چگونه بالیدگی یافت ؟
فرسودگی و تباهی بچه روش در آن درآمد و چون خود را پاس
از تباهی و آلودگی باید داشت ؟ اهورمز و از عدم ترتیب و
انتظام چگونه نظم و ترتیب برآورد ؟ راه خورشید و ستارگان را
چگونه بیاراست ؟ ماه را چگونه کاهش و افزایش میدهد ؟
ای مزده من هر یک از اینها را و دیگر چیزها منو اهرم بدانم .
کیست اگر تو نیستی که ارض و سموات را برپا میدارد و تانقند ؟ اگر تو
نیستی نگاه دارنده میاه و اشجار کیست ؟ اگر نه توئی کیست که ابرها
و بادها را تاند میدهد ؟ چنانچه تو نیستی کردگار مردم گونه کیست ؟

اگر تو نیستی کردگار بالغ الحکمت روشنی و تاریکی و خواب و بیدار
و بایداد و غیره و زو شام کیست ؟ راستی را بمن بگو تا بر دم جهان
بگویم که کند و کوب و کشت و کار زمین یعنی کتاب مکاسب
باندازه مراسم دین مزدو گرفته دارد و از مهر و از زم و میان
پدر و مادر و فرزندان چه باشد ؟ بشوایان چگونه تن و من را پاک
گردانند ؟ در پیروی کیش تو که برتر و بهتر از همه است چگونه
تاب رنج و آسیب وارده باید آورد ؟ من چگونه پیش از همه
کس که ای از آسیب آید به پیام ؟ چون است که کی در سترش
نیکی و کی در نهادش بدی است ؟ بچه روش کاستی و تباهی
از خود برانیم ؟ چون باید خوابان و کیسنه و ران و دشمنان
و چهارشوم چگونه از یاد تو بهمت حاصل نمایم ؟ خوراک شته را
من چگونه بخاموشی بخورم و پس از خواندن واج خورشن اجر

آزاد بست آرم؟ چگونه از کردن یریشن بزرگ باده تن از
یاران خود ده اسب و ده مادیان و یک شتر در پاداش
بیایم؟ سزای کسیکه و انخواه را وام او باز نمیدهد چه بوده اجر
انی که خواهسته را بده او میدهد چه باشد؟ دیوان را پرستش
باید نمود؟ هر آینه آنها پرستش را نشاند پس این کران گوشدار
کوران با چشم و آزمندان را چه باید کرد که کا و جهان را برای
دیو چشم قربان کرده آن را بجای اینکه بگذارند آباد و برومند
گرد و زار و گریان کنند؟

(۱۴۲) در بای سوم و عطا دوم بسیار فی نفوذ شت زرتشت
آمده است جناب پیغمبر میفرماید که من اظهار میدارم اکنون گوش
بدیید اکنون شما که از دور و نزدیک نگاه بمن دارید بشنوید
. اکنون همه چیز آشکار است . راستی راستی پرستندگان من

باشید تا بدکار بد سخن روی برگردانیده بار دوم گردش و زبان شمارا
ضایع نسازد . نطق خود را بجائی میرساند که میفرماید در آغاز دوره
زمان دو عنصر . یکی سپنا مینو و یکی گنایم بودند . ایندو عنصر
ضد در هیچ باب موافقت نکردند چرا که این در هر باره ضد آن بود
. از بد و خلقت میان این دو عنصر مخالفت نباشد هنوز
باقی است و تا انجام جهان خواهد پاشید . از برای دفع عنصر
شر اهورمزد از بد و عالم کلام اهنور را که منبع و مصدر دین
حقانی است آفریده . این کلام مرموز را خدای توانا بشت زرتشت
الهام فرموده وی را روش آموختن آن مردم گیتی تعلیم کرد
گفت که هر که بر آبران اندیشه و گفتار و کردار خود را درست نماید
در آخرت آه و اوایل را دوست . یزدان دادگر را بواسطه پاک
رسان توان شناخت و بس . ازیرا که او پدر منش نیک بوده

دانش رسای نیکوکاری را بجای دشت خویش دوست میدارد
 شت و خورشید میفرماید جان آفرینی که همه جای حاضر است فریفتنی
 نباشد. آنانی که گوشش به پیغام شت زرتشت که از جانب ایزد
 بزرگوار آورده است میدهند آسوده خواهند زیست شما آن
 خدای نیکی و هوش را بر استی ستایش کنید تا ما را بدانش بهترین خود تعلیم نماید
 پس از اینها تمسار و خورش و خوران امت خود را سپارش میکند که تنها
 اهورامزدا را عبادت کنند و ما بعضی از آن آیات را در متن مذکور است
 ترجمه کرده ایم بعینه و عبارت

(۱۴۳) ای چهارم استودگاه شدنی ممکن است که
 از وعظ سابق و نطق ظاهر آن سرور جهانیان معاندین قومی و دشمنان
 سخت برایش پیدا شده باشند چرا که درین سوره از تقاضات
 و وبال آنان سخن میراند. در ابتدا ای ایزد و در نزد اهورامزدا شکایت

میکند که خوشیان خودش نیز و برترک نموده اند فرماندهان شکست
 پی آزارش برآمده اند و بجز اهورامزدا پناه نمی دارند. میفرماید ای
 مزده من میدانم که من بچاره ام من از خواسته و پیروان بی
 بهره ام در نزد خودت دادخواه آمده ام. ای جان آفرین نگاه می
 بمن کن و برسم دوست مراد لسانی بخش. آنجناب از جور و جفا
 و خونریزی و تاخت و تار اطراف سخت می نالد. حضرت رسول
 الهی از تو انگران تنگدل و بینوا آزاران و بدگوئی کنندگان
 فریاد میکند. چون از هر سوی محصور و مغلوب میشود پناه از اهورامزدا
 میجوید و عبارتت دادخواه میشود که حالا بکینیا فردا شجرت یافت
 زرتشتیان هر روزه میخواهند. از نفوذ و اثر این دعا میساک
 تقویت یافته باز آغاز تو عظیم نموده روی به هدایت ناس کرده
 میفرماید که هر که ترک شرارت نموده به نیکی گراید و بدادار اهورامزدا

گردد در انجام کار بجزه خوبی بچنگ خواهند کرد و سخن سخت
کسانی را که گوش داشته نمی شنوند و با وجود چشم نمی بینند
انگوش فرموده از عذاب اخروی و پادافراه دوزخ بیم میدهند.
تعریف از اولاد فریان تورانی که بتعصب کامله جانب وی را
گرفته بودند کرده نوید میدهند که خود حضرت و اهل بیت العطا یا حجت
فرحت و تسلی بجهت ایشان فراهم خواهد کرد. درین موقع یکی
از یاران حضرت رسالت پناهی مرده و وعده میدهند که هر که دوستی
باز زشت پنهان میکند پاداش برکات نصیب او خواهد شد.
آن صحابی می پرسد که "ای زرتشت برای فدای عظیم تو دوست
اشویت کیست؟ جواب میرسد "گشاسب کیانی است"
معذرت پنهان اعتقاد کامل و اعتماد تمام بر ذکر اسماء اعظم الهی
دار پس ازین برخی از پیروان و خویشان آنحضرت مثل اولاد پنهان

و فرشته و جاماسب از خانواده هبوب بدورش جمع
می آیند تیسار و خشور یکتا یزدان عهداتی چند بجریت داده پادشاه
در عقبی وعده جنت بایشان میدهند

پنجم گاه

(۱۴۴) های نخت پنجم گاه و این سوره بدعای طلب السلام
بتوسط پناهنده یعنی همین درجای نیک اندیشی و خوش گفتاری
و نیکو کرداری شروع میشود من بعد اثبات میکند که هر که بزبان
ستایش داور و بدست کار نیکو میکند مستوجب حفاظت
و حمایت یکتای بچگونگی می گردد. چهار تائیه ها گاه خوانده میفرمایند
که او را بجهت کسی آفریده اند که آسایش و فرازش بدو میدهند.
پن بدان کینه و رشک به پناهنده دارند. چرا که آنحضرت
تبارش می کنند خداوند بخار برای اشوئی و پایۀ ایشان نعماء

می بخشد و گمانیو بدان را حسب الافعال آنها فرمودید به اینست که کون از
برای نیکوکاران و بدکرداران

(۱۴۵) ای قوم سپیدگاه شت و خورشید و اجمال درین سوره
میفرماید که عاقبت الامر حق بر باطل غالب و راستی بر کاستی بر دست
خواهد شد. پن معاند جناب چنین میگویی که دیوان زشت کردار
لامیوت باشند و هر چه هست عین جن است. از نیروی شت
زرتشت جدا پرش از خدای بزرگ نماید که مجادله نیک و بد
ابد الابد خواهد پاید یا انجام خواهد داشت؟ آیا نیکی بر بدی
مستولی خواهد شد یا نه؟ آیا این زندگی کنونی خوبست یا بد؟
آیا مجادلات انانی که علم کلام مرموز و شسته شباهت بخودت
در دلتش و همین دارند منظره منصور نخواهند شد؟ عصبیه آنکه
نشن و گوش کنش نیک و بد را یکسان می انگارند درست است؟

دانش تو در انجام کار برتر نخواهد آمد؟ پس از آن از هجر آنکه چنین
نتیجه جمیع اعنی فیروزی راستی و شکست بدی زودتر حاصل شود
ذکر بعضی محسنات و اعمال نماید که از ارتکابش مقصود بچک می آید
- لند میفرماید خوبان و دادگران شاه می کنند و بدان و ظالمین را
بر اندازند و دانش نیک و کارهای نیکو را پیرا کنند و از آغاز هستی تا
انجام زندگی با یکی تن و اشونی روان کوشند و زراعت و فلاح
را زیادت کنند و گو سپندان و ستوران را پرورند و مسکن بنی آدم
را معمور سازند و ستم و خونریزی و نیما و دزدی و راهزنی چنین افعال
ذمیمه را منفع گردانند - مختصر کلام چنان رفتار کنند که یزدان بهیمن
را خواست و حضرت و خورش را فرمانست. مگر حضرت چنین
آرزوی تباهی کیش اعدا و خود که کرین و انگیرس باشند
و خواست بپاکت فرمانروایان ظالم بهر مملکت میکند. جناب پیغمبر بختا

بجده تمام درین خواهد که راستی و دانش و سکونت و صلح و مسالمت و
 نیک اندیشی در جهان گسترده شود تا سیوشانسان بدون ممانعت و
 تعرض به نیات و اقوال و اعمال حسنه امور مزده را خشنود کرده برود
 قانون الهی معاندین صحاح و خویشم و ستم گردند
 (ع ۴) های ستم سپندگاه درین نوره معلوم میشود که زرتشت
 گرفتار بیماری سنگین بدامی است که شکل دفع است. بناء
 علی ذلک در نزد هورمز و بندگی میگذازد که طاعت او را شنیده
 بمش خوب و راستی بیاری او برسد تا تندرستی برایش بخشد.
 این بیماری بسیارست و بهش آورده است و آنرا شخص بدکار فرینید
 شکینی بر او عارض گردانیده که نه دانش پاک دارد و نه از
 من نیک استشاره بنماید. ازینجاست که شت زرتشت
 معتقد بعقیده محکم میشود که فقط راستی و نیکی موجب فایده بنی آدم

بود و ناراستی و بدی سبب آسیب و اذیت است از هورمز
 استفسار بنماید که مردم باید بندگی نیک و بد هر دو بکنند؟ در
 جواب میگوید البته بناید چنان کنند. ازینروی زرتشت میگوید
 "من همه پیروان بدان را نکوهیده میدارم" پس از آن باز
 اندر زمین فرماید که جمله مردمانی که ستم و خونریزی و ماحث و تاز
 و جز اینها را زیادت کرده نعمای خدا داد و راتباه و ضایع نموده و
 بجای نیکی بدی می کنند پیروان و پیوسته مان اند که دشمنان
 دین بدان باشند. پس آنانیکه از نگه داری و حراست برنگیری و
 کیش همی و راستی و دانش خواسته مردم را فرادان میکنند
 در تحت سلطنت هورمز هستند. تو عیظ بنماید که دین و دانش
 و آیین دین را برانگند و تشر کنند تا مردم چه بزرگ و چه کوچک آن را
 شنیده دریافت کرده حسب الاوامر کیش رقرار نمایند از هورمز

توانا درخواست ینماید که رسالت خویش را بوی و فرستاده و همه
یاران وی عنایت فرماید و از سوی خود و از جانب ایشان چنان
میکند که لوازمات شهیر دین بجای آرد. میفرماید بچکان جای فرما
روایان بد و بدکاران و بدبختان و بدکیشان و بد نشان بدان و فرخ
خواهد بود علی رغم چنین زشت کرداران جناب معنی بر تنایش هور
مزد نموده از و در میخواهد که یا ورشش کرده عقیقه خود از وی بازگیرد
(۱۴۶) های چپ را مسموم کند گاه باز در این جا مفهوم میشود
که شت و خشور بیک طوری گرفتار آسیب سختی بوده همان
طرزی که در فتره کینا مزد او را دست طلب اعانت فرمایا
رسی از هور مزد ینماید چون ویرا پاسبان جان و خواسته نبود
لذا بر رسم معهود خود اعتماد کامل بر توانای داننده کار نمود
درخواست یاری از و میکند. شت و خشور را فریاد آنت که گاه

زمین پرورش نمی یابد و کشاورز توجه بجالش نمیکند و شخص مهربان
مردم دوست هم نمیدهد که آبادش کند و از نیست که بچکان بد
افتاده است. وقوع امور را چنین دیده خود و یاران سرانندگان
و او را گردیده و ستایش و پرستش و پوزش نموده است دعا می کنند که
نظر رحمت نموده یاری ایشان بیاید. یکی از یاران درخواست
ینماید که طلاق لسان و فصاحت بیان شت و زشت مزید
شود تا اسرار الهی را نیکو تر بدیشان توضیح و تصریح فرماید. بنا
بر آن زشت بیایح بغیرت و حمیت تمام ستایش اهورا مزدا
نموده یاری از و میخواهد. عهد میکند که منظوماً خدای را ستوده
بعبادت با دست بلند و با سر خمیده ملاقات او را کرده از
دشواریهایی کنونی رسته بکام خود فرماندهی خواهد کرد و هرگاه
بخشن نیک دیدار گرانهای با داد و نیروز و سپین را که متذکر نماز

هر روزی اندمی بسند شرط نمایند که تا دسترس دار و زبان
خود نیایش پروردگار جهانیان را خواهد نمود. در انجام پیش
نمایند که کام راست کرداران که جهان تازه خواهند نمود برآورده شود

و بهوشترگاه

«۱۴۸» و بهوشترگاه این گاه تها فقط یکسوره داشته نامزد است
بهوشتر در اینجا زرتشت اثبات نماید که از پرستش آئینی نیرو
و آبا و اجداد فراموش می آید و خواهش ادای آن عبادت میکند
که اجرائی حاصل نماید. پس از آن از اسرار ماسپندان جویشند
استفسار میفرماید که گاوانی را که بخویشکاری بدست آورده باهل
استحقاق بدون اکراه و اجبار می بخشند چه اجر دارد. بعد اشاره
بعقیده غمه میکند که مزد کار برابر کار راست در ساری دیگر یعنی
بدان را بدو یکنان را نیکی فرارسد. خود استدعای آن مجازات

حسنه نموده عقیده مزبوره را مستحقین ملحقین کرده فضیلت عبادت
با آئین و پاداش آنرا در آخرت بیان میفرماید. پرستشی را که
با آئین دیو پرستان کنند آن جناب نکویش میکند. یکی از اصحاب
حضرت می پرسد که اگر از زرتشت سپتمان بدوستی پذیرفته کدام
کس را چون دشمن خود کراهیت خواهد داشت؟ پاسخ
می رسد که «مغلیان و آنانی که منی مردم را تندی میکنند و کسانی که
مرده را بریز خاک نهان کنند دشمنان اویند. گذشته از اینان
کسانی که دین زرتشت را خراب کنند معاندین اند و پیروان کیش
بدان. چنین کسان یقین دوزخی شوند. باز دشمنان همیشه او
گوشتداران ناستند و آنانی که گاو زمین ناخشنود را با قوال
و اعمال متحسنة خورسند نکند یقین اهل جهنم اند». از آن سپس
ناگهان اندیشه حضرت بسوی مغان تاخته آنانرا بجهت حمایت

اعتقاد و بهائیت نگویش میفرماید. از برای آنان امثال گشتاسب
و فرشتگان و جاماسب و میدیو ماه و دیگر یاران خود که تا بل اختیای
نموده در دو جهان پاداش نیک برده اند ایراد میفرماید. این
سوره مجید در لغت رفراسهای امثال سپندان باخت تمام میرسد

و بشت و بشت گاه

(۱۴۹) و بشت و بشت گاه به این گاه تا نیک سوره بهمن
نام مذکور دارد و شملت بر وصیت اخیره شت زرتشت پسند
که پس از مرگ خویش کی گشتاسب و فرشتگان دیگران اخلفای
خود قرار میدهند و برای ازمنه مستقبله اشخاص لایق و فرزندان
که دستور یا شایند خلفای خود معین میفرماید. فریضه عده و توان
قلع و قلع شکوک و دفع و رفع غوامض دین بر وفق عقیده کیش
مازنی در صورت استفسار و استفتاء مقرر میفرماید. و شکر و تحسین

بی شوهر خود را پور و چست را میفرماید که تا بهنگام گرفتن
شوی نیکو در امور تصویب از خلفای او بخوابد و خصوصاً در محکوم
باختیار شوهر نیاید. بهر زنی که دین او را می پذیرد فرمان
میدهد که نفوذ شخصی خود را در نیکو منشش گردانیدن پدر و شوهر
و خویشان خود بکاربرد. اگر چنان کند مجازات او را در سرا
دیگر توانای تو انگر بشت دهد. جدا و مؤکد انوشهرمان
و نوکد بانویان را پند میدهد که بیاد بدارند که اسودگی بزرگشان در
هر و محبت و نیک منش و ادای تکالیف مذهبی با اتفاق و
داشتن نشانههای بیرونی کیش وی خواهد بود. تا کید میفرماید
که زمان و مردان جهد کرده از دروغ و ناراستی و قبول آداب
خدایان بیگانه و ارواح خبیثه حذر نمایند و این کار را سبب
رفتن بد و ترخ انکارند و ضامن احکام و سلاطین را میفرماید که قدرت

و تسلط خویش را در هدایت و راهنمایی بدان مصروف دارند. از اینجا
فخامی پنج گانه با انجام می رسد. لهذا رجعت به زینش کرده مختصراً
مندرجات و مضامین ابواب و سورات آنرا در معرض بیان می آوریم
تا خوانندگان رساله را بجزه خوبی فراخنگ آید:-
(۱۵۰) در بای نخست و دوم پرستش با پیشگی آغاز میشود.
اولاً اهورمز و دوبرخی دیگر سرداران جهان دیدنی و نادر دیدنی
را در آئین میخوانند.

(۱۵۱) بای سوم الی هفتم - این سورات را با اصطلاح نام درون
سر و ش است اینجا اسباب تراضی را بر شمرده نعت و دیگر
سرانیده همه را اشارت نفوس مقدس می کنند که منظوماً در بزم نام برده
اجابت دعوت نموده حضور بهم رسانیده اند.

(۱۵۲) بای هشتم - زو تا یعنی شخص اول که آئین بجای می آید و

ازمان یشته را میخورد و دهم را بزرگترین حضار مجلس داده میفرماید
که دعای مخصوص موقع را در آغاز و انجام خوانده بخورند.

(۱۵۳) بای نهم و دهم - این سورتین را هوم یشت
خوانند. هوم نام رستی است که با دست در باون آنرا گرفته
آتش گیرند و این هوم در وید هینو دنام سوم شجرت دارد
گفته اند که خوردن آب این رستی حس نشاط در وجود پیدای آورد
درین روزگار مؤبدان پارسى قط شاخهای خشکیده هوم را
مستعمل دارند. درین دو سوره ستایش هوم را منبسطات
نموده است ولی نظم آن شباهتی بنظم گاتمان ندارد.

(۱۵۴) بای یازدهم - پس از قرائت دیباچه مختصری
آب هوم یشت را زو تا می نوشند.

(۱۵۵) بای دوازدهم و سیزدهم - این بهره موسوم است به

فُرُوزِ نِز بَاسَمِ اسْتَوْتُونَ یعنی کلمه شهادت و کلمه
دین هم شهادت دارد. درین سورات بشدت تمام انکار ریاست دیوان
و مردمان بدورشیتها نموده صریحا اقرار بدین مازدینسی و عقاید آن و
ضوابط و اخلاق حسنه آن میکند.

(۱۵۶) های چهاردهم الی هجدهم - آئین تاجاری است
و امثال سپندان و ایزدان و انواع نیران مانند آتش برق و آتش
بدن و آتش رستنی و جز آنها را تحمید و تجبید مینماید.

(۱۵۷) های نوزدهم الی بیست و یکم - این سورات را اصطلاحا بغافل
بیست نامند. باب اول شرح یابینی ابو نوره و باب دوم تفسیر
اشم باشد و باب سوم شرح نیکی با تمام است.

(۱۵۸) های بیست و دوم الی بیست و ششم - رسم تاجداران
سورات جاری است و نامهای سامان یکیشی چنانکه سابقا مذکور شد

باز که تفسیر ردیف و ترتیب مکرر شده تفصیل و عوات فروهران
علاوه شده است.

(۱۵۹) های بیست و هفتم این سوره و بیاید سوره ایش پنج گاه است
زراشت است و تشاری بحجه تقدیم بمیاه درست کرده میشود.

(۱۶۰) های بیست و هشتم الی سی و چهارم - اینها گاه است که بخون
آنها را سابقا مذکور نمودیم.

(۱۶۱) های سی و پنجم الی چهل و یکم - این سورات را هفتین بیست
خوانند پایه دیرنگی این سورات پس از گاههاست. لجه این سورات
نیز شباهتی بگاتها دارد. درین مقام با ستایش و ادعیه
اهوره مزده - نفوت و تجیدات انواع کائنات مانند فروهران
و آتش و آب و گاو و غنیه نخست باز بزبان گاتها آمده است.
از اوانی که گاتها را انشاء کرده اند تا زمانی که تصنیف این سورات

نموده اند مدتی تمام دی باید گذشت باشد و نیز عیدی بعدی بایستی
بگذرد تا اوستایای واپسین را نوشته باشند.

(۱۶۲) بای چهل و دوم - این هجده موسوم است به
هفتن یشت و افسین که مکتبه هفت کرده یشت باشد و در اینجا
اقسام طبیعی است و استوده و تجبید کرده اند.

(۱۶۳) بای چهل و سوم الی چهل و ششم - استودگاه است
که پیش فحواش بیان شد.

(۱۶۴) بای چهل و هفتم الی پنجاهم - پنجم گاه است
که قبل مخلص مضامین مذکور شد.

(۱۶۵) بای پنجاه و یکم - و پنجم تر گاه است که خلاصه متن
آن را بیان کردیم.

(۱۶۶) بای پنجاه و دوم - این بهره نماز خوبی در ستایش پیر گیار

و آنرا علیحدّه نموده باید ادا نمود بنام هوشام قضا کنند.

(۱۶۷) بای پنجاه و سوم و هشت یشت گاه است
که پیش ازین بیان مضمونش کرده شد.

(۱۶۸) بای پنجاه و چهارم - این برخ نامزد است - ایریم
اشینو که دعای ایریمین است و او پروردگار سوزناشونی
باشد.

(۱۶۹) بای پنجاه و پنجم - تفریف و تجبید گاه است.

(۱۷۰) بای پنجاه و ششم - دیباچه سر و ش یشت است

(۱۷۱) بای پنجاه و هفتم - سر و ش یشت است - این تصنیف
در نعت سر و شست که اسم تشبیهی طاعت و متابعت مقدس باشد

(۱۷۲) بای پنجاه و هشتم الی پنجاه و نهم - موسوم اند به
فوشو و آنرا سود یشت - این دو تین متضمن بر نعمت و تجبید

عبادت الهی و پروریدن حیوانات اهلی و طریق معاش مسکونیت
(۱۷۳) بای شصتم - اینوره بنام دهم افرت یعنی آفرینش
شهرت دارد و در دعای مسکن صاحب خیرات انشاء شده است
(۱۷۴) بای شصت و یکم - در سورات تعریف تاثیر بجان مومن
است که در برابر احوال زبون چه مایه سودمند باشد تفسیر
آنها در فرشیسم نوزدهم و بیستم و یکم گذشت .

(۱۷۵) بای شصت و دوم - در لغت آتش است .
(۱۷۶) بای شصت و سوم الی هفتم - لغت و تجید
میاده است .

(۱۷۷) بای هفتم و یکم الی هفتم و دوم - تعریف توصیف
جامعی است که نسبت بسپینا میوه یعنی منشن نیک دارند

باجها

(۱۷۸) با جابرخی از مختصات سورات سوم تا هشتم نیزین است
که در کرم و تقطیم بعضی ذوی الحیات غیبی سرانید . اینها را در کار
درون چاشنی بخوانند و درون نوعی از نان کوچک باشد که در پار
دری بنام لودگ مشهور است

و ندیداد

(۱۷۹) ذیل خلاصه مافی المتن سورات و ندیداد که نافذ اند
پر گرد بر طبق بیان می نهم تا هر خوانند و از آن بهره حاصل کنند
(۱۸۰) پر گرد و نخت - این فرشیسم باید که مقصود و ندیداد
یعنی قاعده و قانون دفع و قطع بدیهای دیوان و انواع کسبها
تانی و کرداری آغاز میشود . در روزگار و ندیداد مازدینان
بلاد مسکونه خود مبتلای انواع و اقسام مصائب جسمانی و
استقام روحانی و آفات طبیعی بوده از عدم نظافت بلدیه بخور

بودند. شانزده شهر را نام برده استیب و جکت هر یک را بر
شمرده بسیار را نگفته است. زاکون و ندید ادر از بحر
اندفاع چنین بلیات و مکاره نهادند و ما هر یک را در تحت بیان
کنیم: - اسامی شهر با مع مترادفات هر یک بزبان خجانشی
میخی و یونانی و فارسی حالیه و بیان پتیاره یعنی افت هر شهر: -
نخست ایران و نیز است پتیاره اینجا مار در رود آب و سرمای سخت
زمستان بوده است

دوم سغد که بزبان خجانشی سگده و بزبان یونانی سنگیان
و بزبان پارسی حالیه سغداست و پتیاره این شهر خرفتری
بود که باعث موت حیوانات ابله میشد

سوم موآو که بزبان خجانشی مژگو و بزبان یونانی مار جیان و
بزبان فارسی حالیه مرو است و پتیاره این بلده شہوت قبیح بود.

چهارم باخذه که بزبان خجانشی بختری و بیونانی بکتریا و
بفارسی حالیه بلخ و بخارا بود و پتیاره این شهر پای تخت زبورسرخ بود
پنجم رننی که بزبان خجانشی رننی و بیونانی سنایاد و بسیاری
حالیه نشاپور است و آفت این بلده مالخو لیا و خلل داغ بود
ششم هرئوی که بزبان خجانشی هرئو و بیونانی ارئو و بفارسی
حالیه هری و هرات است. پتیاره این شهر گرگ و سرما بردی و گدی بود
هفتم وی کرت است و این بلده را در یونانی در اینجا خوانند
که سحجان حالیه باشد و ترجمین هر زارش این شهر را کابل گفته اند.
بر تقدیر برای این پری خانیت بود که بفریب مردم الفسق و فجور انداخته
هشتم ارو است معلوم میشود که این کجاست اما بعضی این بلده
را بکابل تعبیر کنند و شهر یارچی دادا بهانی بهر و چاب ارغمن و
تاویل نموده است ولی ترجمین هر زارش این شهر مسان

یعنی بلده عظماء خوانده اند که در عهد سلاطین ساسانی نام بلاد حوالی
اصفهان بوده است. در هر حال مصیبت پیشتر زانی و شیرکان بود
هفتم خنثی در وهرکان است که به خا منشی و زرکان
باشد. و بفارسی حالیه گرکان و جرجان و بیونانی
جیا جیانا باشد و بعضی وهرکان را از غناب نوشته اند
ولی خنثی را اکثر باوگ بقندار عالی تعبیر میکنند و قیاره
بلده خنثی افلام و لواط بود.
دوم هرختی است که در زبان خا منشی هر ووت و
بیونانی ارکوئوس و بفارسی حالیه هر ووت است. و
نیز برخی این را با اراخوسیای یونانی شبیه دانند و اهل این بلده
بمصیبت دفن اموات مبتلا بودند.
یازدهم هیمت است بیونانی این بلده را ایتی مانند رؤس و

بفارسی حالیه هیرمند گویند و هروارشیان این را ایوئومند -
گفته اند که صاحب کتاب بند هوش گوید نام رودیست در جستان
و مصیبت این بلده قحج استعمال آلات تناسل و تولد بود.
دوازدهم ریح است که در زبان خا منشان رگ و بزبان
پارسی کنونی ری باشد و بیونانی راجی و پهلوی راک
نوشته اند و امیشدر قدیم الایام قدری در جنوب طهران جالی
واقع بود. و بلای امیشدر خلل دماغ و مرض سودا بود.
سیزدهم چخر و بعضی این بلده را بشهر کرخ که در خوزستان
است تاویل کنند و اکثری آنرا شهر چرخ دانند که در خراسان است
و برخی بر آنند که این شهر همان چرم است که در شاهنامه مذکور
است قیاره اهرمینی در پیشتر سوختن مردگان بود.
چهاردهم ورن است حسب الروایات انیکوه پیشتر که

پراکنده است می نمود. پن از احتیاط قوامین همانند او مردم را
توانگر و آسوده و بیدار و برج گردانید و ضمناً چون جمعیت بر یا افزود
میشد سه بار مجبور شد که ممالک خود را توسعه نموده مستعمرات بنا کرده
مردم را در آنجا مهاجرت دهد. مردم را آموخت تا چگونه خود را از
سختی سرمای زمستان نگاه دارند و او شهری خوش نمابنا کرد
موسوم به ورجگر که مردم در آنجا با سودگی و رفاهیت گذرانیدند
(۱۸۲) پرگرد سوم - درین باب پانزده عقیاید که خصوصاً تعلق
بامورات بلدی و ضبط اموات و لطافت و صحت و زراعت و کسب
دارد بزبان تشبیه و استعاره بیان نموده شده است.

درینوره آمده است که پنج موضع بسیار بزیان بوده روح الارض
بدان جهت ناخشنود است ۱ اَرْدُوَر که جای اجتماع
دیوان است ۲ مَغن و گورستان ۳ جانی که دهنما یعنی

سردابها برای نهادن مردگان باشد ۴ جانی که سوراخ و سنب
جانوران موزی و هوام و حشرات الارض باشد ۵ جانی که عزا
و ماتم زیاد کنند.

مذکور است که پنج کار ثواب عظیم دارد ۱ برآوردن میت مدفون
در زمین ۲ تخریب دهنما یعنی سردابها - دهنمن این مطلب ایرنا
شده است که کسی تخفص کرده را بدگاه برده نیارد - زیرا که چون
اینجا کند آلاش و لپیدی زیادت شود و برنده زمین و ناپاک گردد
برای ناسالارزاکونی مقرر کرده است که باید در جای بسیار خشک
و پاک و دراز عموم ناس سکنی کند - ملت باید متوجه لباس و
خوراک او شده پوشاک کارکن بدو دهند تا هنگامی که پیرو فرست
شده از کار بازماند. از آن سپس باید در نزدیک دادگاه که گران
زرتشتی را برای خویش مرغان لاشخوار در آنجا سپارند در برجی نشین

گزنید و مواظبت و مراقبت نماید تا استخوانهای اموات پرگنده
نشود ۳ منهدم و مخروب ساختن سوراخ و سنب حشرات
و مودیات ۴ زراعت و حرثت غله و علف و مطعومات -
درین مقام تعریف از فلاحات و کسب موده نیت کابلی و قنلی
و گدائی نموده است. ضمناً میرسانی زمانه را ناپسند عینیه مطلوب
خوانده است ۵ فرمان داده است که از انیان پریز کار را
بخش دهند - خصوصاً نو بر محصولات خود را بقدر القوه تحقیق
باید داد - خیرات لازمه ناکرون گناه باشد.

من بعد بیان میکند توحش گناه بیرون نیاوردن مروه مدفونه را
که سبب ناچاری زیر خاک سپرده باشند و بیم بر نیاوردن گذشته
باشد تا کید میسر نماید که باید بر آورد و بخوردن مرغان مرده را بخورند
بعد تا کید میسر نماید که نباید مرتکب گناه شدند که بگناه

آمرزید و خواهد شد و میفرماید از جبار و مستناع از جرایم و انام
بسیار بهتر از توحش و توبه و کفاره است.

۱۸۳ پرگرد چهارم ۱ درین باب تقصیل نقص برخی قوانین
عرفی و فوج داری داده است ۲ شرح اضرایمان شکنی
و سنای آن مسطور است ۳ جرایم فوج داری که اشاره بدان
شده است تهدید و حمله و اید اوزدن زخمی که خون بیرون آید و
شکستن استخوان و قتل نفس است ۴

بعد حکم باید داد و اعانت به ایشان در خواسته و ترویج و تربیت
ینماید - سپس گریز وارد دستور العمل بحیت تحصیل علوم میدهند
میفرماید باید در آغاز روز و در پایان روز و در ابتدای شب
و در انتهای شب دانش آموخت تا دل بدانش افزوده و پیاکی
نیر و مندر گردد - لهذا پیاکی و فروتنی باینشت تا دانش بیشتر

حاصل شود - در میان روز و میان شب آرامش کرده بنگونه
 دوام و قیام باید نمود تا توانائی تکرار کلامی بهم رسد که هیربدان عینی
 معلمین سابق گفت دارند پس منع میفرماید که مضائقه در دادن
 دانش و بویبدان صاحب علم و دین ننمایند به ضمناً میفرماید تا اهل
 اولیای باشد از پیرسانی به خوردن بستر از روزه داری
 است به دانشمند و آموخته از بیدارش و نیا موخته فضل است
 من بعد تصریح میفرماید که غنا و توانگری موجب قلت اقام
 میشود زیرا که عموماً فقر و فاقه باعث سرعت و غارت و چپا و جز آن
 شده از نتیجه این افعال دمی اندام شکسته و بند و زنجیر و دار
 و پرت و اخراج بلد حواله شخص میگردد به همین سبب وانی و نتیجه
 گریه آن سبب تجارب صعبه مثل گذشتن از آتش و در آب جوش
 رفتن و غیره میشود .

(۱۸۴) پرگرد و خیم - اینوره اولار روشن میدارد که چنانچه
 شخصی مجبوراً و یا نادانسته بر آتش و آب و زمین را بیالاید
 گناهی ندارد و از غفلت و بی پروائی خود آدم است که آب آتش
 موجب قتل و هلاکت انسان میشوند از آن پس بیان زاکون کفن
 و دفن میت در او ان رستمان میکند - از آلاشی که از بازیدن
 باران بر اموات و دخمه پیدا شود مردم بری و بیکناه اند - و نه عجمه
 انسان اجتناب از جرائم تا آنجائی باشد که دسترس داشته
 ممکنش شود - باز در اینجا تجید و تاکید فرمایش حضرت زرتشت
 میکند که در گاهها فرموده است پس از زائیدن برای نشان
 طهارت و نظافت و عفاف اعظم انعام است این نصیحت
 مفیده اساس تمام و نذیر اداست .
 پیشتر که میرویم مفصلاً ذکر طریق انتشار امراض مسری از النفاق

و انصال ابدان و اجسام نموده طرز تطهیر آلات آمین و حق را در صورت
پلید شدن از مردار توضیح میکند - و در خاتمه شرح میدهد
که زنی که بچه بچیان زائیده باشد چگونه سلوک نموده بچه قاعده
عمل نماید .

کفن اموات باید پاک و فرسوده و کهنه باشد .

تذیرو اسراف نادر و بوده تا باندازه تنگی هم نبی جاسر ف کردن
ناست .

(۱۸۵) برگردشتم - درین فرستیم بیان مطالب آتیه آمده است

۱ هرگاه زمین بمردار آلوده شود تا چند گاه پلید میماند ۲

توجش گناه آلوده کردن زمین بمردار ۳ تطهیر انواع میاه

در صورتیکه بمردار پلید گردیده باشد ۴ هجوم را که بمردار آلوده

شده باشد چگونه پاک باید گردانیدن ۵ اموات را بر جبال یا

جاییهای بلند افراشته باید نهادن تا آفتاب بر آن تابد ۶
وقتی که گوشت و پوست و جز آن از میت دور شده و بغیر از
استخوانهای خشکیده چیزی نماند باید جمع کرده با ستودان سپارند
(۱۸۶) برگردشتم - این فرستیم شملت - بر مضامین آتی :-
۱ اقسام سرائت و تاثر امراض که از موت طبیعی یا موت
مفاجات یا بلاکت جبری و غیره فراهم می آید ۲ تا چه پای
تقفن و نجاست میت در مردمان مجالس و با هم نشسته سرائت
میکند ۳ پارچهائی که بمردار آلوده شده چگونه پاک میشود
۴ خوردن مردار زشت و ناپاک و است ۵ پشمینه و علقه
که بمردار آلوده شده بچه طریق پاک گردد ۶ اطباء و گوناگون
و آزمایش و تجربت آنان ۷ حق الزحمه و اجرت اطباء
کدام کدام حیوانات اهل حسب المرسوم آن روزگار بودی ۸

طریق تطهیر اراضی و دخمه یعنی سرداب چه باشد یعنی که اینها موجب آفت
امراض مختلفه اند ۹ ترتیب و آداب زن ننگانه افکنده ۱۰
اقسام فلزات و ظروف و چوبینه را که بمردود آلوده شده چگونه تطهیر
کنند ۱۱ حیوانات اهلی را که بمردود آلوده اند چون ترکیه نمایند
۱۲ بیم گناه از کار ناشایسته که بار او خیریه کرده باشند.

(۱۸۷) برگرد هشتم - درینوره بیان مطالب تحت آمده است

۱ اگر خانه چوبین باشد و بمردود آلوده چون تطهیر کنند ۲
درگاه سرمای سخت و برف و تگرگ و بستر آن که برودن مرده به
دادگاه و سوار باشد بجایش نگذارند و چون کنند ۳
برندگان مرده خود را چه طرح پاک سازند ۴ درگاه برودن مرده
که در پیش آن راه روند و چگونه روند ۵ جامه مرده بطور
اسراف بکار نبرند ۶ قباح و کراهت لواط و اغلام ۷

نیتی نیروی آرایش مرد و خشکیده ۸ مردارهایی که دروجات
مختلفه عفونت باشند و مردم از آنها آلوده شوند چه طرز مردم را
تطهیر کنند ۹ آداب برشوم بی آنکه شخص جدا شود مانند شب
۱۰ آتش آلوده بمردود را چون ترکیه کنند ۱۱ کره آوردن
آتش بدادگاه که آتش گاه باشد و اینکه چنین آتشی را باید از منوعی
برگیرند که بمردود آلوده و این فرمان باعث تاسیس آتشگاه گردیده
است ۱۲ خود را که پلید باشی در میان چون پاک سازی
(۱۸۸) برگرد نهم - درینوره نشو یعنی برشوم نشو را
مشروحاً شرح داده است - سخت بیان برشوم گاه کرده پس
از آن تفصیل آئین برشوم میدهد حق الزحمه برشوم ده را
حسب الشان و الاستطاعه برشوم گیر معین کرده است
برشوم ده با امومت که و قبیله او چه باشد.

(۱۸۹) پرگرد و دهم - درین فرستیم برخی از قطعات گاهنهای شت
زرتشت پستمان را بپاکی یاد نموده میگوید برای دفع و خنجر
اجنه و عفاریت و ارواح خبیثه ناثر باشند به هر یک را چند
بار بخوانند و از خواندن و دمیدنش چه فایده حاصل شده
که ام خبیثات بیرون میروند اینهم بیان شده است .

(۱۹۰) پرگرد و دهم - این فرستیم نیز مثل سوره سابقه مثل
است بر ادعیات و دعوائی که از قرائت آنها ارواح خبیثه از
انواع اشیا چون خانه و آتش و آب و غیره خارج میشوند .

(۱۹۱) پرگرد و دهم - درین سوره بیان و توضیح مدت تغزیه
و سوگواری برای اقارب اموات معین شده است . پس از
اختتام ایام مقرر غزای آب معیت تن و خانه و پوشاک را تصفیه
و تنقیه کنند .

(۱۹۲) پرگرد و دهم - این باب در تعریف سگان است ۱
از نیکونه جانور کدام سودمند و کدام زیانکار باشد ۲ گت
سنگین در آزدن سگان ۳ فرائض و عهدهات سگان ۴
خوراک سگان چگونه درست باشد ۵ سگ دیوانه را چگونه
۶ اوصاف حمیده سگان ۷ جفتی سگ و گرگ
خصایص و ذمائم سگ ۹ تعریف سگ ۱۰ جرّم قتل سگ
(۱۹۳) پرگرد و دهم - این سوره متضمن است بر توبین گناهان
و کفاره آنها ۱ صدقه ۲ راه انداختن بهیمة پاک و سخت و
خشکیده و آرموده و لبان خوشبوی و چوب خوشبوی از
برای آتش پاک ۳ آئین برسم و هوم و جیوام ۴ کشتن مار
و کرشم و وک و موردانکش و کرم خاکی و گس زشت و دیگر نمودن
۵ ویران کردن سوراخ و سنب خانه تنبار ۶ آماده کردن

افزار بجهت آتش و مؤبد و پهلوان و بزرگوار کار نیز بجهت منفعت
عام خلق کردن ۸ وادون زمین کشت و کاری یا خانه با آخور به
اشوان ۹ اعانت در ترویج ووشیزگان ۱۰ ساختن پل بجهت
فائده عامه ۱۱ عطای طعام از گوشت و نان و می بردان حق
و جزاینها.

(۱۹۴) برگرد و پانزدهم - درین فرستیم بهره از گنا بان بزرگ را بر
شمرده است پنج از آنها اینند ۱ بدگونی و دشتیا و نیکوان و بی
گنا بان ۲ اذیت گت گله ۳ زدن گت لاس آبتن ۴
مقاربت با زن دشتان ۵ مباشرت با زن آبتن پس
ازین نکوهش از روپی گری نموده میفرماید جرم کبیره است -
باز میفرماید که هرگاه شخصی با آنکه روانیت بزنی روپی گری
کند نباید چنین سرام را ساقط نماید که گناه بزرگست پشخص زانی

باید مدخوله را با طفل او معیشت و نفقه دهد.

(۱۹۵) برگرد و شانزدهم - درین باب قواعد دشتان و آداب او
آمده است باید در جای خشک دور از آتش و آب و مرد و اشو قرار گیرد
و طعام و ظرف متعارف جدا بخورد - غذای او نه کم باشد نه پر -
مناسب حال وی باشد - شب تان شب مدت معهوده
دشتان است اگر تجاوز نماید غیر طبعی بوده مرض باشد بد
بعد آداب شست و شوی دشتان را بیان نموده مذکور میدارد که در
حالت حیض اگر مجامعت واقع شود جرم کبیره خواهد بود.

(۱۹۶) برگرد و هفدهم - موی ستوده شانه زده و ناخن چیده
باید با حسیاط از خانه و تن دور نموده در منعاک کندیده پنهان کنند
(۱۹۷) برگرد و هجدهم - درین باب مواد آتی بیان شده است
۱ طریق امتیاز مؤبد حقیقی و غیر حقیقی ۲ مؤبد دانش آموز و بچه و بزرگ

و کاسب و صاحب حمیت صحیح بوده و مؤبد نادان و قنبل و خواب
دوست درست نباشد ۳ اقتیاء از درو و ذانی که مانع کیش میشود
۴ فایده خروس در بیدار و هوشیار کردن مردم و زود بیدار شدن
و بر سر کار خود فرستادن ایشان را ۵ چهار زبان بزرگی که از
عدم نفاقت و طهارت طاری میشود و طریق قلع آن مضرات -
نخست بنی پروانی در پوشیدن پوشاک بایسته دوم بیرون
آمدن آب منی با پیشاب سوم احتلام چهارم ناپوشیدن
سدره و ناپوشیدن کشتی پس از پانزده سالگی به چاره گناه چارمی
نوزودی کردنست بدون ثانی و نوزودی عمل پوشیدن سدره
و بستن کشتی است باین کیش بی ۶ کسانی که شوائب نفسانی
متابعت نمایند بزرگترین دشمنان خدای خود باشند بگناه ایشان
برابر گناه تباہ کردن آفریدگان یزدان است . اینگونه بدکاران

از گرج و مار و دودان دیگر بهتر نباشند را کفار و مجامعت با
زن دشمنان که پیشترش مانند آفت است که در پرگرد چهاردهم مذکور شد
(۱۹۸) پرگرد نوزدهم - این فرشتیم اهمیت بزرگ دارد که
مبتین بحرانی در حیوة حضرت زرتشت استقامت است . باری
دشمنان در هلاکت انسر و تمهتی کاشتند پن از هوشیاری
وزیر کی دفع شر از خود نمود . ازین قصد حیات خود بیدار شد
مروانه و آشکارا پای پیش نهاده غرم خود را در قمع و قلع کل
قباح و شناع و خبیثات جزم کرده دین فحماز خویش را گسترده
امیدواری میکند که پیروان او الی آخر الله و ران که گاه
آمدن سیوشانس و تازه شدن جهانست همین زاکون را
بر پا و پانیده خواهند داشت . چون طرف مقابل جناب فخر
را مصمم دیدند طریقه فریادری پیش کرده خواستند بر شوه و

تحریر از انتشار دین مازدین بازش دارند لهذا گفتند اگر از
اراده خود باز آئی سلطنت عظیمی بودیم و لکن شت و خشت ترک
آهنک خود نفرموده بالاستقلال در ترویج دین یزدانی کوشا نه
بیا سخ گفت اگر جان از تم گسلد از قصد خود دست برندارم.
پس شت ز رشت التماس وحی و الهام از واهب العطا
میکند و آداب تصفیة قلب و بیاموخته منافع عبادت تحصیل نماید
پس از آن چگونگی آئین دین و طریق تطهیر مردم چسپه مرده آلوده
و رسم بر شنوم کوچک و بزرگ می آموزد. از آن بعد الهام
می آید که پس از مردن چگونه مردم ازین جهان بدان سرای شوند
چون دشمنان دیدند که آن سرور بدینگونه تکمیل علوم نمود از
تسلیم و تقلیب وی محروم گردیده راه خویش پیش گرفتند و رفتند
(۱۹۹) پرگرد بیت - اینسوره نیز خالی از اهمیت نیست زیرا که

معلوم میشود از آن که در میان ایرانیان فن طبابت و معالجت
چون پیدایش اثر ط که پدر گر شاسپ نامور و از دوده سامیان
بود نخستین پزشک بشمار می آید. او استعمال اویه نباتی و معدنی
کرده در اصلاح و مداوی چند گونه در و فیر و ز شد.
(۲۰۰) پرگرد بیت و حکم - درین فرشیتم ایراد و ایضاح
شده است که گوسپند و باران و تابش خورشید و ماه و
ستارگان برای استیصال امراض و ساینده قویه اند.
(۲۰۱) پرگرد بیت و دوم - اینسوره در وصف فرشته
ایریمین نام است و این ملک رب مناکحت باشد و بنی مقام
آمده است که از تلقین طهارت و تعلیم نظافت اینموکل سوره
و امدادی توانائی دور کردن بیماری بسیار دارد که از دفع آنها
وسائل رفاهیت بنی آدم فراهم می آید.

ذیلاً مؤجزاً فی التَّوَنُّ بَشِیتِنا

مذکور خواهد شد

(۲۲) ۱ هر مزدیشت به از جمله رموز مقدسه نامهای

اشا پسندی هر مزدکار گزراست. غیر ازین اسماء بیت نام صفاتی حضرت باری تعالی مذکور شده است که بسیار مجید و محبوب و تأثیر عظیم دارد. علاوه برین پنجاه تایی دیگر نام رب جلیل تذکره شده هر کس را خواندن و وود آن اسمای عظمی لیل و نهاراً فرض کرده است تا موجب طمانینت خاطر قاری باشد.

(۲۳) در عهد متأخرین که نمازهای پازند را تألیف کردند یک صد و یک نام خدا نیز وضع کردند که الی ای حال در آغازینش بواج زمره کنند و راستای نیز نک کشتی قدیمیان مذکور است که خدا یکبار و یک نام دارد. اهل اسلام گویند هزار و یک اسمی

الهی دارند و هنوز هزار و یک نام بَشِیتِنا ذکر نمایند بَشِیتِنا مختصره دارد و بعضی گویند که این پاره بهمن بَشِیتِنا است که حالاً مفقود شده.

(۲۴) ۲ آبان بَشِیتِنا به این بَشِیتِنا تصنیف مقبول ایرانیان باستان است. ازین بَشِیتِنا و دیگر بَشِیتِنا اشارات کثیره در باره شایان پشین و پهلوانان ایران و کشورها و پیکارها و آئین و روش باستانیان بدست می آید. اغلب آنها در شاهنامه فردوسی علیه الرحمه هو بهو یافته میشود و مایاد برخی از آنها خورشیدی گزیده میگردیم:-

۱ گیومرد ۲ هوشنگ پشیداد ۳ جمشید
۴ اژدیاک ۵ فریدون ۶ گرشاسپ
۷ افراسیاب ۸ کاوس ۹ کیخسرو

۱۰ طوس ۱۱ ولدان ویه ۱۲ جاماسب
 ۱۳ اشوزدین پور وداخشت ۱۴ اشوزو وشرت
 ولدان سائزور ۱۵ گتھم ۱۶ گوشت فریان
 ۱۷ اولاد محبوب و نوز ۱۸ زرتشت ۱۹
 کی کتاسب ۲۰ زریر ۲۱ ارجاسب ۲۲
 اندریان ۲۳ شهرناز ۲۴ ارنواز ۲۵
 ایرج ۲۶ کندرو ۲۷ کرسیوز ۲۸ منوچهر
 ۲۹ سیادش ۳۰ کیقباد ۳۱ کتایون
 ۳۲ لدراسب ۳۳ بوم ۳۴ اغریث
 ۳۵ زوی طماسب ۳۶ آبتین ۳۷ تمورس
 ۳۸ سام ۳۹ زریان ۴۰ تور ۴۱ سلم
 ۴۲ اسپتدیار ۴۳ مازندران ۴۴ لهر

۴۵ بابل ۴۶ هنگ افراسیاب ۴۷ خجنت
 ۴۸ خجیت ۴۹ خوارزم ۵۰ گنگ و
 راقم رساله در انجام این نیت نامی رایافته تحقیق نموده
 است که با دوده هوا فرتیان متابقت دارد که حسب الذکر
 دین کرد و پهلوی بانی سلاطین طبقه هوا فرتیان شده هوا فرت
 نام داشته
 باید طبقه سلاطین هوا فرتیان پیش از دودمان بنام نشان
 و پس از خانوادہ شاهی بانی سلطنت کرده باشند زیرا که
 اسم بانی این دوده در اوست اما موجود است و اوست
 علی الاشراف از دولت بنام نشان تالیف شده است .
 (۲۰۵) ۳ خورشید نیش - این نیت باند کیش
 و کم مشهور بخورشید نیایش است - قدری تعریف خورشید

درین پشت میباشد . میفرماید : چون آفتاب برمی آید زمین
آفریده خداوند پاک میشود . آبهای روان پاک میشود . آبهای
چاه پاک میشود . آبهای دریا پاک میشود . آبهای ایستاده پاک میشود
همه آفریدگان پاک و آفریدگان روح الحسن پاک میشود . اگر چه
بر نیاید و یوان همه چیز بانی را که در هفت کشور زمین باشند
تباه نمایند و ایزدان مینوی در جهان تو مندی هیچ واسطه
دفع و دفع آنها نیابند . این مطلب در فقره دوم و سوم
خورشید پشت است .

۴ (۲۰۶) مهر پشت - این در ازترین پشتهاست و
شکست بر دعوات کشیره بهر ایزد که رب النوع فروغ پشت
مهر نیایش هم فقراتی چیست است که ازین پشتش علیحد
کرده اند . نور صدق و عدل بوده ظلمت کذب و ظلم است

از ایزدی مهر رب نور پا داشت راستی داده سزای نارستی
میدهد . اوست داور نیات و اقوال و افعال مردم درین
جهان و در آن سرای پد او پاسبان سوگند و پیمان بوده
مرد جهان یعنی پیمان شکنان را کیفر کردار خود میرساند . میفرماید
: شروری که پیمان می گسلد مرگ را بهمه شر را و داده باندازد
صد بدکاران اشوان را می آزارد . ای سپستان نباید پیمان
خود را که با در و نکرده یا آنکه با اشوی بهرین خود کرده بشکنی -
زیرا که مهر هم برای در و نکرده هم برای اشو میباشد باز
میفرماید : مرد بی خوره یعنی ناقص ایمان گمراه شده در دل خود
اندوه دارد - مرد بی خوره بدینسان اندیشه میکند که - مهربانی
پر و اهدا بدیهای که کرده میشود نمی بیند و بهر دروغمانی که گفته
میشود نمیداند . ولی من در دل چنین می اندیشم که - اگر اندیشه

بد آدم خاکی صدار بدتر باشد باندازه افکار متحده مهر آسمانی بلند
 بیفزاید اگر گفتارهای آدم خاکی صدار بدتر باشد - باندازه
 اقوال صادق و مهرینوی فرا نیاید - اگر کارهای مردم خاکی صدار
 بدتر باشد باندازه افعال پسندیده مهر سماوی بالا نرود - اگر
 علم سماوی در آدم خاکی صدار بزرگتر بود - باندازه دانش آسمانی
 در مهرینوی بلند نباشد - و بدینگونه اگر گوشه های مردم
 زمین صدار بهتر شود - بخوبی آذان مقرر شود که گوشه های نیکو شود
 داشته هزار حواس را دارا بود و هر کس را که دروغ گوید می بیند
 (۲۷) ۵ فروردین یشت - این یشت در ستایش
 فروهران انشاء شده است - متعارفاً فروهر را روح یا فرشته
 پاسبان ترجمه کنند پن برستی معنی این قوه مخصوصه باشد
 مردوان را که در هر ذی حیاتی موجود هست آن موجود را به شکل خودش

کلاه میدارد و این فروهر که مهرینوی است - چون در کیش
 زرتشتی فرمان بتایش و نیایش هیچ خیر زبون نیست - دین
 یشت فروهران اشوان راستوده است و بس - این یشت
 گویا منحصراً بشتهار شهادت وجود آنهاست - نه آنکه
 فقط نوع انسان و میوان فروهر دارند و بس - بلکه خیرهای
 تنومند مانند آسمان و زمین و جزآن هم گویند فروهر دارند
 (۲۸) این یشت را دو مجسمه کرده توان کرد - نخست
 در نیایش و ستایش فروهران خوبان است و بخش دوم در ستایش
 فروهران ایرانیان نامدار از آغاز گیومرت تا انجام سیوشانس
 است - هفت فرشیمن یشت در آشکار نمودن و نگاریدن
 نامهای بزرگانی است که کارهای فرهمند کرده اند و گذارش
 آنها بروشی است که در زیر کفتم می آید -

(۲۰۹) ۱ نامهای برخی ایزدان مینوی و مردم نخست
گیومرد و پیغمبر زرتشت اسپتمان و شاگرد نخست آن تیمسار میدیوماه
۲ - دیگر شاگردان شت زرتشت ۳ برخی دیگر مردان -
۴ اشوان دیگر کشورها ۵ سیوشانس انجامی ۶ اشوان
پیش از شت زرتشت ۷ برخی زنان اشو .

(۲۱۰) ۸ ویرهرام یشت بهرام یا ویرهرام فرشته فیروز است
و این یشت در ستایش و کیایش او نوشته آمده است .

(۲۱۱) ۹ دین یشت - این یشت مخصوص است بخت
دین مازدیسنی و دین مازدیسنی را شخص داده رفیق آنرا چیست
یعنی علم دین گفته است . چون تیمسار زرتشت سر و کارش با
دین است درین یشت فقط یادای از آن سرور و بانوی
اندرون او و پیشوایان دین نموده است . در آیه آمده است

که زرتشت بدیه بوی داده گفت ای راست ترین چیست
آفریده خدا و ای اشوا از جای خود بر خیز و از نشیمن خود فرار
آی اگر در جلومن هستی برای من بایست و اگر در دنبال منی سپاس
برس - همه با هم دوست باشند تا راهها چون خانه خودمان
امن باشد و کوهها دارای راه پای خوب باشد و جنگلها
مملک العیور بالا امن باشد و رودها با آسودگی آسان گذر باشد
این همه از بجز پاکلی ما و آموزشش هر مزدی و تشیع دین در
مردم و اعتقاد ناس بدان دین می باید باشد .

(۲۱۲) ۱۰ اردیشت - اردو تشخیص مؤنث آبادی
تن و زندگانی هیئت اجتماعی ناس و معنویت مدن است
این ملک را با استعاره و تشبیه دخت بر مرز گفته است .
مقصود عمده این یشت آنست که در کیش بهی تحصیل مال و اندوختن

خواسته ناستوده نباشد بشرط اینکه بواسطه حلال و دسترنج خود
فراهم آرند بآنند که بسیاری از ایرانیان باستان و خود
تیمار زرتشت کرده بودند. ایضا گفته است که کارهای گناه
خصوصاً مزدامنی و روسپیکری و سقوط چنین حرام و جنگ
و تاراج و غارت موجب انهدام اساس معصومیت بدن میشوند
و ازین جهت بایسته است که این شناع را ازینجهان براندازند.
لذا میفرماید که «زاری نخست ارداویرد بزرگ درباره زن رزو
است که بار خود را تبا و میسازد و تو پیش می مایست و برتر
خواب او نشین» چکنم - آیا باز بر آسمان روم - آیا بر زمین
فروروم؟ «ناله دوم ارداویرد بزرگ درباره روسپی زنی است
که از بیگانه آبتن شده و بچه برای شوهر خود می آورد - چکنم
آیا باز بر آسمان بر روم یا بر زمین اندر شوم؟ این است نالش شوم ارد

ایزد بزرگ این بدترین کاریست که مردم و ظالمین کنند یعنی
دوشینزگان را از شوهر کردن و فرزندان را از پدیدارند
چکنم - آیا بر فراز سما شوم یا بر زیر زمین پنهان کردم؟ «مضنا
مزبوره در آیات نجاه هفتم الی نجاه و نهم اردیشیت وارد است
(۲۱۳) ۹ زامیادیشیت - این یشت و منقبت ارض
بر آورد نوشته شده بوثره گذارش ممالک کوهستان ایران میکند
که زاد یوم ایرانیان باستان بوده تماشاگاه معظمت امور
نامداران بافرتهی باستان بوده است. درین یشت اظهار
ایمان و رجا کرده است که از نتیجه مجتهد این فرتهی عاقبت الامر
جهان از امراض و موت غیر طبیعی رستگار خواهد شد. درجانی
ازین یشت آمده است که «تا جهان را تازه کنند که دیگر فرته
نشود و پیش از مرگ هرگز ننمیرد - هرگز نفرساید و نپوسد - همیشه

زنده و فرزندان کامروا باشد. مردگان برخیزند و حیات و میرگی
بیابند و جهان بکام آورده و تازه شود. آفرینش سمرک شود.
آفرینش آباد و کوه و نیکو لایموت گردد. و درج یعنی تباهی و صد
گونه فرزندانیش اگر چه از بحر بلاکت اشوان بهر سوی روند
معدوم شوند. کام جهان آفرین چنین است. ازین آیه
مبارکه اندم مردگان برخیزند. ماده اعتقاد برست خیز
و حشر اموات پیدا گردد و دیده در برخی از نامهای و اسپین بهلوی
شرعی و بطبی یافته است و شدنی است که از روی همین شیت
عقیده قیامت و حشر در عالم تمدن پای نهاده و ادیان مشهور
جهان و علی الخصوص کیش پیرو نصاری و اسلام در آمده باشد



(۲۱۴) شماره آفرینگان بایو منابد اشش است ۱

آفرینگان گاه بنبار است که بیان شش چهره آنرا که جشن فضول
باشد نموده و فرایض آن هنگامها را و انمود میکند ۲ آفرینگان
گاهها است که سوره مختصره میباشد مستبطن از فرودین شیت
در وقت فروهران که طبقه باشند از گوهساران پاسبان و نیست
که بد آفرینگان را در پنج روز آخر سال که ختمه مشرقه و پنج
بوده کینه زرتشتی است قرائت کنند ۳ آفرینگان پتون
است که دعائیت که در آغاز بهار تلاوت کنند و بهار گاه و راندن
هواریستی فروزا است بگلخ بره و آغازیدن فصل ربیع و صیف
در صفحات شمال ارض و بز و زتوم فرو و نیاه جشن پتون باشد
۴ آفرینگان اردا فروش است که مانند آفرینگان گاهها
در مناقب فروهران انشاء شده است پن فرق میان اینها
آنکه نخست را در هر هنگام سال که بخواهند بتوان خوانند و

دوم راقط در گاه پنج و پنج خوانند. ه آفرینگان دهمان میباشد
که در دعای آبادی خانه و خانواده خوانده است و آفرینگان
سروش است که از کردهای سروش میشت برآورد و اندود
وصف سروش بوده سروش فردتنی و فرمانبرداری است.

گاهان سرایشی

(۲۱۵) این سرودن گاهها باشد در گاه بردن مرده بهادگاه
و در این روز گاه هفت های اهنو و گاه را در آن بهنگام می سرانید.

سیروزه

(۲۱۶) این فهرست نامهای سی روز باشد و معتقد است که
وکالت هر روزی و اگر راست بکلی از فرشتگان مینوی.

سروش باج

(۲۱۷) این درودی است در دعوت سروش مذکور فوق

۲۱۸ بخیر آنچه آسمان و سما بیان کردیم. قطعی چند هست که به
نیز نک نامزد باشند چون اتمیتی نداشت مفصلاً آمد کار نمیشود

کتاب پلوی و پازند و پارسی

در کیش زرتشتی

(۲۱۹) بعضی تالیفات پازند هم تذکره لازم دارد. بنا بر این
قدر المقدور نوشته می آید. نماز بر کشتن از بزه که نامزد به پیت
است پنج میباشد ۱ پیت پشیمانی است که مشهور است
به پیت آردباد ۲ پیت روانی ۳ پیت ایرانی ۴
خود پیت ۵ پیت ایرانی روانی است. بیشتری از گناهان
که درین پیت نامزد کوراست علی الظاهر در عهد اوستا نیز مشهور
بوده است.

(۲۲۰) آفرین بابا باشند که ادعیه اند و صحبت آفرینگانها

خوانند. چهار آفرین است ۱ آفرین گاهنبار ۲ آفرین
 ریتون ۳ آفرین اردافروش ۴ آفرین بهمان.
 (۲۲۱) پیمان پهلوی دعائی باشد که در گاه گواه گرفتن
 و هنگام سرسرایند و پیمانهای سخت از نوشته و نوبانو گیرند که تا
 دم زیت با هم محروم و فدا داشته خیانت و ستم روا ندارند
 و این برضا و پسندیدگی خویشان و دوستان زن شوی
 در انجمن مردان و زنان زرتشتی بوقوع آید.

(۲۲۲) ستایشهای سی روز پارسیان است و بر هر روز
 فرشته سرور و پروردگار باشد.

(۲۲۳) باجهبا و نیزنگت بای گوناگون است.

(۲۲۴) پس از اوستا و پانزده کتب پهلوی و پانزده اہمیت و

که امروزه در نزد پارسیان حاضر است. برخی از اہم آنها ذیل

ذکر نمایم ۱ ترجمه پهلوی و نذیر و و سپرد و نیرشن
 و برجی از بهرهای خورده اوستا ۲ دین کرد ۳ وادین
 دینی ۴ بندھش ۵ اردای ویراف نامه ۶
 شایست و لا شایست ۷ نایگان گوشت فریان ۸
 شکن کمانی و جبار ۹ نیزنگستان ۱۰ اندرز آردباد ۱۱
 اندرز بزرگھر ۱۲ مینوی خرد ۱۳ زندہمین لیت. و
 قدری دیگر هم هست. اگر تفسیر و تشریح عقایدش
 زرتشتی چنانکه درین نامهای پهلوی و پانزده بیان شده موجبات
 تشفی و تسلی خاطر دانشمندان و مدققین فراهم نمی آرد اما برای
 واندودن و یاد دگاری طنون و عقاید زرتشتیان قرون متوسط
 خیلی کار آمد و مفید فایده باشد.

(۲۲۵) مخنی و محجب نباشد که چون عرب بر دولت ایران تسلط

و غلبه یافت بلای عظیم و غایله بزرگی برای زرتشتیان دست
 داده بسیار او بام و عقاید و اعمال خارج در کیش و طریقت
 ایشان راه یافت. چنین عقاید و ازعام و ظنون در نامهای صوفیان
 عجم و سپاسیان و دیگر مؤلفین اشراقی و مشائی بسیار بدست آید.
 و سائیر و دبستان و زردست افشار و جام کخیر و
 شارتان چارچین و دیگر کتب ازین مقوله است. این
 نامها هیچ روی تفصیل حقایق عقاید دین زرتشتی نبوده اخلاط ظنون
 و او بام و خیالات کیشهای بیگانه مانند مذہب هندو و بود و
 صابنین و یهود و غیرهم میباشد. این کتب هیچ گونه فقه علم
 کیش ہی را وارد نبوده حقایق طریقت زرتشتی را بیان نکنند.
 (۲۲۶) چند نامها در روزگار کنون در فقه و شرع زرتشتی
 ظرف این چهار صد سال پارسه تألیف شده است. از انجمله

صدر و زرتشت نامه مشهور بوده روایات نیز هست که پیش
 و پاسخ بعض مسائل شرعیات زرتشتی است که فیما بین بهدینان
 هند و ایران واقع شده. بمصنفین کتب مذکور و مؤبدان بهدینان
 ساده دل و استوار مازدیسنی بوده عقاید ایشان مانند خیالات
 سپاسیان و دیگر پارسیان ذوی الا و بام و ظنون موزی صابنین
 و صوفیه آمیخته و مخلط نبوده است. روایات و ادعای مطالب
 حکمت و فلسفه و اخلاق حسنه و مانند آنها نیست و لکن در احادیث
 آئین و نیز نک و مراسم کیشی لا اعتبار نباشد. آنها از شرعیات
 و ظاهری مذہب سخن گویند نه از حقیقت و بطون و رموز دین.

بعض آیات در اوصاف مهر

توانا

(۲۲۷) هر مزد میگوید نام من پانیده است. ای زرتشت

اسپتمان نام دوم من فراهم آورنده ریزه های چیریا است.
 نام سوم من پیدا کننده همه کشته ها است. نام چهارم من
 نظم کامل است. نام پنجم من همه چیزهای خوب بهر فرد آفریده
 است که فرزند نظم مقدس باشد. نام ششم من خرد است.
 نام هفتم من خردمند است. نام هشتم من دانش است.
 نام نهم من دانشمند است. نام دهم من حافظ است.
 نام یازدهم من یاد دارند و است. نام دوازدهم من جان
 بخش است. نام سیزدهم من بزرگترین دهنده نیروی است
 نام چهاردهم من آنست که دروازه افرینیت. نام پانزدهم من
 غیر مغلوب است. نام شانزدهم من داور همه کارهاست
 نام هفدهم من همه جای حاضر است. نام هجدهم من
 تدرستی بخشنده است. نام نوزدهم من بند و بست کننده است.

نام بیستم من داند همه است. نام نهمادرم من آفریدگار
 و پروردگارم. من شناسنده نیک و بدم. من گوهر نمودمند
 ترینم. نام من تدرستی بخشنده است. نام من بهترین تدرستی
 بخش است. نام من آثرون است. نام من فضل آثرون
 است. نام من جان آفرینیت. نام من بزرگ و نام است
 نام من اشواست. نام من اشوترین است. نام من فهمند
 و فهمندترین است. و پرین و پرین ترین و دورین
 و دورین ترین و بنیا و گذرنده و افرینیت و نگه دارنده و پر
 ورنده و شناسنده و شناسنده ترین و پیدا آورنده آبادی و
 سخن آبادی و پادشاه کامروا و پادشاه کامروا ترین و پادشاه
 نامی و پادشاه نامی ترین و افرینیت و افرینیت و نگه دار
 خوبان و تباهند و دشمنی و یکبار و فیروزی یا بنده و فیروزتر

چیز سازنده همه و همه آسانی و پراسانی و دارای آسانی و پاکیزگی و زیاده
و سود و رزیدار و سودمند و نیرومند و نیرومندترین و دانشمندی و
بلند و شاه نیک و شاه نیکوترین و سرور و سرور و سروران و دور
از سوگ است .

ای زرتشت پاک بدانکه چنین و چگونه از خرد و دانش من است
که چگونه جهان از نخست آغاز شد و چون انجام خواهد شد
صفات مذکورات و فقره ۲۲۷ مستفاد از بهر مزویش است

۲۲۸ در اغلب آیات و نذیر و حضرت واجب الوجود را بخت
جان آفرین بزرگ دانش و گوهر سود رسان ترین و خالق عالم
جسمانی و مقدس مخاطب داشته است . در آیه ۱ برگرد
۲۲ و نذیر و خدایا آفریدگار کل انا عیم خوانده است .

(۲۲۹) در آیه ۵ آبان شیت بهر مزو میفرماید که در من که نه

جان و داننده بزرگ هتم آب را برای افزایش خانه و بر زن
وده و شحر و پاس و پرورش آنها به نیر و مندی فرو و آوردم
(۲۳۰) در آیه ۱ های ۱ نیز شن واده شده است که ۲۲ اهوره
مزد و خالق و نورانی و فرو غنم و اکبر و فضل و اشرف و حکم القضا
و اعلم و اکل الیهات و رسا کامترین بجهت فضیلت نظم خود و آفریدگار
آفریده نیکو و تا دور فرستنده رحمت را من بخش خود است و ما را
ساخته و پرداخته و پرورده و پاس داشته است و سود رساننده
ترین مینو است

(۲۳۱) در آیه ۱ و ۳ های ۳۶ نیز شن آمده است
که ۲۲ ازین بگذر ما بدین روش اهوره مزد و را عبادت کنیم که
گویند و غله را داد و آبها و اور و ان آسایش ده و روشنائی
و بوم و بر و نعمت حسن را خلق نمود آری ما او را پرستش کنیم

از به قدرت کامله او و عظمت و صنعت حکمانه او و ما عابدیم مرا و را
بنام ذاتش خدای دانای رسا سود. پرستند و ایم اورا بجان
و بن لعینی عن صمیم القلب .

(۲۲) در آیه اول خورشید نیایش بزبان پانزدهوار داست که
بنام یزدان - ستایش کنم و بخوانم ترا که دادار اهور مزدا و فرمهند
و فروغمند و هر چه آگاه و کردگار و خداوندان خداوند شایان
شاه و نگهدار و آفریدگار آفرینش و روزی دو و توانا و نیرومند
و جاوید پای و آمرزیدار و آمرزش کردار و مهربان و توانگر و
دانا و پاک و پروردگار هستی که شاهی بادا و تو پانیده با و .

(۲۳) در نام ستایش میخوانیم که بنام خدای بخشنده
بخشایشگر مهربان - ستایش کنم نامی را که همیشه بود و همیشه هست
و همیشه خواهد بود - ستایش سزایت و فراینده مینوی - اندر مینویا

مینویست و اسم ذات واحدش اورمزداست - خدای مبین
و دانا و توانا و توانگر دار و آمرزیدار و آمرزشکردار و
پروردگار و دادار و کردگار و خاور یعنی حامی و او
خشدای یعنی چمن و او یژه یعنی خالص و و دوستانی
یعنی حسن العدل و بهمازور یعنی قادر علی الاطلاق است .

سپاس آن بزرگ هستی داران که بهنگام خویش آفرینش کرد
مرزور و دانائی و برترش اشا سپست و بسیار یزدان روشن
بهشت گروتمان و آسمان گرد و خورشید تابنده و ماه خشنده
و ستارگان بمر و باد و سحر و آب و آتش و زمین
و درختان و گو سپندان و انیشت و مردم را .

پرستش و نیایش بخدای کردگر کنم که مردم گونا را از آفریدگان
جهانی مهتر ساخت بنیز وی گفتار و خستد تا شهریاری بهنگام

منوده فرمانفرمانی بر آفریدگان داشته باد و یوان رزم کرده
آنها پر حسیز نماید.

نماز گذارم بخدای هر و سپ آگاه مهربان که فرستاد میان جگری
ز رشت استنمان انوشه روان پیغام ببرد و دانشین
و خرد سرشتی روشن و خردگوش شنوده و دانائی برای
رهنمائی همهستان و بودان و پیدان یعنی متقبلین و فرهنگان
فرهنگ مانتره سپند که باشد روانرا از پل گذرانده و از دوزخ
رسانده و رسانده به بهشت برین که خوشبوی و بود باش نیکوان
است

ستایش بخدای مهربان که گرفته خواه بوده فرمانبران را پاداش
نیک دهد و انجام کار و روزان را نیز از دوزخ تار و پاری بخشد
همه بوشیگی بیاراید

گذارش استیان مینوی

﴿ ۲۳۴ ﴾ در او شالاکه دو طبقه دارند ۱ امشاسپندان یعنی
لاکه مقرب ۲ ایزدان عینی لاکه فقط. پن فرشتگان را
بجست مقابله و مطابقه باز و بهره توان کرد ۱ ایزدانی اند که
شباهت دارند بخدایان و دیده و دیگر اقوام قدیم عالم ۲
فرشتگانی باشند که بوشیگی ایرانی اند.

﴿ ۲۳۵ ﴾ نخست از امشاسپندان گذارش نمایم - پس بوشیده
نماند که امشاسپندان پروردگاری چیزهای زیر گفته دارند
- اهوره مزده پروردگار مردم گونه و بهمن پروردگار گو سپندان
و اردی بهشت پروردگار آتش و شهریور پروردگار آخوشت
و سپندارم پروردگار زمین و خرداد پروردگار آب و امرداد
پروردگار درختان است. چنانکه پیش ازین شرح کردیم با هم

امشاسپندان بجز نامهای صفات شت و اوار و اوبنو
و این فرگفت در گاتخاروشن گردید تا در روزگار واپسین
که دریافت فرزندان و راز فرمایشهای شت و خثور از میان مردم
روی بکی نهاد امشاسپندان از کسائی داده بستی جدا گانه انگاشتند
و بر آفریدگان مذکور فوق سری و سروری دادند.

(۲۳۶) ایزدانی که در اندیشه مانا بنجدایان ویدهند و دیگر
گروههای باستان اند - این فرشتگان را هم از روی سروری
که بر چنینها مثل چهار آتشچنان و زمین و جبرآن دارند پنج بخش
توان کرد ۱ ایزد آتش است - چون آد که آتش باشد
انگیزه گرمی و روشنائی و بنیادزیست و بالندگی است
در میان ایرانیان باستان و سنگت بزرگی پیدا نمود - ازین
رگه از روی راهم که پروردگاری آتش بر او بود آذر خوانند نماز

توئندی بر دو گردنی بپایه که هیچ امین کیش و نیزنگ دین را
بی هستی آتش نپر و اختندی - ستایشهای فراوان در سودمند
و افاضه و افافه آن ساخته و سرانیدندی . در روزگار اوستا چند
نوع آتش نامدار و بانام بودند ۱ آتش و ایشته که آذخش
باشد بر آسمان پدیدار شدی ۲ آتش و هو فریان که گرمی
جانور باشد ۳ آتش اروز ایشته که گرمی رستنی با باشد
و آب میکشد و بس . آتش را در اوستا استعاره تا پسر اهورمز
خوانده است و چنین مهر خوانی از برای او در سنسکرت باستان
هم پدید است در ویدهند آتش آذخش را بانام پور آستر
وَرَن یا کرده اند و اَسْرَوَرَن فی الواقع بمعنی اهورمز
می آید . آذخش را اَشْرَوَن هم نامیده اند که معنی آن
دارای آتش میشود - ازین اثر که برابر آثر اوستا

در سنگرت اثر زبانه آتش و اثری زبانه کس و
 فروزان برآوده است . در یونان باستان اثر جن آتش
 زای نام رستنی بود که چوب آنرا برای گرفتن آتش مالش
 دادندی . ازین حالات که یاد کردیم پیداست که نماز آتش
 در گروه ایرانیان و دیگر خانواده های ایرانی نژاد مانند بنود
 و یونانیان خصوصیت داشته از هنگام باستان بدیشان سید
 بوده است . هیچ جای شکفتنی نیست که در سرزمین متمدن ایران
 آتش در خانه و بود با شش مردم لزوم تمام پیدا کرده یار و یاور
 ایشان شده ستایش سزاگر دیده است چه که در اوج باغ
 نشسته یار کار شده تیرگی را دور کرده گرمی بخشیده درگاه رستان
 سرد و خشک آسایش میداده است . ایرانیان باستان نماز
 برادران ویدی خویش در ستایش خاصیت و منفعت آتش زبان

چهارم سرانی شعله صاعده آراویده و یک جهان آفرینش از فرودین
 جهان به برین آسمان خوانده برای قسبه مقررش گردانیده آخرت
 خصوصیت که با آتش میداشتند همیشه ایرانیان را انگشت نمای جهان
 داشته است . ازینجاست که یکپاره دارپوشن متاسیس
 بر کوه نقش رستم چنان نگاریده اند که در برابر آتش ستاده نمازهای میگزارد
 و تقریباً همه نوله های دودمان شایان ساسانی نگار آتش دان
 داشته شاه و یکین دستور بزرگ پاس آن ایستاده اند .
 (۲۳۷) ایزدان فروغهای آسمانی - ایرانیان باستان
 بهشت ایزد را با فروغ و شید آسمانی پیوسته میدانستند
 آتش بودی که ایزد سپیده دم با داد باشد ۲ بهر
 بود که ایزد آفتاب باشد ۳ میسر که ایزد روشنائی روز باشد
 ۴ ماه که ایزد ماه باشد ۵ ستاره تشری بود که

ایزدباران باشد ع آسمن که ایزد آسمان باشد
 آیزران که ایزد شیدایی انجام آسمانی باشد. اُشایا
 اُشاس که در وید هندوینسز بهین نام نامی است هم پیدوم
 باد او هم پروردگار آن است. کلمه اُشایا که بیانند
 هوشبام است پیدوم درختان باد او بود چنان
 مونت است. ازین روی ایزد پروردگار آنرا مجانش آن
 پنداشت گفتند که چون دوشیزه زیاده کار کسکه شکوهمند نشسته
 مردم و جانور را برای پر و ختن بکار روزانه خود بیدار می سازد.
 نام ایزدیت که سرور آفتاب باشد در سنسکرت
 مانندش سوری و در یونانی هلیوس و در لاتین
 سول آید. در اوستا خورشید در سنگ نمایانی دارد. برخی
 از تاثیر سودمند گرمی و شیدش شناخته اند. در خورشید نیایش

اشکارا داشته است و فرزندان امروزه بدان معاون است که هو
 اصل روشنائی و رنگانی و رویندگی همه آفرینش و خالص کنند
 آنها بوده بی فروغ و گرمی خوش آیندش موجودات تباہ شوند
 . خورشید هم مانند آتش نشان خدائی بوده قبله مردم شده
 است. پنج بار نماز یک هر زرتشتی را کردنش ناگزیر است.
 سه بارش روی بروی آفتاب باید گذارد و آن باد او نیمروز
 و پسین باشد. شت زرتشت در گاههای خویش میفرماید
 که "کدام کس باد او نیمروز و پسین را ساخته است که یاد
 آور پرستندگان تواند برای گذاردن نماز؟" و پنجبار زرتشتیان
 همانندگی پنج نماز تازی کیشان هویدا و در سه نماز روزینسز
 ایشان. ترکال سندهبیا بر اهرم هند روشن میگردود.
 زرتشتیان بگاه گشادن و بستن کشتی هم رو بوی آتش خورشید

و دیگر روشنیا کنند و پیدا است که در آن هنگام باید دل خود را
 یکجا کرده هوش و گوش در نماز ایزدی بنهند. در گاههای
 شت زرتشت خورشید را پیدا کرده اهورمز خوانده است و
 بهین روش در نامهای اوستا و پهلوی و پانزده آفریده خدایش
 خوانده اند زرتشت میفرماید: «ای اهورمز و اگر توفیقی پس
 گیت که راه خورشید و ستارگان را ساخته است؟» اما چنان
 بنماید که در عهد اوستای واپسین عقیده شبیه به عقیده برایهم
 که کائنات طبیعی را بعضا صور مری آلهی می انگاشتند جاری و
 ساری گردید زیرا که در آیه ۳۶ می بینیم که هفتین
 بیست نام دارد چنین آمده است که: «ای اهورمز و از جمله
 اشکال تو ازین روشنمان روشنی بلندترین بلندلن - که نامزد
 بخورشید است - آنرا چون شکل تیرین تومی پذیریم» چون

اهمیت خورشید را در تدبیر امور جهان ملاحظه کنیم جای تعجب نماند
 که ایرانیان باستان هور را صورت ظاهر الهی می انگاشتند
 - ازینجاست که بسیاری از اعیان و تبر که زرتشتیان برآمد و شد
 خورشید در بر و جاشنا عشر بنیاد شده سال گیتی این ملت از
 آغاز بهار که وقت دخول خورشید میرج حمل بوده نور روز
 جمشیدی است حساب کنند.

متر اسم ملکی است که موکل روشنائی روز یا نور سماوی
 باشد. مناقب این ایزد طولانی و متکثر است. چون پیش
 نور است هر چیز جهانی و آدابی بر و مکشوف باشد. او با
 متر خدای روز است. در اوستا متر اهر اصطلاحی
 آید که در و بست برابر متر وزن ویدیهنود است. در
 زبانهای ایرانی واپسین متر را مهر خوانده با هوکیانش

پنداشتند که در لغات فرس جدید هم همین معنی خورشید دارد
 . در زمانی که مذہب عیسوی مبعوث گردید - عبادت مہربارخی
 از مر اسم ابالی بابل قدیم آمیزش یافته تا ممالک متبعہ
 شیوع داشت . جشی بنام مہرگان هنوز در میان زرتشتیان
 مرعی و مجری است .

ماہ فرشتہ است کہ وکالت کردہ قمر با وی است در گاتھا مذکور است
 کہ : اگر نہ تویی کیست کہ بواسطہ او ماہ میکاہ میفراید ؟ : ازین آیت
 مہربن میشود کہ شت و خورشید این کردہ را مخلوق قادر توان بخش
 باور داشته است در او ستای ما بعد بالنسبت تذکرہ ماہ کمتر دیدہ
 میشود . احتمال دارد کہ این فروغمنند آرا میدہ شبانی بگوئند جور
 جهان افروز تا اثر انوار خود را بر قلوب ایرانیان باستان ننمودہ
 است . در تخیلات لفظی مردم اوستائی چنان اثر شدہ کہ خورشید

برگردون اسب تیز رو سوار بودہ ماہ از تجمہ گو سپند است .
 در ماہ نیایش کی از خواص ماہ چنین است کہ : چون ماہتاب برخشند
 می آید - از تاثیر طوبت خشک آن خضارت اور ووران سبز فام
 از زمین بر می آید .

تشر

بقراری کہ در اوستا ہست تشر ہم نام ستارہ است و ہم فرشتہ است
 کہ رب است . معتقد است کہ این رئیس انجم بودہ عموماً گویند
 سیریس یعنی شعری باشد . این ستارہ تشر تکمین مطابق
 با تثنی سنسکرت است کہ جوہ ستارہ باشد . بارانی
 کہ پس از خشک سالی بار و از وی است .

آسمان

اسم سماء و ملک رب آن است . چون بر کل ما خلق سایہ افکندہ

دارای انوار سماوی است . در آیام متأخره صفت فرشتگی بوی او
ولی شتی یا نیایشی در مجید او تصنیف نشده است .

﴿ انْفِرْ رَوْحاً ﴾

روشنی های بی انجام است که اسم جمع همه فروغهاست بغیر
از آنهایی که خصوصاً مذکور شد . اینها را جمهوراً نیز خطاب
کرده اند .

﴿ ایزد آب ﴾

اَبُو آب یا جمعا اَرَدَوِی سُوَر اناجیت عنصر مطوبی
قوتی خالص میاه اسم ملکی است که وکالت آب با وی است
این نام مشترک دیده در زبان کنونی آبان اَرَدَوِی سُوَر شده
است . در گاتهای زرتشت میاه را آفریده خداوند گفته است
و بس . آنسر میفرماید که ای او ر مز و یجر تو که میاه و اشجار را آفر

؟ پن در او ستای و اسپین ستایشها و نیایشها برای آنها درست
کرده اند . چون آب و اَرَدَوِی بقانون صرف و نحو
مؤنث میباشد ملکی را هم که موکل میاه است مؤنث قرار داده
اند . در ازمنه متأخره پندار کردند که مقام میاه در آسمان است
لذا فرو آمدن آنها را از آسمان مستعاراً فی النظم گفته اند که دختران
زیبا و دوشیزگان و اداوار و مزد و از سماء بارض آمدند . بهین سطح
در او ستا میاه را بخطاب اَهْرانی یعنی دختران اهوره
نواخته است و در ویدیهنود اَسْرانی آید تعریف و توصیف
منافع و فوائد آب غیر منتهی است . عجب نیست که نیروی تازگی
و آبادی بخشیدن و دیگر سودهای آب و نفوذ صفوت و عذوبت
آن در قلوب ایرانیان باستان و ابالی هند و بابل و اقوام
قدیمه تاثیر عظمت آن نموده اند از این بر آن داشته که مرتبه ملکوت

مبیا و هبند. ازیرا که دروید هبند و میاه را اپودئیوی یعنی
 آب خدا و در اوستا اپودنگنیش یعنی آب و خوانده اند
 گذشته ازین آب را دروید هبند استرانی خوانده که از
 استر یعنی خداوند مشتق شده و در اوستا اهرانی
 گفته که از اهر یعنی خداوند برآمده است. ازین وی
 انرا در بابل میلیه که از مول برآمده خوانند کی موال
 مولی عربی است و بمعنی مالک است نیز مخاطب بنام
 الیه و الیه بود و این اسم را از قبیل بنی سام و
 عرب قدیم داشت و مشتق است از آل یعنی خداوندانیست
 در آخر آن به ایضا کلمه انانیت در میان اقوام ایرانی
 نژاد شیوع یافته مشهور به انانی تیس گشت و آثراب
 نامید و زهره تعبیر کردند.

ملک هوا

(۲۳۸) هوا چون در حرکت نبوده آرام باشد بنام وئی
 و در سنسکرت وائی موسوم است و فرشته پروردگار انرا هم
 بهین اسم خوانند. و در اوستا وئی بسیار آمده است
 پن متاخرین آنرا وای وِه یعنی هوای خوب نامیده اند.
 اگر هوا متحرک باشد متسی گردیده و ات و در سنسکرت نیز
 بهین نام دارد. ملک رتب ریج هم نامزد بهین نام است.
 هرگاه باد تند و بنیادکن بوده طوفان ریاچ بوقوع پیوندد به
 عقیده مردم اوستا کار دیوان باشد و چنین بلارا وائی تر
 خوانند که باد بمعنی آن است.

ملک الارض

(۲۳۹) در اوستا زمین دو نام دارد ۱ سپندارمه که

اسم امشاپند است و بعقیده اوستای پسین رتب ارض است
۲ زم دانه باشد که زمیاد بوده نام زمین و فرشته پروردگار
انهم است . باعقاد پسینان زرتشتی سپندارم امشاپند
وزامیاد ایزد و هر دو موکل و رتب ارض اند .

ایزد هوم

(۲۴۰) هوم یعنی هوم که در سنسکرت سووم خوانند نام
نباتی تذرتی بخش بوده اسم فرشته موکل انهم میباشد . ایرانیان
ویدی و ایرانیان باستان آب این رستنی را گرفته درگاه پرستش
با این کیش کار فرمودندی . درگاههای خودشت زرتشت
در باره این نبات و خوردن آبش هیچ ذکر و بیتی نیست
مگر در اوستای واپسین نام نبات و خوردن آن موجود میباشد
امروزه نیز موبدان زرتشتی درگاه پرستش خواندن آب هوم

گرفته کار فرمایند و نام آن پراهوم باشد چون ترش دشوار است
آید خشکش بجهت کوفتن و آب گرفتن بکار آرد .

برام و ورهرام

(۲۴۱) ورثرغن و در سنسکرت وریرهن لغویا بمعنی زننده
و دشمن است در ویدهندو اسم اندر باشد که خدائی است فاما
در اوستا فقط بمعنی فیروزگری و ظفر باشد . ورثرغن
تخریف یافته در پهلوی ورهران گردیده و پارسی کنونی
برهم و ورهرام شده است . بهر تقدیر این فرشته
فیروزی و رتب ظفر بوده و یشت بزرگی در وصف او موجود است

ایام نیات ایزد

(۲۴۲) این ایزد در اوستا و در سنسکرت بهین نام ایام نیات
مشهور و لغویا بمعنی ان نمیره آبهاست . و این نام نوعی از آتش

و تحمل آتش برق یا نور هوراست. دروید هندو این آیام نیات
رتبه ملکوت والو بیت و در او ستاد رجه فرشتگی دارد.

ایریمین ایزد

(۲۴۳) ایریمین اوستائی و ایرمین ویدی را هم
پارسیان و نیز هندو بجای ادای رسم عقد نکاح دعوت کنند. چنانکه از
نامش متفاد میشود فرشته او جاع و خانه ایرانیان است. چون در
هر خانه ایرانی آتش و خورشید را محترم میدانستند و پرستش میدادند.
بعضی برانند که ایریمین فرشته پروردگار آتش یا خورشید
یافدیه است. از آنجائی که نکاح و خلوص محبت بنیاد خانه دار
و آسودگی میشود. خلاصه دعوت ایریمین درگاه عرس خود
محتاج بشرح و بسط نیماند.

ایزدانی که صرفاً ایرانی الاصل اند

(۲۴۴) پوشیده نماند که بعضی ملایکه هستند که ابداً دخلی و مناسبتی
با خدایان دیگر گروه ندارند و دیوان یعنی خدایان وید هندو هم
رجوعی بآنها ندارند. مگر خالصاً مخلصاً فرزندان مغز ایرانیان اند و ما
بفسترات آتیه ذکر آنها را برای اطلاع عمومی میکنیم.

گوش ایزد

(۲۴۵) در اوستا عموماً و در گاتاه خصوصاً بر آفریده جاندار
که دارای روان و شکل تنائی است و بوجبی باعث منافع مردم
میشود از امتش بیاموزد و گما و گفته اند و آنرا آفریده خدای
توانا پنداشتند. در آیه ۹ مای ۳۱ نیز ششت
زرتشت میفرماید: حکمت صانع بقربا تو بود و لکن در اوستا
و اسپین این آفریده و حکمت آفریدن و خداقت الهی را شخص فرض
کرده گوش ایزد نامیدند و امروزه یشتی با اسم مذکرت میبود است

سروش ایزد

﴿ ۲۴۶ ﴾ معنی سروش عبادت و اطاعت با و امر الهی است و در گاهای شت زرتشت این کلمه بهین معنی اصلی حقیقی بکار برده شده است. اما در اوستای و اسپین این صفت ظاهره نبوی شخص فرض کرده فرشته خوانند. در تصنیفات بعد از گاهتاین ایزد را بسیار ستوده و خرمست داشته اند. در پارسی کنونی سروش نام حیرائیل حامل وحی است.

رشن و اشتاد ایزد

﴿ ۲۴۷ ﴾ چون اصلاً معنی رشن و اشتاد راستی و درستی میباشد آنها را شخص فرض کرده ایزد گفته و کالت راستی و درستی و داورا بدیشان واکذا کرده اند.

دین ایزد

﴿ ۲۴۸ ﴾ دین بازوینی دو معنی میدهد ۱ دین پرستش خدای اوستا ۲ فرشته پروردگار چنین دین و چون در زمان اوستا بحیث تذکیر و تألیف کلمه دین در جنس مؤنث واقع شده فرشته وکیل آنرا هم انشی قرار داده اند. طبعاً و تقاضاً این در گاهت و اوستا و تصانیف مابعد بسیار تجید و تکمیل نموده اند ویشی بنام این ایزد ساحت اند که الآن در میان زرتشتیان موجود و حاضر است.

ارد ایزد

﴿ ۲۴۹ ﴾ اشتقاقاً معنی اردو و برکت و صلاح و فلاح باشد که بپاداش اعمال حسنه میسر شود. بمرور آیام نام فرشته وکیل سعادت و اقبال گردید و چون نامش جنساً مؤنث است خود فرشته را هم انشی کرده اند ویشی در توصیف ارد ایزد و امر و تسمی از

ما را پسند ایزد

(۲۵۰) ما نشریند معنای رموز مقدس و سرایر طاهر بوده هم
ملکی است که ربوبیت رموز و سرایر مسطوره با وی باشد.
درگاههای زرتشتی فقط معنی اول دارد و در اوستای واپسین و
دیگر تصانیف کثیره معنی ثانی را نیز دارا شد.

ملکوت و جبروت

(۲۵۱) آنچه بیان کردیم فرشتگان نامور زرتشتی بودند
بجز اینان بسیاری هستند که بقلب همکار مخاطب بوده در عهد
با که امی از آنان شرکت دارند و اهور مزدا و اشاسپندان و گروه
همکاران عالم جبروت و ملکوت شوند. از قدیم الایام پارسیان
اینان را ملائکه شناخته اهور مزدا سرور و آفریدگار ایشان
خوانده و پنداشته اند. در میان زرتشتیان اصطلاح سی و سه

اشاسپندان شصت نام دارد و پن درین اشتباه واقع شده چرا که
اهور مزدا را هم جز ملائکه شمرده اند چنین اصطلاح سی و سه
فرشتگان در کتب ویدیه و نیز یافته میشود چه که در اینجا این گروه
را سه بار یازده دیوان یعنی سی و سه خدایان خوانده اند عقیده
اینکه ملائکه خدام و اهبب العطاء رب جلیل اند و یهود و نصاری
و مسلمین از همین اعتقاد زرتشتیان اخذ و تبعیه کرده اند فرانسوی
پاورکاب در کتاب مباحث جدید و عقیده در مواد آداب
و جمعیت بشریه میگوید که «می بینید گفت است که یهود
تمام علم ملائکه درگاه اسارت از ایرانیان اخذ نمودند تحقیقا فرشت
او ستاوند شرح و بطناسب آن مجموعه عقایدی میدهد که
چندین روزگار فیما بین نصاری و ایر بوده در هیچیک از تورات و
انجیل که کتب قانونی اند سندی برایش پیدا نمیشد»

روان و فروهران

(۲۵۲) در زمانه خالفه ایرانیان عقاید فرشتگان پروردگار
 هر آفریده را که پیش از بعثت زرتشت دایر بود تجدید نموده ظنون
 عبادت اجداد را هم تازه کردند. از نتیجه این پندار پس از این دان
 پرستش روانان یعنی ارواح و فروهران یعنی نفوس مجرده
 نیکان و پاکان جاری و ساری گردید. در اوستا اَرَوَن
 فقط و معنی روان است اما فرَوَش قوه مخصوصه روان
 بوده مجازا همسرش است و ازین نیروی مردم بکار نیکو و زقرار
 پسندید پرورد و در تباهی شنای و قباح کوشیده مصالح و
 محاسن آداب و اعمال را پیشینا و خود نماید. این قوه مبارکه مخصوصه
 اچون ایزدان ابدی و مینوی پنداشته از روان جدایش نیستند
 نه تنفس مردم بلکه جانوران و آسمان و آب و زمین و آتش و وجود

سیماوی کلا فروهر دارند. روان مذکور و فروهر مونس است لهذا
 هر دو را بر و ایتام اشتباها نوعی از فرزند توأم نگاشته گاهی نام
 دو تائی را روان پنداشتندی بد چونکه اصل شریعت زرتشتی از
 وجود مذموم نفرت دارد. فقط روانان و فروهران خوبانراست و
 احترام کرده اند بد پیش از زایشیدن و پس از مردن هر وجود
 مقدس فروهرش که از کار و شیره خود که خدا فرموده آزاد است
 از آن وجود نامپوسته مانده مأمور بختلط و حراست آفرینش
 او و مردی از جمله و آسیب اهرمین و دیوانی میشود که در تباهی
 آنها کوشند بد بنا برین فروهران پاکان را حقاقت عالم
 خوانده و تحب کرده اند بد در او ستا مناقب فروهران فراوان آمده و
 و اما در انبیا و مؤثر گفته اند. در آخر سال ده روز را بخت جشن
 فروهران مقدسین مقرر فرموده اند که بنام فروهر و نیکان و فروهرگان

و آنچه و نه و غیره شحرت دارد و

در احترام بعضی ماخلق محمود و طبعیت

(۲۵۳) چنین نماید که اهورمزد و امشاسپندان و ایرزدان و فروهران و روانان مینوی راستوده و محترم داشته اند و مخلوقات جسمانی نمودند را هم که در تحت و کالت آنها اند و تحمید نموده اند و این از اوستا و تصانیف دیگر معلوم و هویداست و از اینجا است که در روزگار و اسپین پرستش و یرینه ایرانی را که ماخلق طبعی مانند ارض و میاه و جبال شمس و قمر و نجوم و نار و بقر و ثور و غیره باشد تحبب کردند و باز و ایر و سایر شد. این فعل را بجائی رسانیدند که طنون فیلسوفی و علمی مثل فضا و زمان و دیگر بارانیز معبود پنداشتند. این مذهب یزدان پرستی و توحید فیلسوفانه و دانستند

که شت زرشت در گاتهای خود تلقین کرده است و راز منشا خالق ملحات یعنی پرستش و عبادت طبعیات مانند عبادت ویدهندو پیدا کرد. پس هیچگاه عبادت ماخلق را برابر همسر پرستش امور مزدنی پنداشتند و

در حکایت دیوان

(۲۵۴) چنانکه بحث و درس طبعیات و حرمت صفات حسه در زمان مابعد گاتها موجب حدوث عقیده امشاسپندان و ایرزدان و روانان و فروهران و جز آن شد بهمان روش در جنب و بقصد آنان چند وجو دات قبیحات موهوم مثل دیوان و در جان و جادویان و پریان و غیره را که می پنداشتند فاعلات انواع و اقسام شنای جسمانی و خلقی اند آفرید بطوریکه اهورمزد سرور کل تحنات و فیوضات عالم جسمانی بود. اهریمن

ریش همه بدیها و اصل تیرگی و عداوت و گناه و بزه و زشتی می انگاشتند
 به مرور دیور انگیخته عصبیه شوی بیشتر و ضمایر ایرانیان پسین
 جای کرد و انواع قبایح صورت زیر دستان ابرمین گرفته
 درجات و مراتب آنها مقرر شد به چون غماد و نقاضت
 فیما بین ایرانیان و دیگر اقوام ایرانی و جزایرانی غلبه کرد
 خدایان کشورهای جزایرانی را موکلین اقسام ذیاطمعی
 و اخلاقی خوانده منقور و مبعوض ایرانیان گشته یک دوزخ
 شدند به بعض آیات مقدسه گاتها و کتاب اوستا را دعوت
 اخراج دیوان میخواندند. اندر شر و ناستی و جزآن
 خدایان ویدهند و در او ستابی پرده مکرده داشته است
 بهین گونه دیوانی که پرستش آنها در مازندران و کیلان دایر
 بود مبعوض ایرانیان شدند به دیوان ماده را عمو میاد جان

گویند و دوزخ مشتق است از دوزخ یعنی آسیب رسانیدن که مطابق
 دوزخ است و سنسکرت به درازمنه یا بعد و پارسی معنی دوزخ
 پیدا کرد. بدترین این جنیبات دوزخ منش است که ریخ همگون
 در و بای مروه و پلیدیه است نیز به بوشیانست و یوتلی
 و دیری است تر و مت دیو کبر و غرور است. زمستان
 مرگناک و تباها کار را دوزخ زمستان گفتندی که باعث تنگ
 نبات و حیوان میشد به آئینش دیو خشکالی است که مانع
 باران و دشمن تشر است جادویان و پریان تابعین ابرمین اند
 جادویان ز و پریان ماده اند سبب دشمن داشتن اینها این بود
 که سحر و جادو کارشان بود.

ابرمین آخشیچ و دشمن نیست

(۲۵۵) ملاحظات تحت بطلان ضدیت ابرمین را با او نمرد

ثابت نماید. ۱ در آیه ۱ بای ۱ پند گاه آمده است که
 «اهورمزد با قدرت و حکمت کامل خود بتوسط منشس سودمند
 اندیشه و کردار و گفتار بهترین از پاک با درستی و بی‌گناهی بدید» درین مقام
 منشس سودمند یعنی سپناینو عبارت از منش خوب و بهمن
 باشد. فلذا گناینو اهرمین بدل از اکومن یعنی بد منش است.
 ۲ از روی علم زبان سپناین مقصود به ثبوت می‌چوند و چرا که گنای
 مترادف اکو و مینو مطابق من میباشد. ۳
 در صورتی که سپناینو با و بهمن یکیت ممکن نیست که با اهورمزد هم یکی
 باشد. چه در گاتاه اهورمزد را پدر و بهمن گفته است و ازین جهت
 جداست از وی پی‌بدین بگذر چون اهرمین همان اکومن بوده
 ضد سپناینو یا و بهمن است نتواند دشمن اهورمزد باشد مگر ضد سپنای
 مینو است که و بهمن باشد و بهمن بعبارت مستعاره پسر اهورمزد است

نخود بر مزد. پس واضح است که پارسایان بد و فاعل قائل نباشند.
 ۴ در او ستا و نامهای و اسپین پارسایان آمده است که بهشت
 و تیول و بهمن بوده اهرمین مالک جنت است. روانان مردگان
 ایشان پذیرند و هر دو روانان بنگرند و لکن مذکور شده که
 هر مزد را کسی نتواند دید حتی ملائکه از مشاهد جالش محروم اند.
 ازین فرگفت هم میرمین و تحقیق شد که اهرمین دشمن و بهمن است
 نه اهورمزد که برتر و فراتر از هر دو باشد. ۵ در بای نوزدهم
 نیز بن بقوله تعالی میفرماید که «از دو گوهر - آن یکی سودمند به همه گروه
 پاکان گفت» از اینجا معین کرد که اهورمزد و سپناینو که مینوی شوند
 است یکی نیستند پس از وی جداست. درین صورت اهرمین ضد اهورمزد
 نباشد.

(۲۵۶) در تفسیر پهلوی و ندیداد نمونه خوبی از نیابت بدست
می آید. در اینجا مسموع است که زن و فرزند و خواست و فرمانروا
از بخت باشد. همه چیز دیگر از کار و کوشش است. هر خوبی
که در بخت نباشد هرگز بر دم نرسد. آنکه در بخت باشد بدو رسد
پن بکوشش از کما. کردن هر چه در بخت او باشد از او دور شود
هر رنجی که در بخت آدم باشد بکوشش و در تو اند شد. اگر
کسی بزه کار شود. رنجهای تازه بهره او شود. شاید شش
شرح پهلوی برگردانم و ندیداد است. ازین فقره نیز واضح
روشن است که چنین ظنون و تدابیر و خدایات اثرش همین
هم غالباً بقصد خالص زرتشتی و خست یار گرایش دارند
با عقاید جبریه.

اوستاهای بائین

(۲۵۷) اوستاهایی که آئین همراه دارد و مؤبدان فقط در ادای
آن مقرر باشند اول زرتشت است. معتقدند که خواندن زرتشت پسند
و با هم توانی عظیم دارد اما چون باوندیداد آیینچه بخوانند اثر و کوفه آن
افزون تر گردد و دوم درون یا وراج دعائی است و آن شش
های زرتشت اجداد کرده بر لوگ و روغن گوسپند و میوه و آب خوانند
و آذایش گویند. کوفه این باندازه زرتشت نباشد حسب
المعلوم در هنگام اوستا ده تن از مؤبدان آئین خواندن ندید
و ویر و بجای آور وندی. و لکن فی زمانه دو تن مؤبدان
ادای این عمل کنند. مکتب زود زوتا و یکفر راسپی
رئش باشد زود خواننده بزرگ و راسپی بر دست و دست
لیک درون یا وراج فقط یک مؤبد مودی سازد. ۳
میزد است و این آئین چنان باشد که بر پاره زمین پاکیزه پارچه

سپید شده و پاک گسترده میوه می و شیر و کل نهاده و مؤبد شستن
 آغازند هرگاه دیگر مؤبدان و بهدینان هم انبازی درین آئین کنند
 ممنوع نباشد. ۴ ستوم است و این آئین است که مؤبدی
 بای مسیت و ششم زین را بر غذای مطبوع خوانده یثت کند و وقتها
 این آئین نیست. درگاه آئین ها که مذکور داشتیم ازین گرفته
 تا ستوم حضور آتش لازم است که در مجمر کلانی افروخته خندیل
 و لبان و عود و غیره بر آن بسوزند. همه آئین های که شستن مؤون
 که قسمی از آن تنگ باشد همراه دارد باید در میان پاوی بزنند و
 پاوی خطوط مربع مستطیل با اندازه یکت دو گره شرف اند که درین
 جدا گانه بکشند و باندرون خطوط مسطوره بغیر از مؤبد عامل کسی راه
 نذارند. ۵ نیایش و یثت است اینها برهای اوستا نیند و مؤبدان
 و بهدینان او را خوانند کرد و هیچ آئین همراه ندارند. مگر در ایام قیام

بر فراز کوههای یثت میخوانده اند و آئین و بهدیه بیعت داشته است
 بعض احیان بر زمین لبند هم قرائت یثتها میخوانده اند و هر دو
 در کتاب خود در آداب نماز و طاعت ایرانیا ن شرحی نوشته است
 و آن تفصیل او جو عیش بدین یثتهاست ۶ نیزنگ کشتی است
 که بستن و گشادن بند وین است بر میان بر روی سدر پس
 از شستن دست و روی و پای آب پاک و این شستن را
 پا دیاب خوانند و عبرتی و ضن و بیاری کنونی آبدست نامند
 - بستن کشتی و پوشیدن سدره فریضه هر زرتشتی بوده روزی چند
 بار باید کشتی نو کنند به ۷ دعای اکل طعام است که زرتشتیان
 از روزگار پیش تا کنون پیشه داشته اند و اوستای خوراک
 سه گونه باشد بزرگ و میانه و کوچک اما دعای اعظم مخصوص
 مؤبدان است که درگاه کردن برخی کارهای دینی بخوانند.

دعای وسط هر شخص که مذهب زرتشتی دارد میتواند قضا نماید ولی
امروزه رسم شده است که هرگاه در انجمنی بخوابند طعام را
برای چاشنی انجمنیان رشته کنند آن دعا را قرائت کنند -
دعای اصغر عمو متیادگاه خوردن میخوانند .

آلات نامی کار و آیین کیش

(۲۵۸) ۱ برسم است که شاخهای نوعی از درخت بود
است اما در زمانه ما بعد که تحصیل آن متعذر گردیده در عوض
آن تارهای فلزی ترتیب داده مشعل میکنند و عدد برسم سه الی
سی و پنج باشد و هر کاری در شمار تارها فرق نهند و هنگام
عمل نموده آنها را بدست چپ گیرد ۲ ماهروی است که سه
پایه کوچک ایوختستی و شاخهای بلال صورت دارد که برای
مخادون برسم باشد در حالی که نموده بدست ندارد ۳ باون

که بکار کوختن هوم آید و از فلزات سازند - ۴ تشت است
که رکابی نه سوراخی فلزی بوده بجهت پالودن پراهوم بکار
آرند - غیر از اینها جام و طبق و دیگر ظروف متفرقه برای کوختن
و نهادن آب و شیر و هوم رشته بهم میباشد .

آتش

(۲۵۹) ۱ آتش دادگاه باشد و این را بلا تفاوت
مؤبدان و بهدینان بدست گیرند و کار فرمایند و در خانهای
مردم باشد پنجدینان را نگذارند دست بدان رسانند و در
کار و آیین استعمال نمایند و در آتشکده باشد ۲ آتش آوان
چنان پاکست که بغیر از نمودان پاک هیچ مردم بدان دست نیکند
و برای تطهیر و تحریش آیین مخصوصی هست - از شامزده جای
و یا بیشتر مانند کوره آهنگران و زنگ رزان و کوزه گران و غیره

آتش گرفته جمع کنند. بعد با داب متعینه آنها را یکی طاهر و شسته کنند
 و پس از آن در جای مخصوص پاکی بنشانند و توجه کامله و حفظ آن نمایند که
 فروزان باشد و منطقی نگردد ۲ آتش بهرام است که افضل و اعلی
 باشد تحت نشین کردن آن رخمت و اخراجات گزاف داشت تا
 یکسال بکلی بیشتر شست ویزش بآئین لازم دارد. چنانکه گفته آمد باید
 از مقامات متعدده نیز آن فراگیرند و آتش برق را مزید بکنند و هم
 کثیره برای تطحیه آنها در کار است که اگر بیان شود بسبب تطویل
 کلام است. آخر الامر جمیع آتشان فرا هم کرده و را یکیجا
 نموده در کانون بزرگی آرام دهند. این نار مقدس را جاوید
 برافروخته دارند. تباهی و انطهای آنرا پارسیان آسب
 بزرگی شمارند. موبدان بسیار بر پیروزگار که ظاهراً و باطناً مضعفی
 باشند شبانروز بپاس آن پروازند. آتش و بهرام جایش بر کلاک

شکی یا مجر و سین یا زین یا رومین باشد و همیشه خشک و عیدان عطر
 خوراک و بند موبدان چون برابر آتش ادای مراسم نمایند پیمان یعنی
 نقاب و بن خود را مستور سازند تا از دم و غلیظ و هر چه از دمان
 ایشان بر آید آتش آلوده گردد اما پیمان در ادای مراسم دیگر
 هم استعمال کنند.



(۲۶۰) دو ساجانی فرامی گرا کا در جلد اول کتاب تواریخ
 پارسیان آورده است که در اندرون دخمه پنهان گروی هست
 که تقریباً دوهزار آن سیصد پی بوده تماماً با تخته سنگهای بزرگ منقوش
 و منقسم بسته رسته جای پاوی نام از برای اموات هست.
 چون در بر رسته مزبوره پاوی هم شماره باشد پاوی های بیرونی
 از آن اندرونی بزرگتر باشد پاوی های پیش دیوار دخمه برای

مردان و پادوی های میانی برای زنان و پادوی های آخری
 بجهت بچگان باشد - پادوی ها را بدیوار کهای یکت گری در پهنای
 جدا نموده جویهای خور و پادویها کنده اند که آنچه خون و ریم و جسن
 اینها از مردار برآید و آب باران از آن مرقعبر و هنده برود و هنده
 منافی است در میان و خمه که بسک مفروش است چون نقش
 بالمره از گوشت و پوست تخی شده از تابش آفتاب و تاثیر هوا کمالا
 خشک میشود و استخوانها را در قوی منافی میانی ریزند تا بد و را دو
 خاک شود - و توانگر و درویش بگاه مرگ یکسان باشند در
 مناک در اطراف اربعه آن از بر دیوار گرفته چارچاه کنده تا بیرون
 حصار و خمه بزند و در دم و هشت بهر چاه زغال و شن ریزند
 تا مواد نقش تصفیه شده بیرون شود و ارض الهی را پلید نسازد
 قهر چاههای نام برده پنج الی هفت پی شرف است که مواد

پالوده را فرو کشد و در آنها شن و سبخت ریزند - و دهنها را کلا
 یکسان سازند تا در بزرگی و کوچکی آنها تفاوت بوده و هست

نامهای روز و ماه و گاه و سال

و گنبار عنبره

(۲۶۱) نام پنج گاه روز ۱ اشین از سپیده دم بامداد
 تا بر آمدن آفتاب ۲ باون از طلوع تا ظهر ۳ ریتون
 از ظهر الی بعد از ظهر ۴ ازیرن از بعد از ظهر تا نمودار شدن
 ستارگان ۵ ایوی سروترم از نمودار شدن ستارگان
 تا سپیده دم بامداد است .

نامهای سی روز ماه ۱ بهرمز ۲ بهمن ۳ اردی بهشت
 ۴ شهریور ۵ اسفندارند ۶ خرداد ۷ امرداد ۸ دی
 ۹ آذر ۱۰ آبان ۱۱ خورشید ۱۲ ماه ۱۳ تیر

تشر ۱۴ گوش ۱۵ دی بهر ۱۶ مهر ۱۷ سروش ۱۸
 رشن ۱۹ فروردین ۲۰ بهرام - و رهم ۲۱ رام ۲۲ باد
 گواد ۲۳ دی بدین ۲۴ دین ۲۵ ارد - ارش وانگ
 - اششونگ ۲۶ آشتاد - ارشتاد ۲۷ آسمان ۲۸ زنیاد
 - زامیاد ۲۹ مار سپند - ما - اسپند - مانتره سپند ۳۰
 انارام - ایران ۳۱

نامهای دوازده ماه سال ۱ فروردین ۲ اردیبهشت
 ۳ خرداد ۴ تیر ۵ امرداد ۶ شهریور ۷ مهر
 ۸ آبان ۹ آذر ۱۰ دی ۱۱ بهمن ۱۲ اسفند
 نامهای دوازده جشن ۱ فروردین در روز نوزدهم
 از ماه نخست ۲ اردیبهشتگان در روز سوم از ماه دوم ۳
 خردادگان در روز ششم از ماه سوم ۴ تیرگان - تیران در

روز نهم از ماه چهارم ۵ امردادگان در روز نهم از
 ماه پنجم ۶ شهریورگان در روز چهارم از ماه ششم ۷ مهرگان
 در روز شانزدهم از ماه هفتم ۸ آبانگان - آبانگان - آوا
 گان - آوانگان در روز دهم از ماه هشتم ۹ آذرگان در روز
 نهم از ماه نهم ۱۰ دیگان در روز هشتم و پانزدهم و بیست
 سوم ماه دهم ۱۱ بهمنگان در روز دوم از ماه یازدهم
 ۱۲ اسفندارمگان در روز پنجم از ماه دوازدهم جشن سپند
 مگان راجش بزرگبران سم خوانند ۳۱

نامهای شش چهره گاهنبار که اعیاد و فصول نمایند ۱
 میدیوزم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه دوم ۲ میدی
 شم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه چهارم ۳ پیش بهیم از روز بیست
 ششم الی سیام ماه ششم ۴ ایازم از روز بیست و ششم الی سیام

بدرسم در کتب دین زرتشت مذکور و اُمور نیست بعض بزبان
زرتشتیان هندوستان آنرا رسم متعارف شده بترک رعایت آن
گفته اند

(۲۶۶) بر روز چهارم میت هم آئین مخصوصی بجای آرند که بنام
چهارم شهرت دارد درین وقت یک دست رخت سپید پاک که
باسم سدر و جامه اشودا معروف است شسته کنند و خیرات
مبوی یا شخص معصومی دهند

(۲۶۷) بر روز دهم که دَهه باشد و بر روز سی ام که سیروزه
گویند و بر روز سی و یکم که روزه خوانند و بر روز سیصد و شصت و پنجم
که سال نامند و بر روز سیصد و شصت و ششم که روزه پی سال دانند
مراسم و ادابی چند ادا میسازند و مَحْضَا از برای یادبود میت
هر سال بر روزیکه وفات واقع شده است عمل و رسم مخصوصی بجای

می آورند

تبصره و علان

امروزه جمیع زرتشتیانی که در هر خطه ارض سکونت دارند باید زیاده
علی ماکان شاکر و سپاسگزار باشند ازیرا که علما و حکمای راسخ
امریکا و اروپا بقوت و استعانت دُول متبوعه خود
رسائل و صحایف کثیره در دین زرتشتی در ظرف این صئال
گذشته بالنسبه متبوعه مثل انگلیسی و فرانسوی و المانی و روسی
و لاتین و غیره طبع و نشر کرده اند و روزنامه های متعددی در
خصوص کتب مذهبی با تحقیقات کامل و تدقیقات لازم هر روز
در اکثر نقاط اروپا با سنده مرقومه فوق چاپ میشود و در
الکتب عظیمه امریکا و اروپا از نسخ قدیم و جدید کتب
دینی و تواریخی زرتشتیان مشحون میباشد تقریباً سی سال پیش

که پاریسان مبسبی از مؤبدان و بهدینان بهم بجهت و کد تمام در
 احیاء و اصلاح و تحصیل و تعلیم دین و آئین و کتب دینی خود مشغول
 شده و در ظرف این ده سال گذشته رسائل و دفاتر متکثره
 در دین پاک مازدینسی بزبان گجراتی طبع و نشر نموده اند و این
 حسن وقوع یو مافیوم و ترقی است و از اتفاقات حسن
 متمولین را وی منش برای تقویت تعلیم و استقامت ضعیفین
 انما جم متعدده داده اند و میدهند و ازین باعث کتابهای
 نثر طبع و نشر شده است و پس از اینهم خواهد شد و به
 افوس است که در ایران هنوز هیچ کتاب صحیحی در دین زرتشتی
 تصنیف و طبع و نشر نشده است و علم کمال این دین اویره از نظر
 گانه و بیگانه نهفته و محجب مانده است !!

و حقیقت معنی گبر

امروزه مسلمانان ایران زرتشتیان مازدینسی کیش را عموماً گبر
 و گور خوانند اما از سبب تعصب مذهبی و عدم تحقیقات لازم
 در کتب لغات خویش معنی این کلمه را کافر و آتش پرست نوشته
 اند اما درین خصوص خطای عظیم و اشتباه فاحش کرده اند
 ازیرا که پاریسان خود را مازدینسی و زرتشتی و هر مزدی کیش
 و جد و یو خوانند از آنجائی که بغیر از عبادت اطاعت خدا نمکنند
 مازدینسی اند چون شت زرتشت پیغامبر ایشان است خود را زرتشتی
 شناسند و بجهت آنکه کیش خویش را فرستاده خدا و موافق او هر
 الهی دانند هر مزدی کیش هستند و بسبب آنکه همیشه ضد بدکاران
 و معاند هر گونه قبایل و شنایح آوایی و ذمایم جسمانی و نفسانی
 اند جد و یو باشند و لکن زرتشتیان ایران در وقت خواندن
 بهدگیر استعمال کلمه گور و گوره می کنند و آن بدل از گبر و گبر

قاجار خلد الله ملكه و دولته الى آخره الا و ار ر و سا و بزرگان
 زرتشتیان در هندوستان برای تقویت و امداد بقیه السیف
 زرتشتیان در ایران و سرپرستی و رسیدگی باحوال انگیزه
 در بعضی انجمنی تشکیل داده دناهای عصر و یگانه وقت مرحوم حاجی
 صاحب انجمن مرحوم لمحی را بوکالت خود بالوازم شایسته
 بدربار معدلت شاهی شاه ایران فرستادند آن مرحوم تا سی و
 هفت سال تمام در ایران مانده از برای پیشرفت و ترقی باز
 ماندگان ایران را بهمانی بای شایسته بسیار بسیار هندوستان
 کرده بنا باعدالت شاهی شاه ایران و مراسم اولیای ایندولت
 جا و بدست اصلاحات لازمه شامل حال کرده مازوینندان
 در ایران گردیده از برای این قوم علاوه از دیگر ترتیبات شایسته
 دبستانی چند که مایه پیشرفت و باعث عمده ترقی این قوم است

از وجه خیراتیه پارسایان هندوستان و ایران در طهران و نیز در کربلا
 که از شهرهای ایران است ترتیب یافته برپا شده که امروزه
 قریب پانصد نفر اطفال انیمت در دبستانها مشغول تحصیل و تربیت
 میباشند پس از رحلت مرحوم خلد قرار مانگی صاحب انجمن اکابر
 صاحبان هندوستان فرزانه هوشمند و کثیر الخیر و جی خان صاحب
 را که اصلاً ایرانی و تربیت شده هندوستان بود بوکالت خود
 منتخب گردانیده بپای تخت ایران مینوشتان فرستادند که
 آن مرحوم هم مدت توقف بنا بمراسم و توجه امنا و اولیای
 دولت فیروزی آیت ایران حسن خدمت در مأموریت خویش
 بشور و همراهی پارسایان ایران در دوازه العباد و نیز در مرکز زرتشتیان
 است باذن و اطلاع اولیای دولت ابد مدت و علماء و اعیان
 و اشرف مملکت در تحت حمایت انجمن سرکار اکابر صاحبان هندوستان

انجمنی بنام «انجمن ناصری زرتشتیان یزد» مشتمل بر بیست و شش
اجزاء و قوانین و ضوابط متعدد و بنیاد نهاد در تقویم جسیع
امورات زرتشتیان ایران را منحصراً بدان انجمن و اکثریت آرا نموده
اسباب بایسته بجهت پیشرفت بازماندگان در ایران فراهم آورد
پس از حلت آن مرحوم که در کرمان اتفاق افتاد انجمن اکابر صاحبان
هندوستان چنانکه رسم ممالک متهمه است بطرز و رسم
مخصوصی ستین و کیلی که ممتاز الاقران و در امتحان از دیگر دأطلبان
سرآمد بوده ادیب یگانه و فرزانه زمانه اند اعنی شت اردشیر
جی صاحب خفیه حمت پناه ایدلجی را بوکالت خود برگزیده بهر
پرستی زرتشتیان ایرانش بپای تخت شاهنشاه نامدار کامکار
فرستاد و مغزی علیه پس از یکسال و نیم توقف در پای تخت و
مورد مرحامه امنا و اولیای دولت ابدت گردیدن محض سرپرستی

بهکیشان خویش بنیاد نه روزی در انجمن محترم ناصری زرتشتیان یزد
در ضمن مذاکرات و تدابیر اصلاح حالات بازمانده زرتشتیان
در ایران صحبت از خوبی و پسندیدگی این کتاب مستطاب کنگلوسی
تصفیف و طبع و نشر گردیده است بمیان آورده فرمودند که
هرگاه این نامه پارسی ترجمه و زینت اقزای عالم مطبوعات گردد
اطلاع شایسته از شریعت پاک حضرت اشوی زرتشت علیه
حال پارسی زبانان خواهد گردید و تا یکد رجحقیقت یزدان پرستی
و خداشناسی پارسیان بر کسانی که غیر ازین می پندارند معلوم و
منکشف خواهد گردید اعضا و ارکان حاضر در انجمن که نام نامی
و اسم گرامی شان در صفحات جداول آتی میآید محض اعانه
بطبع و نشر آن بموجب تقضیل در جداول هر کس کتاب موصوف
را پیش حسر ننهد و به آنرا پیشگی دادند پس انگاه جناب مغزی علیه

ترجمه کتاب مزبور را بعهده ماستر خدا بخش بهرام خدا و ادوئیس
یزدی زری آبادی و استنساخ و مقابله آنرا بعهده استاد
جوهر انجمن خرم شیر مردابن نوذر محنتی و استاد کیومرث ابن
وفادار ابن اردشیر خرمشاهی که معلمین دبستانهای دینی
در یزد میباشند و گذار فرمودند بجهت تعالی معلمین سه گانه هم
خدمت خود را حتی القوه و الاستطاعت بجا آورده بنای تقویت
و بهمراهی انجمن مجتهد ماضی زرتشتیان یزد و دیگر زرتشتیان
و صاحب خیران که بذات کتاب را قبل از طبع و نشر پیش خوانده
و چه آنرا برای چاپ شدن پیشگی دادند این کتاب مستطاب
در بند معمولی زینت افزای عالم مطبوعات گردیده است

التوفیق علیکم التکلمان

تذکره کتاب

الحمد لله و الله که بذات کتاب مستطاب کلمه چمن آیین زرتشت مترجمه
ماستر خدا بخش ابن بهرام خدا و ادوئیس یزدی در بند معمولی
بسی و اهتمام حشر مهربان پوچسرام خدا و ادوئیس امداد
و اعانت اصحاب خیر و مردمان نیک خواه حلیه طبع پوشید
امید وارم از مضامین صحیح و رموز لطیفه و نکات نادره آن عموم
ناس خصوصاً زرتشتیان ایرانی ترا بهره وافی برگزینند
و شرایع مقدس و رموز صحیح زرتشتیگری و حقایق یزد پرست
به دنیان بر جمیع مردمان صغیر ارض هویدا و آشکارا شده از

طوئعات غیر حقه کنار و گیرند بعون

الله تعالی شاه

مطبع انجمن زرتشتیان
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

اسامی صاحب خیرانی که این گرامی نامه را در یزد

پیش از چاپ شدن خریده ام

اسامی صاحب خیرانی که اجزاء و ارکان انجمن ناصری می شناسد

جناب فحمت نصاب شت اردشیرجی صاحب بنوعوم الحی ۱۰ جلد

محامه نصاب ارباب رستم ابن مرحوم مهربان رستم ۲ جلد

دیش پیشیه ارباب کخیسه و ابن مرحوم مهربان رستم ۲۵ جلد

خیرخواه باندیش ارباب گودرز ابن مرحوم مهربان رستم ۵۰ جلد

بھی اندیش ارباب شریار ابن مرحوم مهربان رستم ۲۰ جلد

باندیش سروشیار ابن مرحوم مهربان رستم ۱ جلد

خیراندیش شمشیریار ابن مرحوم مهربان رستم ۱۰ جلد

خیراندیش رستم ابن مرحوم مهربان بامس ۱۰ جلد

خیراندیش رستم ابن بھرام شریار ۱۰ جلد

خیراندیش نوشیروان ابن مرحوم شریار رستم ۶ جلد

خیراندیشان ولدان مرحوم شاه جهان مهربان ۶ جلد

خیراندیش رستم ابن مرحوم خدامراد بامس ۶ جلد

خیراندیش خسرو ابن مرحوم مهربان جمشید آله آبادی ۱ جلد

خیراندیش کخیسه و ابن مرحوم خداداد جمشید ۵ جلد

خیراندیش بھرام ابن مرحوم مؤید جمشید اردشیر ۵ جلد

خیراندیشان بهمن و رستم ولدان مرحوم جمشید کتاب ۶ جلد

خیراندیش خدامراد ابن مرحوم رستم پولاد ۵ جلد

خیراندیش فریدون ابن مرحوم استاد خسرو اردشیر ۶ جلد

خیراندیش بھرام بهمن جمشید مریابادی ۴ جلد

استاد جوانمرد ابن مرحوم شیر مرد نوذر ۲ جلد

استاد کیومرث ابن وفادار اردشیر مہرجم خرم شاهی ۲ جلد

جلد ۲	استاد اسفندیار انجمن خورشیدار و شیرمهر جم خرم شاهی
جلد ۴	استاد مهربان ابن بهرام خدا و اویش نرسی آبادی
جلد ۱۰	خیراندیش خدا بنده انجمن بهمن رستم
اسامی صاحب خیرانی که خارج از انجمن می باشند	
جلد ۱۰	خیراندیش رستم انجمن بهرام مهربان کیتباد
جلد ۶	خیراندیش رستم انجمن وینا بهر مزیار
جلد ۴	خیراندیش اسفندیار انجمن بهمن بهرام
جلد ۴	خیراندیش اسفندیار انجمن مؤبد بهرام مؤبد ماونداد
جلد ۶	خیراندیش رستم و هر مزیار ولدان مؤبدان هر مزیار و شکار
جلد ۴	خیراندیش خدا بخش انجمن بهر نرسی آبادی
جلد ۴	خیراندیش جمشید انجمن مهربان رستم
جلد ۳	خیراندیش خدا داد ابن مؤبد اردو شیر مؤبد خدا بنده

جلد ۴	خیراندیش فریدون انجمن بهمن جمشید
جلد ۴	خیراندیش خسرو انجمن فریدون بنده
جلد ۴	خیراندیش اردو شیر انجمن بهمن اردو شیر
جلد ۳	خیراندیش ولدان مرحوم پولاد تیرانداز خرم شاهی
جلد ۳	خیراندیش پولاد انجمن اسفندیار شهریار
جلد ۲	خیراندیش هر مزیار انجمن بهمن شهریار
جلد ۶	خیراندیش ولدان مرحوم کخیز و کاوس کلانتر
جلد	مرحوم رستم انجمن اسفندیار جمشید
جلد ۳	خیراندیش استاد رستم انجمن نوشیروان آبادان شریف آباد
جلد	خیراندیش خورشید انجمن بنده نوش آبادان شریف آبادی
جلد ۲	خیراندیش اسفندیار ابن خورشید تیرانداز کوچیویکی
جلد ۲	خیراندیش رستم انجمن بهرام سر و شس بابا خدانی تقی

جلد	خیراندیش بر مزدیار بنجر حوم خدا بخش تقی بابا خندان
اسامی صاحب خیرانی که این گرامی نامه را در کتبش از چاپ دیده اند	
جلد ۱۰	خیراندیش اور مزدیار بنجر حوم شهریار بان کوچه بیوکی
جلد ۲۰	خیراندیش رستم پور خدا داد فرامر زرسو آبادی
جلد ۱۰	خیراندیش بهر د بنجر حوم اردشیر رستم زرسو آبادی
جلد ۱۰	خیراندیش جمشید بنجر حوم مهربان جمشید دهنوی
جلد ۵	خیراندیش بهر د پور نوشیروان بهر د زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش بهرام بنجر حوم مهربان بهرام آذر زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش مهربان پور نوشیروان فرامر زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش بهرام بنجر حوم مهربان بهرام گشتاسب زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش مهربان پور خدا بخش شهریار زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش اسفندیار پور خدا بخش روزبه زرسو آبادی

جلد ۵	خیراندیش جمشید بنجر حوم شهریار نامه دار هوشتنگ زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش اسفندیار پور اردشیر اسفندیار زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش بان پور مهربان بهرام آذر زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش شهریار بنجر حوم مهربان بهرام آذر زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش رشید بنجر حوم شهریار تیرانداز زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش رستم پور نوشیروان شهریار فریدون زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش ترک پور پولاد ترک شهیدار زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش مهربان پور پولاد ترک شهیدار زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش بهر د بنجر حوم آبادان بهر د زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش دین یار پور مهربان شهریار منوچهر زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش رشید پور مندگار شهیدار اردشیر زرسو آبادی
جلد ۵	خیراندیش اردشیر خدا رحم شهیدار اردشیر زرسو آبادی

جلد ۵	خیراندیش مهربان بنحرم سفند یار خدا و اورشید ز سو آبادی
جلد ۵	خیراندیش اردشیر بنحرم طراب اسپند یار ز سو آبادی
جلد ۵	خیراندیش بهر دین و پیر بهرام مهربان جمشید حب ز سو آبادی
جلد ۳	مروم نوشیروان پور شحریار تیرانداز ز سو آبادی
جلد ۳	خیراندیش کمر و بنحرم نامدار هوشنگ ز سو آبادی
جلد ۳	خیراندیش رستم بنحرم مهربان جمشید آله آبادی
جلد ۳	خیراندیش نوشیروان بنحرم شحریار خدا و شحریار ز سو آبادی
جلد ۳	خیراندیش اردشیر بنحرم کمر و خدا و شحریار ز سو آبادی
جلد ۲	خیراندیش کمر و بنحرم سروش مهربان اوزنگ ز سو آبادی
جلد ۲	خیراندیش خدا و پور آبادان خدا و ز سو آبادی
جلد ۲	خیراندیش مهربان پور رستم اسفند یار کتاسب ز سو آبادی
جلد ۲	خیراندیش رستم بنحرم اردشیر کی حکیم ز سو آبادی

جلد ۲	خیراندیش جوانمرد پورگشتاسب جوانمرد ز سو آبادی
جلد ۲	خیراندیش خدا و بنحرم ماهیار خدا و شحریار ز سو آبادی
جلد ۲	خیراندیش آبادان بنحرم بهر و خدا بخش ز سو آبادی
جلد ۲	خیراندیش کمر و بنحرم خسرو خدا و مهربان ز سو آبادی
جلد ۲	خیراندیش شحریار بنحرم نوشیروان بهرام ز سو آبادی
جلد ۲	خیراندیش فریدون بنحرم کتاسب رستم ز سو آبادی
یکجلد	خیراندیش دین یار بنحرم خدا و شحریار ز سو آبادی
یکجلد	خیراندیش مهربان بنحرم بهرام سفند یار نامدار ز سو آبادی
جلد ۴	خیراندیش ترک بنحرم پولاد ترک کنوی
جلد ۲	خیراندیش کخیخ و بنحرم سفند یار مهربان کنوی
جلد ۲	خیراندیش بهر دین و پیر بنحرم شحریار صدا کنوی
جلد ۲	خیراندیش خسرو بنحرم خدا رحم صدا کنوی

جلد ۲	خیراندیش مهربان پورنو شیروان صاکنوی
یکجلد	خیراندیش شیریار بنجرخوم خدا بخش آبادان کنوی
یکجلد	خیراندیش رستم بنجرخوم خدارحم مرزبان کنوی
جلد ۵	خیراندیش شحیر بنجرخوم سفیدار شهریار ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	مرخوم مغفور بهرام فریدون اردو شیرساکن خلف خانعلی
جلد ۵	خیراندیش اسپندیار بنجرخوم شهریار اورمزبانی ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	مرخوم صمیر و حث مهربان ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	مرخوم ماه پرویز غث اسفندیار شهریار ساکن خلف خانعلی
جلد ۳	بھی آئین مؤبد اردو شیر بنمؤبد خدا بنده ساکن خلف خانعلی
یکجلد	مرخوم اردو شیر بهمن خسرو و دوساکن خلف خانعلی
یکجلد	خیراندیش رستم بنجرخوم بهرام مهربان بندار ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	خیراندیش خدام اردو بنجرخوم کامران سروش نوروز خورشاهی

جلد ۲	خیراندیش گشتاسب بنجرخوم رستم خورشاهی
جلد ۱۰	خیراندیش بهرام بنجرخوم سروش رستم قاسم آبادی
جلد ۵	خیراندیش کخیسر و بنجرخوم سروش رستم قاسم آبادی
یکجلد	خیراندیش بامس بنجرخوم بهرام بامس زین آبادی
جلد ۵	خیراندیش اردو شیر بنجرخوم مهربان خسرو چمی
جلد ۳	خیراندیش رستم و خدا داد و کاوس ولدان مرخوم گشتاسب بنجرخوم
جلد ۳	خیراندیش رستم بنجرخوم برخوردار سرو مبارک
جلد ۳	خیراندیش اردو شیر بنجرخوم گشتاسب بنجرخوم شیریار مبارک
یکجلد	خیراندیش بهرد بنجرخوم خدام اردو و مزو یار مبارک
جلد ۵	خیراندیش خدارحم بنجرخوم خمبشید تقی
جلد ۳	خیراندیش شحیر بنجرخوم خدا داد اردو شیر تقی
جلد ۲	خیراندیش خدا داد بنجرخوم رستم مهربان تقی

جلد ۲	خیر اندیش خدارحم بنمخوم مرزبان سلامت لقی
جلد ۲	خیر اندیش بهرام بنمخوم خدابخش بان لقی
جلد ۵	خیر اندیش و مهر بنمخوم خدابخش بجلول اهرستانی
جلد ۴	خیر اندیش بهرام بنمخوم کتاب اهرستانی
جلد ۲	خیر اندیش شهریار بنمخوم اردشیر منندگار اهرستانی
جلد ۵	خیر اندیش بهمن بنمخوم خسرو خدامرد کوچ بیوگی
جلد ۵	خیر اندیش بهرام بنمخوم بهمن شهریار نوشیروان کوچ بیوگی
جلد ۳	خیر اندیش نامدار بنمخوم سرخاب ماهیار کوچ بیوگی
جلد ۲	خیر اندیش جوانمرد بنمخوم اردشیر بهرد کوچ بیوگی
جلد ۲	خیر اندیش مهربان بنمخوم هفت یار بهمن خسرو کوچ بیوگی
یک جلد	خیر اندیش مهربان بنمخوم جمشید رستم دین یار کوچ بیوگی
یک جلد	خیر اندیش اورمزد یار بنمخوم شاهویر کیان کوچ بیوگی

یک جلد	خیر اندیش نوشیروان بنمخوم مهربان جعفر آبادی
یک جلد	خیر اندیش شهریار بنمخوم کخیر واروشیر کی بان جعفر آبادی
جلد ۵	خیر اندیش خدامرد بنمخوم مهربان خسرو مزرعه کلانتری
جلد ۵	خیر اندیش خدابخش پورکیان منندگار مزرعه کلانتری
جلد ۳	خیر اندیش خدامرد بنمخوم بهرام رستم سام مزرعه کلانتری
یک جلد	خیر اندیش ماهیار بنمخوم گیومرزیتراند از مزرعه کلانتری
جلد ۱۰	خیر اندیش ان نوشیروان و رشید ولدان خوم آبادان شیروان شریف آباد
جلد ۵	خیر اندیش سام بنمخوم سرمد مهربان شریف آبادی
جلد ۵	خیر اندیش نامدار بنمخوم همچر نامدار شریف آبادی
جلد ۳	مخوم خسرو خدابخش ولی شریف آبادی
جلد ۲	خیر اندیش اردشیر پور خسرو نوشیروان شریف آبادی
جلد ۲	خیر اندیش بهرام بنمخوم دین یار سیاهوش شریف آبادی

جلد ۲	خیراندیش رستم نبرجوم بهرام اردشیر ولی شریف آبادی
جلد ۲	خیراندیش اردشیر نبرجوم کخیر و یادگار شریف آبادی
یک جلد	خیراندیش اسفندیار نبرجوم خدابخش ولی شریف آبادی
یک جلد	خیراندیش اردشیر نبرجوم خدابخش ولی شریف آبادی
جلد ۵	خیراندیش رستم نبرجوم بهمن جمشید کرمانی
جلد ۵	خیراندیش گشتاسب نبرجوم دنیا خدابخش رشید کرمانی
جلد ۳	خیراندیش کیسرام نبرجوم مراد ملکی کرمانی
جلد ۲	خیراندیش مهربان نبرجوم رشید بهرام کرمانی
جلد ۲	خیراندیش بهمن نبرجوم مهاب رستم کرمانی

تذکره آلا سامی

کتابخانه مجلس شورای ملی

تألیف: میرزا محمد تقی آلا سامی

چاپ: در سال ۱۲۸۶ قمری

محل: در کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: در تاریخ و جغرافیه ایران

جلد: ۱

صفحه: ۱

